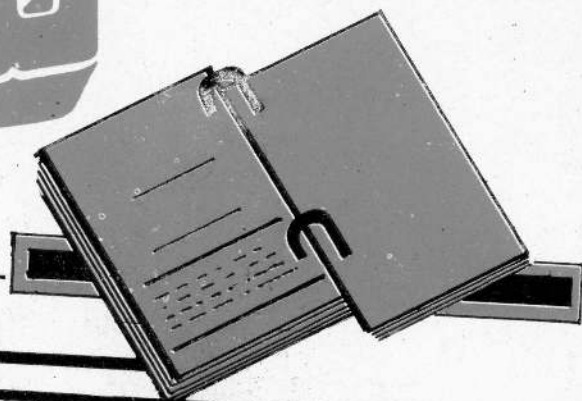


سپاروون

شماره پنجم - آبان ۱۳۷۰ - ۲۷ آبان ۱۳۷۰
قیمت ۱۰۰۰ ریال - ۱۰۰۰ ریال

Ketabton.com

سیا وون



شماره پنجم ماه اسد ۱۳۲۰ سال چهارم شماره مسلسل ۳۹



منار سیاهی کشتام - واقع جاده میوند

مصححه اوراد شماره آینده بخوانند .

روی جلد : گلناره هنرمند تاجیک .

میادیک

صفحه ۵۰



روپا د هادر سکو

صفحه ۱۴-۱۷



هتر مندان مایک

صفحه ۲۲-۲۵



ایاچی د اشتید؟

صفحه ۲۹-۳۱



گل زمان د ستارونو

صفحه ۴۶-۴۷

نهضت روښان درساها آزادی

صفحه ۶-۷

استیاد کنید!

صفحه ۳۰-۳۱

تقلب درهم جاو درهم چیر

صدارت به کی تعلق گرفت؟

صفحه ۴۰-۴۱

مدیق مخترع و اختراعات جدید

صفحه ۷۴-۷۵

هویت تحریر
در ویرایش
مضامین دست
باز دارد.

اندیشه و عقاید
مضامین به
نویسندگان
تعلق دارد.

SABAWOON
Monthly Magazine of
Journalists Union of
Afghanistan

Editor-in-Chief
Dr. Z. Tanin
Assistant
M. A. Maroof

Add:
Block 106, 3rd Microrian
Kabul — Afghanistan

مدیرمسوول: دکتور ظفر ظنین
تلفون: ۲۶۵۱۰
معاون: محمد آصف معروف
تلفون: ۶۲۷۵۲
سیکرتر مسوول: ضیاء عیاضی
نشریه: اخباره زود نالستان
خطاب: کیرامیر و محمد نعیم
نیکزاد
گسرهیک: نور محمد و رفیع
عکس: شمین گل
نایب: محمد جمعه، خواجیه
مرزا محمد و زلی، بوبل
همکاران چاپ: محمد ظاهر
(غفور)، عبدالله و عبدالله
آدرس: مکرورین سوم
بلاک (۱۰۶)
(۱۰۶۳۳) ۸ دافغانستان
پاک
۴۳ - افغانستان



بمناسبت هفتاد و دومین سالگرد استرداد استقلال کشور

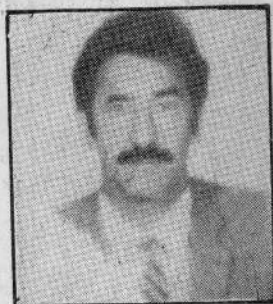
دکترهای آزادی



دانشمند کاندید اکادمی
محمد اعظم بهستانی
لطفاً در مورد بزرگترین درس
های تاریخ نبرد استرداد
استقلال کشور در سال ۱۹۱۹
به خواننده گان مجله نظر خود
را ابراز دارید
سال ۱۹۱۹ میلادی یکی
از سالهای پر خاطره و افتخار
برانگیز در تاریخ کشور ماست.
در این سال است که ملت غرور
و شایسته افغانستان به قیام
دست غازی و دلیر شاه امان
الله خان برای استرداد
استقلال کشور مردم را به
جهاد علیه انگلیس دعوت کرد
و با استقلال پر شور تمام افکار
و طبقات و اقوام و قبایل ساکن
کشور قرار گرفت. بزودی ممکن
دسته های مجاهد و پیکار
جوی در شهر ها و مراکز عمده
کشور آماده کی خود را برای
جنگ با استعمار انگلیس اعلام
داشتند و در اوایل ماه می
جنگ مقدس مهنی برای استر-
داد استقلال کشور در سه جبهه
شرق، جنوب و غرب و جنوب غرب
آغاز یافت و پس از یک ماه دشمن
مجبور به مذاکره و قبولی استر-
داد استقلال کشور گردید.
معاهده صلح راولپنڈی بین

نمایندگان مختار و کشور در
هشتم اگست ۱۹۱۹ میلادی
به امضاء رسید. غازی شاه
امان الله با آنکه با برخی موا
این معاهده موافقت نداشت
سرانجام آنرا بتاريخ ۱۸ اگست
مطابق ۲۸ اسد توشیح نمود و
از آن تاریخ به بعد هر سال در
۲۸ اسد جشن استرداد
استقلال کشور مورد گرامی داشت
میکرد.
بزرگترین درس های که
میتوان از نبرد سوم افغان
و انگلیس آموخت:
اول: اتحاد و همبستگی و همد-
لی مردم افغانستان در لحظات
دشوار تاریخ است که بدون
تعمیمات قوم و نژاد و لسانی
و دینی و چون تن واحد به
دور شاه امان الله جمع شده
و سلطه بیگانه را از گردن بند دور
انداخته اند.
دومین درس این رخداد
قطع مداخله بیگانگان در امور
کشور یعنی قطع مداخله در
سیاست داخلی و خارجی
افغانستان است.
سومین درس بزرگ نبرد-
استقلال، بر سهیت شناختن
افغانستان به بحث یک کشور
مستقل و آزاد در نقشه جغراف-
قیامی آسیای جنوب غربی است

چهارمین درس تاریخ
این است که به پیروی از جنبش
استقلال طلبی افغانان
آزادی طلبی و مبارزه در رهبران
سایر مستعمرات انگلیسی و از-
جمله هند برتانوی پیدایش و از
آنجای به جزایر شرق الهند نیز
سرایت نمود و تعدادی از کشور
های منطقه به آزادی و استقلال
خویش نایل آمدند.
پنجمین درس نبرد استقلال
این است که به مردمان جهان
و استعمارگران ثابت ساخت که
مردم افغانستان مردمانی
آزادی و دستاند و این مردم
به هر قیمتی که باشد آزادی
و هویت خود را حفظ کرده
و میکنند و از هیچگونه قدرت
بیگانه بیم و یابی ندارند.
ششمین درس هم این
است که مردم افغانستان
دارای حس ملی حشوری و غرور
افغانی اند و هرگاه غرور افغانی
و حیثیت آنان از طرف کسی مورد
توهین و تحقیر قرار گیرد، آنرا
نمی بخشند. و تا پای جان
از شرف و حیثیت و وقار افغانی
خویش دفاع میکنند. حتی
از این روحیه و خصلت آزادی
دوستی و استقلال طلبی
افغانان دانشمندان و فلاسف
نامدار اروپایی نیز توشیح و-
تعریف کرده اند.



سند محترم عبد الله مهربان
لحفاً توضیح بفرمایید که:
رهبران قیام های مردم
در سال های حصول استقلال و
کدام عناصر به - اطر متشکل
ساختن ملت های ساکن
در کشور غرض غالبه با یکدیگر
حساب میکردند؟
در رابطه به نقش رهبر-
ان قیام های مردم در سال های
حصول استقلال و عناصری که
ایشان در بسیج نیروهای ملی
از آنها علیه اشغالگران غا-
رجی استفاده نمودند یا -
ید گفت که در طول تاریخ با-
مدت زمان نفوذ استعمار
گران و عناصر و ظنیرست در
هر گوشه و کنار مملکت در بین افکار
طبقات و گروه های مختلفی اعم
از ملیتی، مذهبی و منطقه ای
دست به اقداماتی زدند که
زمینه را برای حصول استقلال
کشور و طرد استعمارگران
از کشور مساعد نمودند.
پنان در رابطه به مبارزه نیرو
های ملی و پیروز رهبران قیام
های ملی و طرق عملکرد ایشان
باید حاضر نشان ساخت
که از آغاز سلطنت اول امیر
دوست محمد خان در سال
۱۸۳۴ میلادی تا قتل امیر-
حبیب الله خان در سال ۱۹۱۹
انگلیس مابین مستقیم یا غیر

مستقیم در مورد اخلی و خارجی
کشور مداخله نمود. بهر
حاکمیت سیاسی اثر وارد
نمیکردند، که این وضع اسباب
نگرانی و نارضایتی مردم مازا
هر چه بیشتر فراهم میساخت.
چنانچه در طول دوره امام-
رت امیر حبیب الله خان دسته
از روشنفکران کشور بنام مشر-
وطه خواهان علیه استعمار
گران خارجی و استبداد دا-
خلی و دست مبارزه زدند
و گام های درجهت تنویر افکار
عامه و روشن ساختن افکار
مردم برداشتند تا جای که عده
زیاد ازین مبارزین را با استقلال
وطن جان های شریف خود را
از دست دادند و اما هیچگاه
این فریاد ایشان فرو نه نشست
زیرا آتش را که ایشان افروخته
بودند، گروه مشروطه خواهان
دوم فرزندان ساختند و قیام
ملی و جنبش آزادی طلبی را
هر چه بیشتر قوام بخشیدند.
از آنجایی که وجود اسور -
حبیب الله خان باعث پادشاه
افغانستان یکی از موانع عمده
اراده حصول استقلال کشور
بحساب میرفت لذا عده
از آزادی خواهان در آن میان
مدعیان تاج و تخت سلطنت
نیز شامل بودند در مدد قتل
وی برآمدند و این برنامه

مردم در قیام

طبق پلان طرح شده قبلی
عملی گردید و شاهزاده امان
الله در راس جنبش جدید
قرار گرفت و حکومت جدید
بر رهبری امیر امان الله خان
در همان لحظات نخستین
علامه رانسی بر جلب حما-
یت مردم و تأمین و تحکیم وحدت
و همبستگی اقشار و طبقات
مختلف مردم افغانستان به
نشر رسانید. در رشتن این
اعلامه کم مردم برای تحقق
اندیشه ها و آرمانهای دیر-
ینه شان مبنی بر استقلال
کامل سیاسی افغانستان که
یکی از وظایف نخستین ملت
افغانستان را تشکیل میداد.
این اعلامیه که با خواست
و آرزوهای مردم ما مطابقت
داشت مورد استقبال و شتیهانی
مردم قرار گرفت و در نتیجه قیام
مسلحانه ملی و جنگ و پیروزی
با استعمار بین غارتگر و متحرک
انگلیس آغاز گردید که مبارزین
ملی و رهبران قیام های مردم
با شعار های اتحاد و همبستگی
چون مشت واحد در برابر
تجاوزگران انگلیس قیام نمودند
و مردم را به اتحاد و همبستگی
و در وجه و تحکیم وحدت ملی
فراخواندند که این پیرو سدر
جبهه قندهار تحت رهبری
بقعه در صفحه (۸۷)

به مناسبت هفتاد و دومین سالگرد استرداد استقلال



نوشته داود سیاروش

اگر به اوراق پیرشان تا -
رخ بدون افتیدن به دام
اسطوره و یا درک افراطی
از مفهوم صادی تاریخ نگاه
کنیم و در آن جستارهای
از نهضت روشنفکری را درآوا -
خر قرن (۱۹) مصالحه نما -
سیم به وضاحت دید و میشود
که این موج تاریخی از دوران
امیر شهر علی خان به تلاطم
آمده است.

اگر در بارامیر دوست -
محمد خان استرداد استقلال
از مکتوبه های روشنفکرانه سید
جمال الدین افغانی راه رفته
پسندیدن ترغیبات عصر و آوردن
تحولات و پیروم های متنا -
سب به زمان نداشت، امیر شهنشاه
علی خان از لحاظ ذهنی -
آماد و پذیرش چنین پیروم
ها بود، ولی چون سید جمال
الدین افغانی رقیب سیاسی
و برادر شکست خورده امیر را
در صباهت تدبیر کرده بود
نزد امیر این تشویش پیدا
شد که مباد سید به پناه
گاه طرفداران محمد اعظم
خان در دربار مبدل گردد
و روی همین ملاحظه ثواب کار
را در آن دید که سید بدین
ملاقات با محمد اعظم خان
در اسیران به خارج از کشور
برود. روز و داع در آرد که امیر -

حصار سید جمال الدین -
افغانی تمام نظریات و پروگرام
های اصلاحی خود را به امیر
تقدیم کرد و او وعده داد
که آنها را در عمل تحقیق میکند
سود چه نظریاتی داشت
او - در افغانستان دولت
قوی مرکزی میخواست در -
ایران و ترکیه که دولت مرکزی
موجود بود نظم دیموکرات
طلب میکرد. در هندی و -
ستان و مصر مبارزه ضد استعمار
را مشتمل میخواست و در کشور
های اسلامی آسیا و آفریقا غرض
تمرکز قوا در مقابل اروپای
متجاوز اتحاد اسلام (پان
اسلامیزم) را شعار میداد. -
با آنکه تمام مکتوبه های
سیاسی سید در حد پذیرش
برای دولت امیر قرار نداشت،
به هر حال، با رفتن او یک سلسله
اصلاحات در کشور آغاز گردید.
قوه اجراییه تشکیل شد و -
مکتب یکی ملکی و دیگری نظامی
تأسیس گردید، مطبوعه پالا -
حصار بوجود آمد، جریده
هفت النهار در (۱۶) صفحه
به چاپ رسید، کارخانه توپ
تفنگ و باروت سازی تأسیس
گردید، ولی با حملات بهانه -
جویانه انگلیسها و فرار امیر
سلسله این تحولات از حرکت
ماند، تا آنکه در دوره امیر -

خان مامور بار چالانی میر -
یار بیک خان دروازی و غیره
جوانانی که در داخل در -
بار، به مطالعات کتب و جراید
خارجی میپرداختند و به مسائل
سیاسی و اجتماعی داخلی و -
خارجی دلچسپی میگرفتند.
۲- حزب "جمعیت سری
ملی" که مرکز عمده آن مکتب
حبیبیه بود اعضای این حزب
علاوه بر پیرومها تیدیل رژیم
مطلق العنان را به رژیم
دیموکرات میخواستند.
۳- روشنفکران منفردی که
خارج حلقه دیار و خارج
حلقه مکتب حبیبیه قراردا -
شتند. مکتب حبیبیه از سال
(۱۹۰۳) یعنی سال تأسیس آن
تا سال (۱۹۰۹) مرکز داغ -
فما لتهای سیاسی حزب -
جمعیت سری ملی در کشور بود
در بین این حزب یک حلقه
مسلمانان هندی نیز موجود بود
که رهبر آنان دکتر عبد الغنی
پنجابی و اعضای آن مولوی
نجف علی و مولوی محمد چراغ
و دیگران بودند. در سرار
جمعیت منجمه ده هدف -
اساسی که بیان شده بود
تبدیل حکومت مطلقه به حکومت
مشروطه، تحصیل استقلال
افغانستان و نشر تمدن و فرهنگ
جدید در سربلوحه آن قرار



داشت.
با افشای یکی از تصاویر
حزب "جمعیت سری ملی" یعنی
برای آنکه "مکتب باید بود"
و افتادن است فعالین جمعیت
سری ملی به دست امیر حبیب
الله اعضاء این سازمان -
تصمیم گرفتند عرصه تربیت -
نموده به امیر تقدیم کنند و عرصه را
غلام محمد میرزا چهارمین از فعالین
این حزب به نام اصلی لعل
محمد خان غلام بچه جوهر
شاه خان غلام بچه محمد
عثمانخان پسرانی و محمد
ایوبخان پسرانی تأسیس
به امیر سپردند. آثار فکری
امیر جوهری آندامه جاری
آنانرا اعدام نمود و بر منتهی زبانی
شهر باید علاوه نمود که در روند
جاری این وقایع جمعی از -
روشنفکران و دانشمندان کشور
از مدرسه شاهی و مکتب حبیبیه
که در واقعیت همان روشنفکران
ترقی خواه بودند به دیار
پیشنهاد نمودند که انجمن
دانشمندان افغانی بوجود
آید تا یک جریده پانزده روزه
را بنام سراج الاخبار افغانا -
نستان در کابل نشر نمایند
در آن ساین انجمن مولوی
عبد الرؤف خان کد هاری -
متخلص به "خاکی" سرمد رس
مدرسه شاهی و ملای حضور

بود.
اولین شماره سراج الاخبار
افغانستان در جنوری (۱۹۰۹)
د (۳۷) صفحه چاپ سنگی به
نشر رسیده ولی بعد از نشر
شماره اول به خاطر مخالفت
انگلیسها متوقف شد.
با کشته شدن مولوی محمد -
سرور خان وعده دیگران افعا -
لین حزب جمعیت سری ملی
و توقف نشرات سراج الاخبار
افغانستان شعله نهضت
استقلال طلبانه و مشروطه
خواهی ظاهره سرد شد.
ولی شش سال بعد دامیر بار
دیگر به تقاضای عصر و جبار
زمان سر فرو آورده اجازه -
نشر سراج الاخبار را به محمود
بیک طرزی داده و محمود
طرزی که با افکار تازه و مشیوع
از استقلال طلبی، مشروطه -
خواهی و دین عالی از هر سه
های جهانی به وطن برگشته
بود سراج الاخبار را به مد -
رسه تربیت جوانان بارو حبیه
استقلال طلبی و مشروطه خوا
هی مبدل ساخت. جریده
که از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۹
به نشرات پرداخت با جرئت
تام از هیچ و هیچ دستگاه
دولت انتقاد نموده از استقلال
افغانستان سخن میگفت. این
نشریه که بر سر فکری روشنفکران

منجمه شهزاده امان الله -
خان بشمار میرفت تعداد
مشتربین آن در همان زمان
به (۱۴۰۰) نفر بالغ میشد.
نشرات سراج الاخبار
دولت هند بریتانوی و روسیه
ها در ابتدا تلاش ورزیدند
نشرات آنها قطع کنند ولی بعدا
صلاح کار را در آن دانستند
که نوعی بانشرات آن عادت
کنند و اما جنرال کورا پانکین
حکمران روسیه تزاری در -
ترکستان تلگرامی به نمایند
روسیه تو میسکی که در هند بود
فرستاد و خاطر نشان نمود که
شماره های سراج الاخبار
در بخارا و بلاد دیگر ترکستان
منتشر میگردد و از مقالات آن
احساسات ضد روسی و بریتانوی
در مردم به جو شعلید. بنا بر آن
دولت هند بریتانوی باید بر
امیر افغانستان فضا را آورد تا این
جریده خاموشی تبلیغی خود
را تغییر دهد.
استاد عبدالحی حبیبی
در کتاب جنبش مشروطه
میگوید که صدرالدین عینی
به او گفته بود آنها سراج
الاخبار را در راهی که این
نشریه تحت تعقیب پولیس روسیه
بود بدست می آورند و مخفیانه
مطالعه میکنند.
سراج الاخبار که در -
واقعیت امر بنیاد گذار مرحله
دم استقلال طلبی و مشروطه
فناهی در افغانستان بود توانا -
ست اثرات بزرگی در همه مکتوبی
های روشنفکران منجمه دیار
بگذارد.
مورغلام محمد غبار مورخ
شهر کشور در افغانستان
در مسیر تاریخ میگوید: "به
علاوه این جنبشهای فکری
سری و علنی و هسته تحول
در نفس دیار نشو و نما میکرد
اصلاح طلبان از روش امیر
منجز بودند و چون خود
قد رتین داشتند باید دورنمی
از اعضای خاندان شاهی
جمع میشدند این فرد سردار

نصرت الله بزرگترین فرد خا -
نواده شاه نبود، زیرا او آنکه
مرد ضد استعمار و خواهان
استقلال کشور بود و اداره
دولت دلبستگی به نظام قرون
وسطایی داشت. پس
مکانه شخصی که در آن خانواد
مورد توجه نبراهای دینا ر
قرار گرفت. عین الدوله امان
الله خان بود. او اوستا -
نست نایب السلطنه را بهیست
رهبر این انجمن سری فامیل
نقشه کودتا نماید که امیر را
در جلال آباد بکشند و جایش
نایب السلطنه را بنشانند.
در دستور اجرای این عمل راده الهی
دوازده نفر از اعضای جمعیت
سری ملی در قرآن تحریر و امضا
نموده به سردار سپردند ولی
روز مهین سردار از خانه تنهیر
آمد و با کشتن برادر مخالف کرد
نسخه قرآن شریف نزد او ماند.
امیر حبیب الله کشته شد
وامان الله خان به حمایت بالقوه
و بالفعل مشروطه خواهان به
قدرت رسید. شاه تاج پادشاه
هی را به شرط اعلان استقلال
افغانستان بر سر گذاشت و این
همان خط اول پرنایم
روشنفکران بود. روشنفکران
مشروطه خواه در جهاد
کبیر ملی علیه انگلیس سهم
فعال گرفته این افراد با ایمان
و صاحب اندیشه در خط مقدم
پیکار ضد انگلیس مردانه
رزمیدند و بعد از اعلان مبارکه
در اعضاء سند استرداد استقلال
وطن، که با خون غازیان و
مجاهدین سر به کف راه وطن
نوشته شد بود سهم فعال
گرفتند. شاه غازی در ابتدا
با روشنفکران صمیمانه برخورد
نموده و محبوبین سیاسی
مشروطه خواهان را از زندان
ها آزاد ساخت و یک تعداد
آنان را در دستهای مهم -
اداره امور کشور گماشت ولی
شاه که حاضر نبود گام دوم را در
جهت تحقق اهداف پرنایم
روشنفکران بردارد، به تدریج
با عکس العمل های روشنفکران
توجه در صفحه (۸۹)

[illegible]

سایه‌های کهنه‌ام

آهای ، صبا هی آزادی !
من تو

دو همزاد - دو همپا و بوده ایم
که موازی نگاه هایمان
در امتداد پسرترین شب تاریخ
به هم گره نخوردند *

بازچه های کودکیست زان دیده ام .
اساخیال میکنم .
کودکی برهنه پا و گرد آلود را -

که به دنبال پروانه های رنگین
در آبگینه های کوچک باران
به تصویر لیزان خود -
در گد مزارها
سرگردان است .

روى پلوانه ... اجعت مهزسد
که محتاج رانست
نقط خدا میداند .
دو مشتة میگرد .
وترانه می خواند .

آی همزاد
تو هرنگ من بسودی
اما چو زد یگری آمدی
از آتش و از نسو
تو "خلیل" دگری آمدی
از لاله خراسانیه
نه بارها -
زمن زهر پاهت را
آتش زدند برگ خاک

جشن گرفتگی

بر مرزعه لاغر دستان ماسد

و بر محراب آغوش
يك فضل شد

به نیاز بار ترستن

خواهرانت داد زدند :

و تو با خود گفتی :

((کاش پیادری داشه

از آن پس

چادر باغچه

از آن شب

ی همسر و فرزندان است

مان خدا با تمام وسعتش

بالداران جهنمی

عوره‌های آشپزخانه را
از من سبزی رویتا

خالی کردند ،

هبارتین موشه زمان را

حسن کردند

مرد سنگسود ۱

بر فرق کدامین تاج -
و کدامین بوت -
و کدامین سنگه - تاج میگذاشت ؟
و گریان تنگه کدامین را -
کفشهای کهنه ات را -
هدیه میگرفت ؟
خدا میداند ؟
شبهای بی ماهستاب
وقتی در سبدهای کوچک چشمان خود
و نگاههای پریشان -
سینه آسمان را خیار میکرد -
تو از عشق کدامین عزیز
در جزیره دلت
میوه یاد میبخت ؟
خدا میداند ؟
وقتی صبر دهن - دزدان شیطانی
در گوشه پات را
با رخوت میگرفت -
خون در رگهای -
با چه لپهیی جوش میزد ؟
و آنگاه -
عاشقانه تکبیر میزدی - جنگ را
تا ممر کینه فتح میکردی -
آه ای سپاهی آزادی !
در کدامین روز بی آفتاب -
شهبان -
از دم مرکب تاریکی -
جان جادویی میبخت ؟
که آهوی روحست -
یکبار از چشمه سار آتشمن تن
و دیگر خنجره های مزه گانت
به قیام بر نداشتند -
دیگر -
شبهانه هانامدی
و مادرت هر گز -
سبد پر گل تنهات را
روی طاقچه دیدارت نگذاشت -
پوچاره -
دیگر مسافری نداشت
که جام لبریز چشمانش را
در پی او فرو بپاشد -

- ۳ -

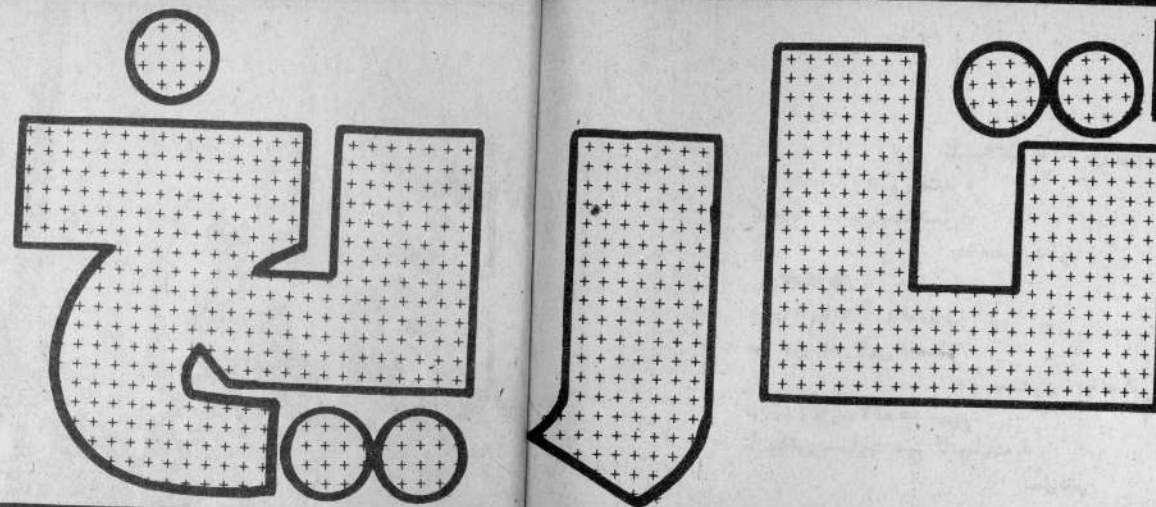
آه ای سپاهی کاکلی !
دشمن مسافری -
از دیار پریشانی آمد -
با یک مشت نشانی
از گیسوان خونین است -
گفتم :
آه هدیه بده خداست -
این ریشه های جنتی -
زود است - زود است
کزین ریشه های جنتی
در دشت یاد های دهکده -
جنگلی بکارم -
که اگر روزی -
میوه وحشی آن را -
زاغها بخورند - کبوتر کردند -
مسافر نهایی -
گفتش باش -
باش تا باری دامن رنگرده ات را
به دیده بهالم -
آخر غار دشتی دارد -
و - دود گویی
و خطر خونسی -
مسافر پیهم لب میزند -
مسافر - هیچ نمیکند -
بازی آبله عقده -
در گلپوش ترکمند
و فقط اینقدر گفت :
((رضای خداست))
مسافر برگشت -
به جانب ناپیدا -
به سوی سرگردانی -
آی مرد خدا !
مسافر بوی ترا داشت -
کاکلش -
کاکل مست ترا میبند -
کفشهایش - پینه پینه بود و کامهایش -
کامهای بی شکست ترا میبند -
هان - عزیز من !
وقتی عزیز همگسرت
گلناره های نرسیده پیکرت را -

تنگه تنگه به دا من میچسبد -
باد ها آنگاه دریافتند -
که بهد خونین بهشتی -
چه عطری دارد !
• • •
های دیوانه آ زادی !
من نیز آبله پایی استم
در محاری دیوانه گان
من به زیارت لاله ها میروم -
تا معنی سناوت سخن کامیابیت را
لصکم
و خنک عقل مسخره نرود -
من خوبش را -
با کل خواهم شگوفاند -
با گیاه خواهم رو باند -
با برکه خواهم آمیخت -
جاری خواهم شد -
همخط رود خانه -
و خواب خواهم رفت -
همسر کرم -
تا یافت کسم
لایبی را
که در شبهای بی مادر
با آن مخفتی -
و هابهوی را
کز کوتاهترین خواب زمان
بیدارت میساخت -
• • •
آ زاده مرد اسنوره قامت !
مردا نه گیت را !
در قلمرو تعریف
گنجایشی نیست -
کسره -
نامت را پس میدهد -
دشمنه -
شهادت را تنگی میکند
و رود خانه -
راهی شدنت را -
چه آرام است و چه کم ابتداد !
و من -
جوانم را -
چه قد رکود کم !
• • •
عزیز ملت من - سپاهی آزادی !
سوادت -

در سه واژه تمام بود :
خدا - مادر - آ زادی
و از نام خویش -
هیچ حرفی به یادت نبود -
با نهنوشتی !
اگر همگام تو بودم
از افتخای تو -
شعر بلند روزگار را -
به ودیعه میگرفتم -
خبر باشد -
نامت با زمین -
نامت با ستاره -
نامت با خدا -
گرم خورد - است -
• • •
های غریب را ده
مرد رفته در پی گنای نامی !
نامت - نوروازه بیست -
در قاموس بی ردیف شکرده های خرابان -
جادوگران مشرق و مغرب را -
کور میکند -
باکی نیست
اگر خلیفه های نا خلف -
مفتیان بی طهارت را -
به سود خویش خریدند -
و سپاهد اران ساسانیان
پیمان یاری - پیمان خونت را
با فرا بی مهر
بپردند -
همین بس است -
که فرزانه گان زمین -
دیدند :
تو بر سجاده سخن مشرق
عاشقانه ترین نیاز را -
نماز آ زادی را -
به آذان برخاستی - به تکبیر ایستادی و ادا پیش کردی -
عزیز شعر من عزیز زندگی من !
صن -
شهادت را
با کدامین قصیده خونین
به آمین بر خیزم ؟

بمناسبت هفتاد و دومین سالگرد استقلال کشور

تصویرهایی از



ملا عبدالله مشعوره ملاي لنگ که تمام سمت جنوبي را در سال ۱۲۲۳ در زمان زمام داري امان الله خان رهبري ميکرد .



— اميرامان الله
حين وداع باسپهسالار گارد شاهي در انتاي ترك
وطن .

— يکتن از جاسوسان انگليسي بمقام لا رس که در تحريک
يک واحد دساييس عليه نهضت امانی سهم فعال
داشت .

طلاب و نهضات رهبري مکتب جوييه در زمان
اميرامان الله



اميرامان الله

کله جهان راښکاره شول

و کالینین که به عمارت پارلمان روسیه یا قصر سپید روسیه مسی انجامد از تانک ها • ماشین های محاروبی و موشک های نفوذ بر نظامی پر شد • دیگر ترافیک شهری اختلال شده بود • مابین بیرون هتل رتیم • تانک ها پارلمان روسیه را محاصره نموده بود •
ظاهراً اسپ کودتاچیان بد و نمانعی به پیش میآید • اما صرف چند دقیقه بعد گروه بزرگی از رهبران پارلمان روسیه از عمارت لطفاً • صفحه برگردانید

و ترجمان راه افانگاه را در هتل اوکراین که در یکی از نقاط مرکزی ماسکو واقع است • در پیش گرفتیم • رفت و آمد در جاده ها بصورت طبیعی ادامه داشت • چهره های رنگ پریده مردم از شوک خبر میداد که هنوز پایان نواخته بود •
منازه ها باز بود و از تانک ها اثری دیده نمیشد • با جابجاشد در هتل غرض تانک ها در جاده ها آرامش و بی تفاوتی مردم را •
اختلال کود • حوالی ساعت ۱۱:۳۰ دیگر دوجاده • بزرگ کوتسوف •

وانها برای آن که قدرت را نگه دارند به کودتا متوسل شدند • بسیاری ها خلاف مقررات در دلهیز هله به دود کردن شگرتا نموده بودند • مثل هر حادثه • پس مردمان نا آشنا از یکدیگر سوال نموده و با ابراز نظری می کردند • در دوطرف خط ریل عابرین ساده نیز مشغول گشت و گذار بودند •
مثلیکه آنها هنوز از حادثه اطلاعی نداشتند • ترن حامل مناساعت ده و نیم صبح به ایستگاه ماسکو رسید • ما همراه با هممانند ار

" کمیته فوق العاده قدرت را دست گرفت • گریاچف به خاطر دلایل صحنی بر کار شد • یا نایف معاون اول رئیس جمهور رهبری کشور را به عهده گرفته • بدینگونه مارینا سور کف ترجمان ما در حالی که صدایش می لرزید و خشم از چشمانش فوران می کرد • در کوچه ترن از حادثه اطلاع داد • او سخنانش را با این جمله ختم کرد که: "خونتا (محافظه کاران وحشی میخوانند) دموکراسی را بکشند " ساعت ۱۰:۲۵ صبح بود • ترن تانک ساعت دیگر باید به ماسکو می رسید • مسافری ۱۲ ساعت سفر را پشت سر گذاشته بودند •
رادپوی سراسری شوروی در اتاق های ترن خطاب کمیته فوق العاده را بخبر می کرد • فکر میشد که زمان به عقب برگشته است • شاید این نه سال ۱۹۹۱ بلکه سال های ۶۰ هجری است که رهبران شوروی زیر نام شمارهای مانند "زند" باد کونیهزم "زند" باد مردم" بساط یک دیکتاتوری جدید را بر پا می دارند •
در دلهیز واگون ترن مردم با سباهای تکیه و مضطرب با یکدیگر صحبت می نمودند • یک خانم گریه میکرد • وی غمگینانه به من نگاه نموده و گفت: "فردا باید قرارداد اتحاد در میان جمهوری های شوروی امضا می شد • در آنصورت محافظه کاران و کونیست ها قدرت را از دست می دادند

و کالینین که به عمارت پارلمان روسیه یا قصر سپید روسیه مسی انجامد از تانک ها • ماشین های محاروبی و موشک های نفوذ بر نظامی پر شد • دیگر ترافیک شهری اختلال شده بود • مابین بیرون هتل رتیم • تانک ها پارلمان روسیه را محاصره نموده بود •
ظاهراً اسپ کودتاچیان بد و نمانعی به پیش میآید • اما صرف چند دقیقه بعد گروه بزرگی از رهبران پارلمان روسیه از عمارت لطفاً • صفحه برگردانید



پلتن جسونان رهبری مقاومت در برابر یوچست ها راه عمده گرفت •

بیرنده اصلی مبارزه برای دموکراسی ملیت است

نوشته دوکتور خف هر طین

همزمان کودتای ناکام در اتحاد شوروی و پیروزی بران (۱۹ تا ۲۵ اگست - ۱۹۹۱) مدیریت مملکت سیارون همراه با یک عده ژورنالستان افغانی • در ماسکو اقامت داشت • وی در بازگشت به وطن • گزارشی و تحلیل جریان کودتا و انقلاب ۲۲ اگست را که به پیروزی دموکراسی شوروی انجامید • نام به نام از راه اخبار گفته به نشر میرسد •
از آن جا که مجله سیارون خواننده کان و یژه خود را دارد و نیز به خاطر آن که این مطلب جالب و مهم به وسعت و فراخانی بیشتر به دسترس خواننده کان و علاقه مندان قرار گرفته باشد • این متن گزارشهای مذکور را بدون هیچ تزئید و تصرفی به نشر میسپارد •



۷۲ ساعتی که جهان را تکان داد

پارلمان پایین آمده و راه صحبت با تانکیست ها را در پیش گرفتند . هنگام صحبت گروه ها چند صد نفری مردم به دور آنها جمع شدند به انبوه جمعیت لحظه به لحظه افزوده میشد و بدینگونه مقاومت در برابر کودتا آغاز شد .

" قصر سپید روسیه " یا عمارت پارلمان جمهوری روسیه به مرکز ایستاده گی در برابر کودتا چنان کونیست بدل شد . بنا افزایش جمعیت مردم تانک ها مجبور شدند از نزدیکی پارلمان دور تر بروند . مردم عادی که مزه آزادی را بعد از هفتاد سال ترهتاریانیزم و استبداد یک حزب چشیده بودند ، خود به کار سنگر بندی ها در اطراف " قصر سپید " آغاز نمودند .

علی الرغم دستور کودتاچیان در مورد منع تظاهرات و گرد همایی ها مردم جان در کف نه تنها در برابر پارلمان بلکه در سایر میدان های نقاط عمده ماسکو گرد همایی های چند هزار نفری را آغاز نمودند . این گرد همایی ها در ظرف ۲۴ ساعت به تظاهرات و میتنگ ها تبدیل شد .

کودتاچیان اعلامیه هایی را که متن کامل آن ها (العجب !) در روزنامه " پیام ما بطور کامل نشده شده از اردیو تلویزیون پخش می نمودند .

اعلامیه ها حرف های زیادی نداشت . جامعه در بحران است ، دشمنین وجود ندارد ، بی ثباتی سیاسی و اقتصادی تمهید یافته از اتوریته شوروی در خارج کاسته شده ، بی قانونی و جنایات افزا

پیش میباید و چیزی های دیگری از این قبیل که همه جامعه شوروی پس از کودتاچیان آن را درک می نمودند . اما باید تفاوت که کودتاچیان بحران شوروی را -

خالی در برابر مردم ایستاد و سی هراس خراب به آنها سخن گفت و از آنها طلب ایستاده گی و مقاومت نمود .

میدان مقابل پارلمان روسیه را ترنگتند . جوانان شب روز از سنگرها دفاع می نمودند و با شور و انرژی که انقلاب ها فراهم می آورد راه پاسداری از دموکراسی و آزادی



جریان تفرانس مسیحاتی کودتاچی ها

دستوا یز غضب غیر قانونی قدرت برای خود قرار دادند و همان راهی را در پیش گرفتند که اسلاف شان اقایان پولیتس بهر هائی گذشته در مورد رهبران قبلی کشور در پیش گرفته بودند . بی خبر از اینکه دیگر جامعه شو روی دیگر گون شده و نیرو های بی بدید آمده اند که اند در راه آزادی تا پایان بجنگند .

در نخستین ساعات کودتا بورجس یاتسن جسورانه رهبری مقاومت روسیه را در دست گرفت . او تمام موسسات روسیه را به اعتصاب فرا خواند ، او مردم را به برپایی تظاهرات دعوت نمود . او با دست

مردم کاپیتان فاکتد رهبری نمود و در عقب یاتسن و همکارانش قرار گرفته بودند ، تبدیل شد . آنها از تظاهرات میان خواستند تا علیه مردم خود از اسلحه استفاده نکنند . در نتیجه همین مبارزه بود که یک واحد بزرگ تانک به یاتسن پیوست قوای هوایی از پشتیبانی کودتا چیان امتناع کرد و رادیوی روسیه هم مداوما از پیوستن واحدهای مسلح به مقاومت و هم از موضع گیری آزاد یخواهان در لنینگراد و سایر شهرها خبر می داد .

هر سه شب و روز کودتا مقاومت کننده گان جاده ها و خاصا

را در پیش گرفتند . کودتاچیان در وضع دشواری قرار گرفتند . کمیته فوق العاده آنها که شامل پوکا و وزیر داخله ، کرپچکوف رئیس کج ب . پ . پاولوف صدراعظم ، یازوف وزیر دفاع ، یانایف معاون رئیس جمهور ، نیز یکوف رئیس کمیته علوم و صنعت ، بکلا قوف مشاور امنیت رئیس جمهور و استرا دو پف رئیس کمیته دهقانان شوروی بود ، هسته هسته دچار اختلافه می افتادگی شد . روز و کودتا پاولوف به بهانه فشار بلند بازاری ترک نمود . به نظر می رسید که نظامیان نیز در نحو

اعمال کودتا دچار اختلاف هستند تلویزیون سی . ان . ان از کار رفتن کرپچکوف و یازوف نیز خبر می داد .

از سون دیگر علوی که یک ژورنالیست شوروی اظهار نمود کتاچیان خود را شکست را انتخاب نمودند . آنها پلان توطئه را مانند سال ۱۹۱۷ که خروشچف بر تار شد طرحی می نمودند . بدینگونه که در بین خود فیصله نمودند که وقت برای آن فرا رسیده که " شش " را به دلیل اینکه به " سست " مطلوب " نمی راند بر طرف کرد . آنها حتی این زحمت را متقبل نشدند که فورمول جدید بر کناری بسازند و با همان فورمول کهنه و اشنای " معاذیر سخن " عمل کردند و کهنه " گریخ " خواستند مردم را - بشناسند . آنها طوری محاسبه نموده بودند که با این حرکات می توانند درست مانند سال ۱۹۱۷ همه را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند . اما آنها نمی فهمیدند و از تاریخ نیا موخته بودند که سال ۱۹۱۱ و سال ۱۹۱۷ نیست . آنها تصور می کردند که در زنده گی جدید بازم می توانند به همان اشکال کهنه قدرت دموکراسی حزبی دولتی عمل کنند . آنها خواستند همه مسائل را خودشان حل کنند ، نهرا به این امر عادت نمود بودند . آنها عادت نموده بودند که فکر کنند نظر شخصی آنها نظر همه ملت است ، که دموکراسی صرف یک کلمه جان نمی آید ، که دموکراتها ارزشی ندارد ، توطئه گران تصور نمودند که آنها



مقاومت مردم در برابر کودتا چیان در برابر پارلمان روسیه

تکه دار حاکمیت هستند و قدرت برایشان از بالا ها پخش شده است .

رهبران کودتا که به گفته متفکر عمده " باز سازی و دوست سا بسبق گریاف الکساندر ساکوفلیف حتی سوسالتم را به معنای دادن چند گرام مسکه و چند توت کلبه و چند پارچه نان خشک به مردم در ک می کردند ، در نخستین برآمد مطبوعات خورش در برابر مردم هیچ چیزی جز نفرت و دشمنی ملونما انسان را به دست نیاروند .

یاناتف این بازچه " دست ایا رات حزبی و نا امان توطئه گر در حالی که دستاشر می لرزد و هر لحظه به ا غرابان خود نگاه می کردند نتوانست دشمنین شقی برای اعتناع مردم در مورد عملی که انجام شده ارائه کند . یک ژورنالیست خارجی با یک سوال بسیار بر معنا از او پرسید که : شما وقتی کودتا می کردید ، آیا با یمنوچیت مشوره نموده بودید ؟

کودتاچیان برخلافه تفسیرات درجهان معاصر و تفسیرات که غرب پس از سالهای باز سازی و اصلاحات در تعین گرایشهای حیات سیاسی ، اجتماع شوروی کسب نموده است مورد ارزیابی قرار دادند . امیکا و غرب در کنار مقاومت و نیرو های طرندار دموکراسی قرار گرفت . رهبر ان کشور های غربی بابر قرار می کردند ، در نخستین مستقیم " لن داغیا بورجس یاتسن مستقیم " در مقاومت علیه کود چیان اشتراک نمودند . بدینگونه یاتسن به یگانه مقام قابل اتکا " چه درمان ملون ازاد خواه شوروی - بلکه همچنان نزد رهبران غرب بدل شد .

در تجربه رویدادهای اخیر امریکا و سایر کشورهای غربی نشان داد که آنها نبود استقرار نظم نوین جهانی و دفاع از دموکراسی درجهان پایدار ایستاده اند .

کودتاچیان محاسبه - درستی را در مورد موقعیت مختل

گر با چاف نیز انجام دادند . آنها فکر می نمودند که گر با چاف را می توانند وادار به تسلیم کنند . اما او تسلیم نشد ، او طوری که خودش در محاسبه مطبوعات پس از برگشت به کسملین در روز پنجشنبه ۳۱ اسد امشا کرد از امسا هر گونه سندی در باره " استعفا " ویا تحویل قدرت به معاو - نشر که می توانست کودتاچیان را در - مومنت نا اهر " قانونی قرار دهد - ایا ورنه .

تمام این عوامل گروه هشتگانه رادرمومنت دشوار قرار داد . حتی حزب کمونیست که رهبری ان بدون اعلامیه رسمی و خاموشانه در عقب کودتاچیان قرار داشت ، حرکت نه نمود بر امثال کودتا معر تا بعد بگذارد . روزنامه " پراودا " و شبح روزنامه دیگری که نه تسلط کور نیست با قرارداد داشت که تمام اسنا و مصوبات توطئه گران را چاپ نموده اند . این تزل به ستایش کودتا کشو نه نتوانستند .

رهبران کودتا برخلاف جهان تاریخ و زنده گی عمل نمود مو قانون - نیتی را که خود به ان رای داده - بودند . نیرایمی گذاشتند . از همین جهت هم طی سه روز کودتا ما با - کس پیرو خودیم که بتواند از کودتا دفاع کند . در حالیکه جوانان مردم عادی اشک می ریختند و تمام اسد شان را به یاتسن می دادند .

تعجب اوراست که در جریان یک صحبت ما با معاون روزنامه " پراودا " اتای گارچف در روز - کودتا که هنوز کمیته فوق العاده - عمل می کرد ، می توانست موضع حزب کمونیست را روشن سازد و از بقیه در صف (۱۶)

تعداد زنان بی سواد از -
۵۴۳ میلیون در سال ۱۹۷۰
۵۶۷ میلیون در سال ۱۹۸۰ -
افزایش یافته است.

طول عمر زنان در حال حاضر -
صر به مقایسه مردان طور -
اوسط در کشورهای رشد یافته -
فته ۶۵ سال و در آمریکا ۷۴ -
سال کثرت است. اوسط عمر
زنان در آمریکا ۵۴ سال و در
اروپا و آمریکای شمالی ۷۵ سال
است. طبق اطلاع آژانس نو -
و ستی که این گزارش را منتشر
کرده تعداد زنان جهان به
مقایسه مردان کمتر است.

سه حصه کاهش باید که جهان
خساره فارم داران نیز در آن
در نظر گرفته شده است. اما
جامعه اروپایی هوشیار شده
که در کشت گندم کاهش حاصل
آید.

کفرانس جهانی کمپوز

در اکتوبر سال ۱۹۹۱ در
شهر پراگ نخستین کفرانس
بین المللی درباره جنایات
کمپوز دایر میگردد.
در این کفرانس نمایندگی -

کان کشورهای اروپای
آمریکایی و آسیایی اشتراک
خواهند وزید.

تفاوت بین سرگرمی و کار

زبان مرد و زن

در نوبل پارک نتایج تحقیقات
در مورد زنان جهان تحت
عنوان " زنان جهان: یکرایش
واحصانه سالهای ۱۹۷۰ -
۱۹۹۰" به چاپ رسیده
است.

این نخستین تلاش کار -
شناسان ملل متحد در زمینه
ارزایی وضع و حقوق زنان در
۱۷۸ کشور جهان است. پسر
اساس این تحقیقات زنان
در برابر کار مساوی با مردان
طور اوسط (۳۰-۴۰) فیصد
کسر مزد بدست می آورند.

پیشد و نه هزار واقعه جدید
سرطان در کانادا ثبت و -
تشخیص خواهد شد. و تعداد
و قاح جدید سرطانی از -
(۲۰۰۰) به (۳۰۰۰) در
هر سال افزایش خواهد یافت.
به غیر صورت خبر خوبی هم
نشر شده و آن اینکه مرگ های
ناشی از سرطان دوره طفولیت
نسبت به اوایل دهه هفتاد
به نصف کاهش یافته است.

جامعه اروپایی مبارزه با فقر و انزوا

برای جلوگیری از تولید
محصولات اضافی در پختخت -
های جامعه اروپایی تدابیری
اضطراری روی دست گرفته
شده است.

قرار اطلاع آژانس نووستی
سال گذشته بهشت پنج میلیون
تن گندم محصولات جامعه
اروپایی به فروش نرسیده و در
گدام ها ذخیره مانده است. -
پوشه بندی می شود که در سال جاری
۱۸۰ میلیون تن گندم جمع آوری
شود. در حالیکه مصرف جامعه
اروپایی ۱۴۰ میلیون تن است.
تصمیم اتخاذ شده تا قیمت
خرید گندم در حدود یک -

شود که در سال ۱۹۹۱ چهار
سد و خفتاد و پنج قصبه آدم -
کشی درین جا رخ می دهد.
کمیته قضایی سنای آمریکا
حوادث آدم کشی را در ایالات
متحده آمریکا در سال گذشته
عیسوز (۲۳۲۲۰) حادثه
پیدا یعنی کرده بود. در حالیکه
حوادث قتل در سال گذشته
در آن کشور به (۲۳۴۴۰) می
رسود.

میتلایر سلطان در کانادا

ملیر گزارنده سازمان -
جنومیتی کانادا که به تاریخ
۲۵ جولای به نشر رسیده از
رسم تفرانادایی یک نفر
در نوبل حیات خود به سرطان
میتلایر خواهد شد. سازمان -
موسوم به " ستانیتدن کانادا
میکوید. در جریان سال ۱۹۹۱

از دین و دین از دین

نعمت و شکر از دین

سرلانکا از جمله کشور
هایست که در جنگه خلوج
فارس خسارات زیادی را متقبل
گردیده است. عودت کارگران و
متخصصین این کشور به وطن
که تا قبل از آغاز جنگه خلوج در
کویت کار می کردند. به پایلی
های زاد رجعت کارهای آنها
برای سرلانکا پدید آورده و -
این کشور منابع اسعاری خود
را از دست داده است.
غرامت کشور سرلانکا را باید
عراق مطابق قطعنامه سازمان
ملل متحد بپردازد اما تا هنوز
معلوم نیست که عراق برای این
کار آماداست یا نه و اگر عراق
برای پرداخت این غرامت
حاضر هم گردد تا آخرین عقیده
دارند که پرداخت آن نظیم
مشکلات جدی اقتصادی این
کشور سالها بطول خواهد شد
انجامد. قبل از آغاز جنگه
خلوج فارس یکصد هزار سر -
لانکایی در کویت مصروف کار
بودند که ۷۴ هزار نفر آن به
سرلانکا برگشته اند.

انسان در عین پیشرفت

نقطه پایکال

جهیل پایکال از عین تر-
 ین جهیل های جهان است
 که عین اعظمی آن ۱۶۳۷ متر
 است .
 در این تازه گی ها ولا-
 دیمیر فیالکوف دانشمند
 انستیتوت جهیل شناسی اکا-
 دمی علوم شوروی موفق شد
 به عمیقترین نقطه جهیل پا-
 یکال پارسین رفته بکاردی را
 در زمینه قایم کند . تا حال هیچ
 کس نتوانسته بود به عمیق
 جهیل پایکال راه یابد .
 به اسرار گزارش از آنس
 نووستی موسوف یاد و نفردیکر
 به کمک یک دستگاه به عمیق-
 ترین نقطه جهیل پایکال
 فرود آمده و چهار ساعت را در
 آنجا سپری کرده به کمک پروژ-
 کتور از کف جهیل فیلمبرداری
 نموده و آب و خاک جهیل را-
 برای تحلیل و تجزیه با خود انتقال
 داده اند .

روز

رهایی

کویت

در کویت اعلان شده که
 ۲۶ فبروری روز رهایی کویت
 از وجود سربازان عراقی روز
 رختی در آن کشور خواهد بود .
 این تصمیم را کمیسیون
 تقنین شورای ملی این
 کشور اتخاذ نموده است . قبلا
 پیشنهاد شده بود که روز دوم
 اگست روز آغاز تجار و عراقی بر-
 کویت روز رختی اعلان گردد
 اما کمیسیون تقنین کویت این
 پیشنهاد را به اتفاق آراء رد
 کرد .

ترس از سال پیشرفت

شادی

در منگولیا نیز هر سال مانند
 سایر کشور ها به اسم حیوانات
 مضامین شود . آنها سال
 ۱۹۹۲ را سال شادی
 (میمون) دانسته و هوشدار
 داده اند که باید مالداران
 برای زمستان ۱۹۹۱-۱۹۹۲
 آمادگی بگیرند زیرا شرایط
 اقلیمی نا مساعد فرا خواهد
 رسید و امکان تلف شدن حیو-
 انات موجود است .

۱۴ تن مواد فضایی به کشورهای جهان برای انتقال یافتند

اخیرا " سموزیم-پسن-
 الملی ایکولوژیکی در استیا-
 نیول دایر گردیده بود درین
 سموزیم دکتر کرایتوان کوری
 طی سخنرانی گفت :
 " در پنج سال اخیر
 حدود ۱۶۰ میلیون تن
 مواد فضایی در همه شرکت
 صنعتی کشورها گردیده یافته
 به کشورهای " جهان سوم "
 انتقال یافته است .
 همزمان با این اعلان
 در ترکیه جمع آوری ماضها
 به منظور جلوگیری از آیین
 عمل آغاز یافته و در اتحاد
 پیشنهادی ایمن
 کشور تصریح شده است-
 از حفظ محیط زیست کنترل
 صورت گرفته تعذیرات علمی
 متخلفین شدت یابد .
 قرار گزارش از انس-
 اطلاعاتی نووستی شاروال
 شهر استانبول که پیشتر
 از سایر شهرها از لوده گسی
 محیط زیست متضرر شده موضوع
 بررسی مجدد قانون حفظ
 محیط زیست را در ترکیه-
 مطرح ساخت .

دستگیری یک

آدمخوار

یک مرد آمریکایی که ۵۰ نفر
 را کشته و گوشت بدن آنها را
 خورده بود دستگیر شد و به
 جرم خود اعتراف کرد .
 تلویزیون سی . ان . ان-
 در بخش خبری خود اعلام کرد :
 - در شهر میلواکی واقع در-
 ایالت ویسکانسین مرد ۲۱ ساله-
 ای به نام جفری دامر به اتهام
 قتل حد اقل ۱۵ نفر و قطع
 قطعه کردن بدن آنها و اد-
 خواری دستگیر کرده اند
 سی . ان . ان در گزارش خود
 افزود :
 - اعضای پولیس میلواکی به هنگام
 جستجوی آپارتمان این مرد ۵۰
 سر انسان را در داخل یخچال
 ۱۱ جعبه و اجزاء قطع شده
 شده چند بدن و مقدار قابل
 ملاحظه بی اشخوان را کشف
 کرده اند .
 همایگان دامر گفته که بوی
 تعفن گوشت کندی در در و سال
 اخیر در فضای اطراف آپارتمان
 وی به مشام می رسید و صدای
 کاراره بوقی از آپارتمان وی به
 گوش می رسید .
 دا کتر قانونی میلواکی ایمن
 کشتار را بزرگترین و فجیعترین
 مورد آدم کشی در تاریخ ایالت
 ویسکانسین اعلام کرد .
 شبکه رادیو سی . بی ۱۰ می
 با پخش گزارش مشابهی در این
 رابطه گزارش داد :
 - احتمال می رود که این مرد
 که قبلا نیز مدتی را با خطر تجاوز
 جنسی به جوانان زیر ۱۸ سال-
 در زندان بسر برده باشد و ی
 در ظرف دو سال گذشته بعضی
 از ۱۸ نفر را به قتل رسانده
 باشد .

قطعه قطعه کردن

« ۱۰۰۰ » انسان

اعضای حرکت شورشی رنامو
 موجب قتل حداقل ۱۰۰۰ نفر
 در مرکز ناحیه لائو در ایالت
 شمالی لامپولا شدند .
 راد یو موزامبیک به نقل
 از شاهدان عینی گزارش داد
 که اکثر این قربانیان را کود-
 کان تشکیل می دهند .
 به گزارش خبرگزاری المان
 از مایلو و این رادیو افزود :
 عوامل " رنامو " قتلش از
 پایتخت لائو رادیو رادیو
 اشغال کردند .
 - این رادیو همچون گت :
 امرادی که توانسته اند
 از این منطقه بگریزند و وارد
 منطقه ریائو در همپاکر
 خود شوند گفتند که قربانیان
 قطعه قطعه شده و در رقدن
 های فرسنگها گداخته شدند .

قربانی بی پای بیت

یک زن و شوهر هندی که
 کودک خود را در پای بیت بزرگ
 قربانی کردند دستگیر شدند .
 این زوج روستایی که چند
 سال از داشتن فرزند محروم
 بودند در و سال پیش با حب
 پری شدند .
 " بهورا انکول " و همسرش
 " سومترا " نذر کردند که دو-
 مین کودک خود را حقیق
 بیت پرستی در پای بیت بزرگ
 قربانی کنند . دومین کودک
 آنها دختر بود که به هنگام قرب-
 بانی شدن د واه و پانزده
 روز عمر داشت به گزارش خبر-
 گزاری جمهوری اسلامی ایران این
 نوزاد دختر در پای بیت بزرگ
 ماهاسویاد روستای ساتوا-
 دای قربانی شد . پولیس
 این زوج روستایی را به دلیل
 قربانی کردن فرزندشان
 دستگیر کرد .

0 00 0

شماره ۱۲ اگست شرکت -
کند ان کفرانس برین موب
ده تانون (۱ آزادی عقاید
و سازمانهای مذهبی) اظهار
داشتند که آنها با مواد سو-
ده این تانون موافق نیستند
و عقیده آنها در تانسون
مذکور اسلام را بدیهه و متایسه
دین رسمی جمهوریست قبول
کردند در ضمن صورت اداره
روحانیون مآزای تقفازسی
تواند حزب سیاسی شود را
تا شمر نماید. شرکت کنند-
گان کفرانس همچنان اسرار
می درین تا آموزش دینی در
مکاتب صورت گیرد.

و عقیده سیاستمدار و معا-
ون اکادمی علوم آذربایجان
در صورت نظام شدن دین
اسلام به حیت دین رسمی آذربایجان
رایج مان باید نام جمهوری
اسلامی مسمی گردد و چنین
تسمی ضرر به اخلاق و
دین اسلام میگرداند. موصوف
به گونه اعتراض سالسون
جلسه را ترک کرد.

شرکت کاپیتان

چیزوف متالین

پولیس در جمهوری گری-
جستان زمانی تکان خورد
که تلفون متعلق به جوزف
ستالین دزدی شد.
این تلفون در موزیم
ستالین در شهر گری گرجستان
که دیپلمات شوروی در آنجا
تولد یافته به نمایش گذاشته
شده بود. این دزد تصادف
فی توقف گردید و آن خوری
بود که یک پولیس کوه هنگام
شب یک زن از باغین را که
یک شیخ را نقل میداد
شوق ساخته و شیخ او را
تلاش کرد این دزد چاره
جز اعتراف به جرمش نداشت.
دزد مذکور در قراگاه پولیس
گفت که او تصمیم داشت
تلفون ستالین را در منزلش
نصب نماید، نه تلفونهای
سری قابل اعتماد نیستند.
این تلفون که ستالین

در جهان جنگ در جهانی
از آن استفاده میکرد و
به موزیم مسترد گردید.

دزدی یک چشمه

ارزش میلیونها دلار

دزدان یک چشمه قدیمی
نقره را که از مران ترنداسی
گذشت و قیمت آن در مارکست
های بین المللی اشای انشیک
به میلیونها دلار میرسد از موزیم
ملی بنکه دین دزدی کردند.
ماورین داک گفتند که دزدان
مذکور با قطع میله های آهنین
وارد گالری موزیم که در طبقه
دوم قرار داشت شده و بار سو-
دن مجسمه مناتور می کردند.
فرار نمودند این مجسمه قسمی
از تاج مارا جادیکایانی باشد.
ماورین داک گفتند این نخستین
حادثه دزدی در موزیم مذکور
در دست سال گذشته است.
این مجسمه شش کیلوگرم وزن
داشته و در بازارهای بین-
المللی میلیونها دلار ارزش دارد.

دزدی یک چشمه

در آذربایجان

علی حق بر دی یف رئیس
کلوپ پدیده های غیر عادی
یاکو برای خبرنگار آژانس
"آما - ایراد" اظهار
داشت که در این اواخر در
آشپزین ملاقات انسانها با
موجودات عجیب ثبت گردیده
است. یک گروه محصلین
مکتب عالی نظامی کسپین در
نزدیکی یاکو با موجودات عظیم
الجنه مواجه گردیدند. این
موجودات با چشم سياه کورنگ
پوشیده بوده و یک چشم سرخ
داشتند که کمی پایین تر از
پیشانی قرار داشت و بزرگ
چشم آنها به اندازه یک دانه
انار کلان بود. در سابق نیز
در آشپزین مردم با چنین
موجودات ملاقی شده است.
در زمستان سال ۱۹۸۹ با -
شده گان قهقهه کورد اخانی

موجود دهنده را دیدند که
کام آنها چهار برابر گسام
انسان بود.

شامل علی یف در موزیم-
وی یاکو در ماه فبروری سال
۱۹۸۹ در نزدیکی استیشن
شروبنام "دیمو" بادیویک
چشم مواجه گردید. امروز
کلوپ پدیده های غیر عادی
یاکو از اهالی جزیره نیسای
آشپزین خواهرش نموده تا
راجعه به ملاقات های مشابه
کلوپ مذکور خبر دهند. در
جهان پدیده های مشابه و -
چود دارد مثلاً در سال -
۱۹۸۹ در یکی از جزایر بحر -
الکاهل جمجمه دیویک چشم
کشف گردید.

بازسازی در دشت

آبایی گریاچین

تاریخ ۱۲ اگست در دهکده
آبایی گریاچین رئیس جمهور
شوروی روز شگوهند است. در
دهکده پیر و لئوس کلخوزی را
که بنام یاکووف میرد لئوف
یکی از نخستین رهبران دوم
لت شوروی مسمی بود لقوگر -
دند.

روز نامه کمسولسکا یا پرودا
می نویسد که چنین تسمی را خود
اهالی ده انتخاب نمودند.
ایوان میخائیلکو رئیس اسبق
کلخوز گفت که انجمن دهقانی
که تازه ایجاد میگردد بطول
پنج سال از پایه د ولتسی
معاف خواهد بود و بهتر از
همه اینکه دهقانان اختصار
دار زمین خود خواهند گس-
دند.

اکنون هر عضو انجمن می-
تواند ۱۴ ایکر زمین (یک
ایکر مساوی است به ۲ جوب)
بدست آورد. ناگفته نماند
و طند را اهالی این ده میخا-
ئیل گریاچین نیز حق دارد
مالک زمین میراثی پدرش گردد.

دزدی یک چشمه

دزدان با حوله و اخیراً
به دزدان و دزدانهای
مقدس استیشن میترورا قطع
نموده و یا خود برده اند.
مسمی نشده نه به مدت
زمانی را در بر گرفته که دزدان
مذکور توانسته اند لوحه های
المونیم سفید حقیقت میترورا
که در جاده شورت و لئوسون
در منطقه برزکین نو یارت قرار
دارد بردارند اما به احتمال
زیاد آنها این کار را در جبر-
یان انجام داده اند. این
میترو بیست و بار ساعت یازم
باشد. پولیس تخمین زدند
که المونیم حار سرقت شده -
پولیس فتاد تانوف هزار دلار
رز دارد.

سنای امریکا و

سینا و کششها

نیروی تحقیقی که در مجلس
سنای کانترو ایالات امریکا
رخ ۱۱ اگست صورت گرفته
در مورتیه گرای ششماه اول
سال جاری عیسوز در ادامه -
جفایات وجود داشته باشد
تا اخیراً لجاری (۲۲۷۰۰ نفر
در ایالات متحده امریکا به
قتل خواهند رسید.

شیر این تحقیق که توسط
کمیته قضایی مجلس سنا امریکا
صورت گرفته قضایای آدم کشی
انسون نسبت به سی سال گذشته
دو چند افزایش یافته است.
(جوزف بایدین رئیس کمیته
بند بر این رفتار خونریزی -
را نتیجه استعمال مواد مخدر
تشخیص باند های نو جوانان
و دست یابی بدون کدام محدود
دیت به صلاح میداند.

از جمله پنجاه ویت ایالت
امریکا، تکزاس شاهد بزرگترین
حوادث قتل در سال جاری -
خواهد بود. تعداد حوادث
قتل در این ایالت امریکا سه
صد نفر بیشتر از سال گذشته
است. به هر صورت واشنگتن
دی.سی. مرکز آدم کشی
خواهد بود.

باری از نو، پس از چار سال
 باز هم میزبان هنرمندان تاجیک استم.
 جیک استم. آنان خوب میخوانند.
 خوب میخوانند و خوب میخوانند.
 هم میخوانند. هرچند آن یک-
 دستی و شور سالهای پیشین
 را کمتر داشتند. اما هنرمندان
 خوبشان خرمای شهرنوا بسیار
 آهنگهای خوب و ظرافتهای
 هنرمندانه خود را گویا و
 کسرتهایشان بود.
 آواز خوانان خوب دیگرشان
 کرامت الله واحد اللعین پارسه-
 های خوش تقدیم علاقه-
 مند. آن موسیقی تاجیک نمودند.
 بیشتر از همه خرمای با تقدیم
 آهنگهای افغانی "او خندا-
 جان دلم تنگه است" بچه
 جان لوگری و "مشک تازه
 مهرزاد ابر بهمن کابل" یکبار
 دیگر علاقه مندان را نوازش
 بخشید و توانست همان محبوب-
 بیت گذشته را در جمع د-
 ستان افغانی تازه سازد.
 از مدتی به این سو هنر
 موسیقی در تاجیکستان همواره
 بی بوده است از ظرافت های
 موسیقی بالند و خاور زمین
 با آلات بوم و محلی تاجیک
 که گهگاه سایه روشن تا نواز
 و امواج تازه گرای غرب نیز
 در آن محسوس بوده است.
 گروه های هنری چون پل-
 هدیده هاه گلشن و زیبا...



گروه هنرمندان تاجیکی در جشن استقلال به کابل آمدند

مواجهه از نریا سرلوری

نام های ناشناخته در میان
 هواخواهان هنر تاجیک در
 افغانستان نمیباشد.
 در غنای این همزمان صمیمیت
 و همدلی پیوسته زیبا و زینت
 پرداخته ها بوده است.
 گاهی از سر زمین پر بار
 فولکلور افغانی برچیده آوازی
 سر داده اند و زیباترین
 ترانه های شاد و صحت مجلس
 و گاهی نیز این جا و آن جا
 پارچه هایی را به باز خوانی
 گرفته اند.
 البته خود نیز هدایایی در-
 این زمینه داشته و با تعارف
 دسته گل هایی را تار شونده
 گان و بهنده گان افغانی خوب
 پیش نموده اند.
 بهتر خواهد بود از زبان
 خود آنان بشنوم که چی هر-
 قهایی برای شنونده گان افغانی
 خویش دارند.
 نخست از همه با کرامت الله
 آواز خوان جوان و خوش صدای
 این گروه پرشدهای را مطرح
 نمودم که میخوانند:
 « بار چندم است که به افغان-
 نستان آمده اید ؟
 - بار سوم است که به افغان-
 نستان دوستداشتنی آمده ام
 و این یگانه کشور است که خود
 را در آن بیگانه احساس نمی-
 نم. چه تبار و ریشه و فرهنگ ما
 یکوست.
 « تا بهر موسیقی غرب را بالای
 موسیقی تاجیک چگونه یافته اید
 و آیا خود نیز از این موسیقی
 چیزی میدانید ؟
 - در حالیکه خود را دقیقه به
 سوال نشان میده و گویی در
 صحنه امتحان قرار دار دلبش
 را با دندان گزیده بعد میگوید:
 - شخصاً موسیقی غرب را همین
 نکرده ام و در رقص شکست
 اروپایی در تاجیکستان باید
 گفت که تا سال ۱۹۸۰ شکست
 اروپایی بالای موسیقی ما تا بهر
 مستقیم داشت که پس از همان
 سال چند تن با هم کمر بسته
 گروهی را به نام سعدیان که
 بهلو دینهای موسیقی فارسی در
 لطفاً صفحه برگردانید

دلم تنگه است

از خنجره دیگر خرمای شیرین

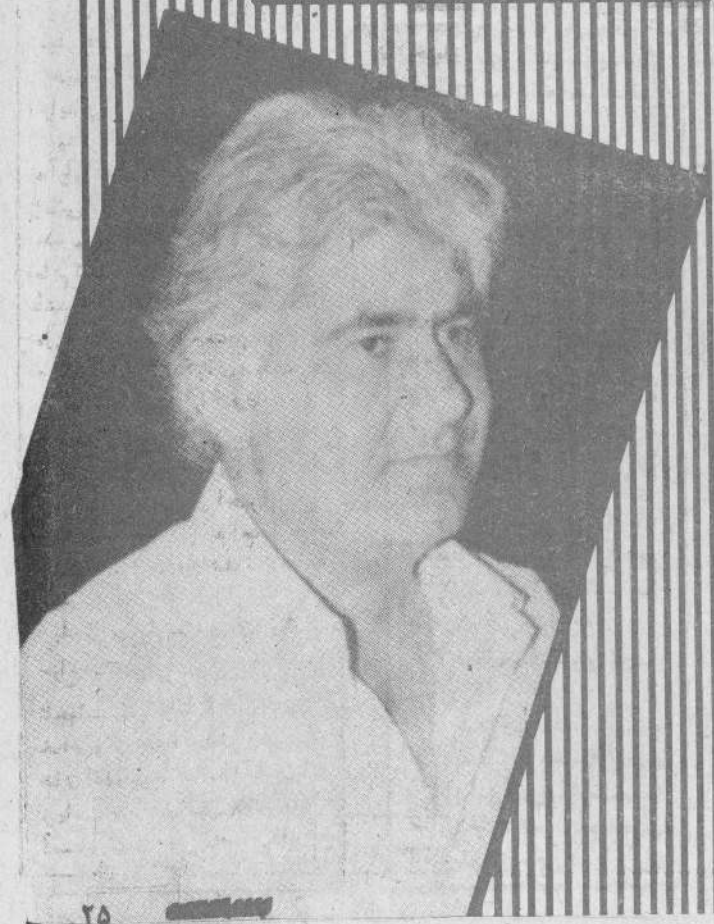
او خندا جان





که می‌کنید چه خواهد بود ؟
ابرو هایش را بالا انداخته
میگوید :
— اولاً خدا آنکند که چنین
کاری شود اگر باز هم چنین شد
به دهکده بی مورم گاو نگه‌دارم
رم و از شور آن مسکه هینهر
و قهناق ته به منطام و در ضمن
می‌گویم اولاد های زیاد به دنیا
بیاورم تا بانوای آنان غمهای
دنیا را فراموش کنم . اما این
را از یاد نبرید که بد و ن مو —
سیفی نمی شود زنده گی کرد .
* دو سال بعد خود را چگونه
پیشبینی می‌نمایید ؟
— من آن قدر به آینده نمی‌اند —
بشم آن چه برایم ارزش دارد همین
امروز است . آینده را خدا میداد .
ند و س .
* کدام ساز را سازگار حالات
خوبش یافته اید ؟
گویی به جایی رفته است از آن
جا سخن می‌گوید :
— تنبور را دوست دارم صدای
بقیه در صفحه (۸۲) .

خاوی چه چیز بوده است ؟
باز هم می‌گوید : در گویی حالتی
را به خاطر می‌آورم و سپس
چون می‌گوید :
— دو سال قبل نامه بی از یک
چون دریافت نمودم که در آن
نوشته بود " دوست و سه سال
دارم به آهنگهای غمناک
علاقه مندم اگر صاحب ده فرزند
هم شهید خاصم با شاهرور
نایم .
هر دو خندیدیم . سپس
پرسیدم که کدام آواز غمناک
چنان علاقه مندی زیاد داشت
رسد ؟
درنگ نمود می‌گوید :
— علاقه خاص من به تمام هنر
شدن در شرف است که نتوان به
سبب خاص از یکی آن ها
نام ببرم .
برای لحظه بی هر دو ساکت
بمانیم به خاطر آن که چه
بمان صحبت قطع نشود .
* اگر موسیقی و آواز غمناک
منوعه افغان بود اولین گساری



تمین کرد . اید ؟
با تمجیب می‌خندد :
موسیقی غرب را دوست دارم
اما چون از عهده اش برآمده
نمی‌توانم . هیچگاه آن را
تمین نکرده‌ام .
* وقتی که تنها باشید چسی
می‌کنید ؟
آه کشیده می‌گوید :
— هنگام تنهایی آهنگهای را
زمره می‌کنم اما آهنگ " من و —
دریا " همیشه منس تنهاییم
بوده است .
* جالبترین نامه بی را که تا
کنون دریافت داشته اید



خرما شیرین و کرامت الله بار دیگر در ستیزهای افغانی درخشیدند



میشوید . علت را بپرس ؟
خندیده می‌گوید قرار است
امروز روی تربت احمد ظاهر
برویم و به روح پاکش دعایم .
* قسمی که معلوم میشود اکثریت
مردم تاجیک علاقه زیاد به
آواز احمد ظاهر دارند میشود
علت را بدانیم ؟
— نگاهش را از نقطه بی برمی‌کند
و ادامه میدهد :
— به خاطر آن که احمد ظاهر
شعرهای خوب را انتخاب نمود
ده و آواز به ذوق مردم تاجیک
دارد و مردم میتوانند در
آهنگهایش تصویری از زنده گی
خوبش را باز یابند .
* در قسمت انتخاب شعر
چگونه ذوق دارند ؟
— شعرهایی را انتخاب می
نمایم که به گونه بی بازند مکی
و پهلوی های آن در رابطه با —
شد و اکثریت بتوانند در همان
شعرها لحظاتی از زنده گی
شان را دریابند .
* آیا گاهی موسیقی غرب را —

خاتم خرم شیرین و کرامت الله
با علاقه مندی و سمیت خاص
آهنگهایش را برای شنوندگان
آوازهای را که میدادند و همین
سبب روز تار و زخمی می‌شد
مندان آوازهایش می‌شد .
خرما شیرین با چند تن
از زورناستان دیگر موسیقی
مباحه است . من هم منتظر
میانم پس از آن که دیگران
رفتند من به پرشهام آواز
کردم .
* آیا از آواز خودتان خدو —
فتان می‌آید . چرا ؟
می‌خندد و بعد می‌گوید : خود
ستایی پیشه سلطان بود . من
خود را در هنر خود شردم اما
هنر را در خود دوست میدارم
خوب در وقت صحبت غمناک
نا آرام معلوم میشود گاهی پارا
روی پای دیگران قرار میدهند
لحظه بی دستهایش را زهر
پخش می‌کند . و بعد موهایی
را با دست تراز می‌کند .
مهرم خیلی ناراحت معلوم

ان راه دار و تشکیل دادیم .
* موسیقی تاجیک را با موسیقی
کدام کشورها در نزدیکی
و تشابه قرار می‌دهد ؟
بعد از اندکی درنگ می‌گوید :
— موسیقی ما نزدیکی خاصی
با موسیقی افغانی و هندوی
دارد که مانع از تشابه اینها
موسیقی را در دیگر ایالت های
اتحاد شوروی نیز رایج سازیم .
* در مورد نوچین و پالنبایی
شدن موسیقی تاجیک چی نظر
دارید ؟
خود را تکان داده گویی چیزی
را از نظر می‌گذرانند بعد ادا می
مدهد :
موسیقی باید مسلکی و اساسی
آمخته شود . در سورتیکه
موسیقی الفبا بی شود آن گاه
مشکلات همه حل خواهد شد
چه با آمانور بودن نمی شود که
موسیقی را به گونه اصلی آن فرا
گرفت و آموخت .
* به گونه بی که دیده میشود
شما آهنگهای افغانی را خوب
اجرا می‌کنید ؟
برای گهیش این آهنگها چی
معیار هایی را در نظر می‌گیرید ؟
خنده معنی داری نموده من
افزاید :
پیشتر از همه احترام من نسبت
به آواز خوان آهنگ می‌باشد .
زمانی که آهنگ را پسندیدم
— می‌گویم آن را طوری اجرا
نمایم که نزدیک با همان آهنگ
باشد . گریه کای خوانی یک
عمل پسندیده نیست . چرا
که با خواندن آهنگهای دیگر —
ان نمیشود جایی را گرفت .
اما کای خوانی نزد من مفهوم
خاصی دارد و آن این که به
نظر من کای خوانی احترام
و علاقه مندی زیاد به اصل
آواز خوان آهنگ می‌باشد نه
تقلید از او .
با ختم سخنان کرامت قربانوف
سراغ آواز خوان شیرین کلام —
اتاجیکستان را که با اداهای
خاص و دوباره خوانی آهنگ
های افغانی علاقه مندان من
زیادی در کشورمان یافته
است می‌گویم . بی قصد از



دواکه لیکه

د حسرت لالی

د موس د گونو د نازکو پانه
سره یوه پداده چې ستا
د نیامته گونو مړول ورسره
برخه دي .

لالی ! ته چې دوزیسی
د سهار نه مچو سره اشنا می
ستادي د نازکتونه د نازگونو وړ
نوفله په تمه ده . بلکه
د نیامته د بازتودول تاته

جان سپارل غواړي .
ته د ابا زارتود سانه اوسولونه
په یې پېژده . ته نیامته
لالی یې ، دنړي درانه لمر
ورانکي ستادېخ لوري ته گړي
راگړي . ستاسو د کوشنودو

درانه سهارو زمی خولسه
وړنژدي کړي . داجی نن
د پتنگانو د قافلي لوري تاته
خبره دي ، په دې وخت کې
د هغې زېدلې پانی لحاظ
ساته چې د زمان د توندېا د
غېږي وهلی یو ، خبرکه
دور موشیو واکدارد نیامته
هنداره یوازي ستا
مخې نموله

لالی ! د تاندولېستولو ري
له نظره به اچو !!

درویسې دي ، خوددې
شېنو موسیو تیر وخت لاس
هغې شواکه ته تیر کور وروسته
پام په گاردي مکه هلته د گیلو
د سره اتق یو سره شړلې یې
د هنر لالی ! پوهیږي یې
لیوخت پخوا په ستاد کلاسی
خبرې شخه د هغې پتنگانې
پروا نه پیل اوسا نیامته سره
په یې پروا یې ، ستاد نیامته
د خلې قدر پړاونه ساتل
کېده . تاته د نیامته
ولوتی هغه ماته کرښه
د بهرني ؟

د ناز خاوندې ! د نیامته
په دې رنگین گزاري ، د نیامته
په دې د باغ د شاکو تاندول
لېستوکه پام کول د موسی
د مرمرینکي ستاد هانته
راپولسې .

داسو پام به هیر و د لته
چې د موسی هرکې د پتنگانې
انته کلاسی دي د موسی
اوسا د وینه یوازي د نیامته
خولې مکه به راوړه .
د هنر لالی !

لا مېر کړي دي ، ووايه
د نیامته سره د نیامته په
بازار کې ستاد معاملسه
تاته سه یې ؟

لالی ! که د نیامته
د حساب ورکولو د حشر
په وږ ستاسره د نیامته
د هرولو او مېړي د سپارلو
حساب وشو ، ستاد سپین
تندی ، شین خال ، واداغ لوري
کولاي شې ؟

لالی ! د ښکلي هنر لالی
ننم چې ستاسره لاسونه
او اوږو یې به هلته د حساب
د پاره واورې ، راوړي خو
د دې سر لاسونو د حساب
ورکولو د پاره دنورو نیامته
په سر وړونو ک زړونو ته
اسو پام ته شې ورکولاي .

د نیامته مغروري اوسه

نازېږي !

ننم چې ستاد مخ
کلاب ته د پېرزه واغلو تنگانو
د هوکې اتن جوړي اوستا
ستازي ستاد هنر د تاج محل
د مرمرینو تیرو مخې ته د وړي

غورمه نیامته یې ، ستا
د اوږل پرمخانی د نیامته
نړونه پېشانه کړي دي ستا
د نیامته سر کوانیږه پرونو لوستو
د افقونه کتېږول . ستا
د حسن شخه تر پلورلېږي
کول شې مړه نړونه د هغې
سره انکار ته وسپارل ، پوهیږي
چې ستاد موشو هم د زړونو
نیامته خطا کړې . ستا
د خیالی مړوند په اړلو
راپولو سره غورمه نړونه
د نیامته په سیند کې لاهو شول
ننم چې ته نیامته یې ته
د سره کلاب ته په سر وړونو
شړولاي شې ته نیامته یې
تاته د حسن د بازار د گدېلو
ور خلاص دي .

کولاي ! پوهیږي چې خپل حسن
پرمخه نیمه کړي یې ، او د خپل
نیامته د کلو مده او دي د
لای شخه و نه لوڼه او مده او
هم ستاد نیامته په ښوولو
ته غوږیده خود اچې د خپل
نیامته په غوږ د نیامته و
نیامته لوري ته شړلې

که چگونه همه مردم چین خواستار مجازات وی میگرددند. گاهیت می کرد تا او یک لحظه در باره جبهات و حوادث (انقلاب کلتوری) نکرکند. در یکی از مینتنگ های (خونفنها) اشتراک ضمن ابراز نطقی چنین گفت: «ما» برای همه شما سلام می فرستد (۱۰۰۰) وید نیال این جمله اشتراک کننده گان با شور و همجان نهاد زدند: «... از رفیق ما» باید بیاموزیم... احترام به رفیق سزنان سن، تا آخرین قطره خون خود در راه شما ایستاده ایم...» فعلا شعار کاملاً تغییر کرده بود. (۱) سن سزنان سن را به ده هزار باره باید برهد (۱)

مکن از رفیق سزنان پوهنتون نهوهارک بنام (اوکسانا اونکی) در سال ۱۹۲۱- چندین هفته را با سزنان سن سپری نموده بود چنین اظهار نظری می کرد: «بزرگان من را باید به مثابه یک فرد با شعامت همسر مادی و یک رهبر پیشگام انقلاب یاد کرد» سزنان سن چندین سال را در ستر می می سپری کرد و در مسکو تحت تدای قرار داشت. دکتران میگفتند که وی به مرض سرطان دچار میباشد. اما با شعامت نهاد حتی مرض سرطان را به زانو درآورد.

سزنان سن همیشه احساس عدم اعتماد نسبت به ما» داشت. ما» بعد از طلاق خانم اول خود که یک دختر مادی از فامیل دهقان بود بر اساس اصرار فامیل ما» با دختری از یک فامیل روشنفکر ازدواج کرد و از او نیز همراه با سه طفل وی جدا شد. زن سومی ما» بخاطر (اخلال دماغی) به بیمارستان عقلی و عصبی نگهداری میشد. ما» علاوه بر آن دومین زن را (پوشا) و سی ولنن پیاو را بقتل رساند. اما سزنان سن میتوانست خود را آموخته احساس کند؟

انقلاب فرهنگی از یک طرف سزنان سن را در کرسی بیوری سیاسی حزب کمونیست رسانید، از جانب دیگر چین را به عقب راند و جوانان چین را از لحاظ اخلاقی و روحی معیوب ساخت.

سزنان سن را مانند (لاونینها) - مردمانی محاکمه نمود که در مقابل ملت خود بی اندا و مقصر و گناهکار بودند. ملت چین باید تحمل داشته باشد که واقعات جدید در باره همسر چهارمی ما» را بداند و همچنان این تحمل را باید داشته باشد که واقعات نهادی را که از سالهای ۱۹۴۹ بدین سو در آن کشور اتفاق افتاده بدانند.



پیوه ماتو خودکشی کرد

از مجله عصر نوین چاپ اتحاد شوروی

ترجمه احمد سبنا

همسر چهارمی و اخیری ما» خانم (سزنان سن) هنریشه سابق و عضو بیوری سیاسی حزب کمونیست و مثابه الهام دهنده (انقلاب کلتوری) در حدود سی سال با بیگمیری و تلاشها در تقیها موفق شد تا به تنهای بالای بزرگترین ملت سزنان حکمفرمای کند، وی تصویری کرد که به هدف خود نزدیک است. اما بعد از مرگ ما» قربانی مبارزه قدرت که خود وی به هاسال مصرف آن بودیگر...

قبل از مرگ خود ما» برای وی ضمن نامه نوشت: «فعلا ما از هم دیگر جدا میشوم هر کدام در جهان خود میسر خواهیم بود، صلح و بیوری را برای همه ما آرزو می کنم. ممکن این چند جمله آخرین پیام من برای تو باشد. زندگی انسان محدود است اما انقلاب سرحدات رانمی شناسد اما تو میتوانی به عالیشان مقام برسی اگر توبه این هدف نایل نیامدی در آن صورت به صورت گشام سقوط خواهی کرد، تن تو پارچه پارچه خواهد شد، استخوانهای تو خواهد شکست»

ما» ضمن بیان این ۹ سپتامبر سال ۱۹۴۲ در گذشت مراسم سوگواری او هشت روز طول کشید. در سبد گلی که برای ما» همسرش سزنان تمهید داده بود نوشته شده بود: «(شاگرد و همرف تو ۱۰۰۰) و تمدا» نمی خواست بیوه مرد کبیر باشد بدین ترتیب خواست این مطلب را افشاده نماید و تصمیم گرفته بود تا جایی او را پرنماید. سزنان همیشه خاطرنشان می ساخت: «یک نه را می گزینم تبدیل شدن شخص به مهره شطرنج جلوگیری می کند بدست آوردن قدرت است» (۱۰) خلق ما» او قایق هواگوفن نمیزه این شکل فکری کرد.

هواگوفن فرمان داد تا سزنان سن را از عضویت بیوری سیاسی حزب کمونیست چین اخراج و در زندان انداخته شود. پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به «بختین» اسم وضو جنبش کمونیستی جهان داخل اقدام گردید. کمیته مرکزی خطاب به مردم چین چنین اعلان نمود: عضو بیوری سیاسی خانم سزنان سن در سال ۱۹۳۵ توسط سازمان جاسوسی (گومیندان) استخدام شده بود...

و در سال ۱۹۳۷ با پنهان نمودن هویت خویش واقعیت را گمان نموده اصل و نسب فیودالی خود را پنهان و بدین ترتیب در حزب راه پیدا کرد...

در زندان سزنان سن میتوانست ببیند

خواهیم خانه اعمال بنا میسر
وان برق های زیاد سال
شته وضع آب نسبتاً به
ست و از این سبب هر چسبوی
ق در وقت های طولانی تس
زرت میگرد البته در رشت ماه
دم اعمال مشکلاتی و الاثر
های وی برق به وجود خواهد
* زیرا در این فصل بعضی
متر مردم به مصرف برق توجه
متر نموده اند و پس علاوه
بر پخت و پز توسط برق صور
میگرد * ظرفیت های موج
تولید برق برای شهر
به تناسب مصرف آن نا
ست

در این حال تفهیم بجعفر
امید کمتر است انتظار دانستم
که در جلسات عمومی
ایران به این موضوع اهمیت
نماید تا قبل است واقعه
مات و پلانیهای تهیه رانده
محقق بخشد امید بانهای را که
دم از جریان تدویر جلسات
وزاری وزیران به دست آورده
در عمل مشاهده نمایند.

۱- مواد نفتی
شبهه و تدا را که مواد معدنی
نفتی در فصل زمستان برای
شهریان کابل کار خولایی
شکل است از یکسو مشکل انتقال
ت و از سوی دیگر کمبود مواد
معدنی از طرفی هم انتقال
مواد به مرکز دست به دست هم
میدهند تا مشکلات را جاکسر
سازند.
در زمانهای اخیر بنابر کمبود
چوب و ذغال سنگ و انرژی برق
نشان دهنده الای مواد نفتی وار
شده است به همین سبب نفت
کمپای کم شده است و از سوی
ت آن در بازارهای جهان
افزایش یافته است.
در سال جاری حکومت تصمیم
دارد تا از منابع داخلی مقداری
نفت خام را تهیه نماید همچنان
تداپرا انتقال شده تا نزدیک
ای تمهیدات مخصوص مواد
نفتی را تولید و از طریق پمپ
آتشرف های دولتی توزیع
ان را تنظیم نماید تا باسها
در این زمینه وجود دارد قرار
داد های هم صورت گرفته است.
البته برای شهریان کابل کمبود
های جدیدی جهت برای مسوا
نفتی توزیع خواهد شد.
استثنای برای مسوالتین
در یافت مواد نفتی و مسوود

از سه سال به این سو زمستان باد شتاری و نماند بختی خاصی
میان سزمون ما می شود - زمستان همیشه فصل نا مهربانست
اما برای مردمی که آتش و نان ندارند نامهربانتر به یاد داریم زمستان
سال ۱۳۲۷ را که کودکان مادم نانهای ها وقت پست استیشن
های تیل خشک شدند و به خاطر داریم برقهایی سنگین وزن مسال
شته را البته که عات آن اراده نیرو مند لای بهای این سختی حیرت
مآلوده است البته آنچه که در امکانات است مردم از آن استفاده
نمیکنند - یکصدار مواد - کار کس است - حتی چیز های با شکلات به
دست میآید ولی حقیقت اینست که مردم هم شرایط جنگ را میداند
هم سرتا را درک میکنند هم معنی محاصره اقتصادی را بلد اند
ولی با آنهم خانه ای که سرد است آتش میخواهد و شکمی که گرسنه
است نان بطلبد و تن برهنه را باید پوشاند -
حکومت در سالهای گذشته با اتخاذ تدابیر توانست باری از
مشکلات را بر دوش گیرد و چاره سازد همچنان تدابیر اضافی فرس
حال یک سلسله از مشکلاتی که در اثر رو آوردن هیولان ما از آب است
به شهر کابل به وجود آمدند نیز اتخاذ گردید - واقعت اینست
که کابل شهر چند بار را که چکر از فتن خود است - برق خیزه تنبیر و
تشنه خانواد هاتوزیع مواد غذایی مواد مورد نیازشان در زمستان
همواره بنابر افزون بودن تقوین و کمبودن امکانات باید اقل شبکه
تغذیه با احتیاطی مشکلات خود را میداشته باشد اما یک سوال مطرح
می شود - آیا تدابیر حکومت به موقع اجرا میشود ؟ آیا آنچه در
دسترس است عادلانه توزیع می شود ؟
ما برای زمستان طایر روان هم تشویش داریم و هم امید -
زمستان خواهد آمد اما چی داریم و چی نداریم مردم مشخص
نمایشان اند - وضع اقتصادی خیلی مرد را سواخته ساخته است
هنوز جنگ مبارزه هنوز جنگ راه میگذرد - هنوز جنگ عبور از
خانواده ها را جوانان و نان آور شهری را کاکاروا بشوول خود
نگهداشته و یا اینکه آنها را از صحنه زنده گی دور میسازد صاعقه ها -
ستم مجور لهن امور به سوا لهای بسیار وین در این مورد پاسخ
بگویند که واقعا چه داریم
آیا مردم تشویش داشته باشند یا امید ؟

راپورتاژ

احتیاط کنید! قلب

در



وقتی به شهر میرویم و میخواهیم
چیزی بخریم در هر مورد و در هر
قلم و وسایل داریم که میباید
تقلیب باشند، میباید که باشند
میباید که بخریم و ازین گونه
قلب امروز نه تنها در سنگهای
غیر متحرک بلکه در اجناس و لوازم
متنوع، خوراک ها و همه
اجناس وجود دارد. کفتر
کسی است که قادر باشد یک
تولیدکننده را بدو کس یا
ویدئو تپ جایانی اصل را با
ساخته و از آن که از اینها
کوچک و تابان میباید فرقی بگذارد
مثلاً بسیاری میکنند و اینست
که تاریخ سیری شده ادویه
تاریخ، کیم دندان، لوازم
آرایش، رب بادنجان رومس
کمر و هاشم خشک، پنیر، مسکه
روغن و ازین شمار را چگونگی
در نظر بگیرند و چه عواقب
منفی را این تاریخ سیری شده
در قبال خواهند داشت؟
من گزارش خود را از - آه فر -
چشما مهره افغان آغاز میکنم -
یک تقریباً یکی از نقاط مرکزی

CONCLUSION

راځه د ادب خړکی په شان



د ادب دونه

اخځه له همدې اوسنځه
ندارې چې شونې ده د ناسم
او ترڅو درس ورکړي او همدارنگه
د معلوماتو اختصار هم ولري))
او خپل جاي يې وخته او خپل
شمه
په اوزده د هلمز کې د هلمزکو.
چغنی او بوغاري هره خواوې
محسن چې ورو ورو يې ندم -
اخځه داسې احساس کاوه
چې په هغه لاره ندم زدي، کوم
چې په رنځ او شور ختمېږي.
هوځې، دواړه رنځ او شور
د ټولګې په وروستۍ څوکۍ
کې يو هلک ناست وو په لسو
زغ سوه وويل :
(ا استاد ، زما يو ټکلی
کېسه زده ده)
خو بيا ټکلی له دې چې
محسن ورسره روانه وکړي ، را-
دځه شو . دده دوستانو و-
ايدل چې هلک داسې بللون
افغونۍ دي چې په ځان کې
يې لورې دي . دې لور ټوټه يې
هم د پلخو ده او د سړو پښتان
يې پر وچېلې راپراته دي .
هغه کيسه داسې پيل کړه :
(ا زما پلار د ښو کارو ښو
خاوند يو سړی وو او خړرنگی
و پښتان يې اړل . ده په ستر-
گه درلوده او په سترگه يې
رنده ټپي وه . هغه هم داسې
چې ده غوښتل دجا کونم
وگنډې . کيسه دوسه کلنه وه چې
ده په ټول ژور سړه ونشواري
کړای په هغه ښه ورنښايي
نر سړی شو چې کيسه په خپله
سپته باندې کېږدي . ده په
ټول ژور سړه پر همدې
نشار راوړه خو ښه ترې خا-
نوه او په سترگه يې ورنښايي
د ناسو سره په خه خوږه . زما
پلار يو ښه سړی وو او داسې
زېږه يې درلوده چې نه اوږه
ده وه او نه لنډه . ده د پسر
کار کاوه او کله يې هم ښه وو
هميشه يې له ده سره پوهنو-
ره کوشن وي او هغه په مښ-
جېږولي اوله سره به يې نوي
کولې .
خو زما پلار دکان ته درلود
او هېچا به هم له ده سره
مرسته نه کوله . دده دکان

محسن په هغه د هلمز کې
چې په پای کې يې دده ټولګی
وه . وروسته کله اخځه د-
نډه سره نړۍ کې د اوده لوړ-
مړنې تسويه وه او په دې نه
پوهېده چې په ټولګې کې به
دنده څه ورپېښ شي . نسو
په دې ټول يې هغه کوله
چې هغه وخت تر راونه رسېږي
نېره شي تر ګډه په خپل
پسټر دېخوا او انځور او وښت
اوپه دې هلک يې فکر کاوه چې
د خلکو په م کې درېدل همرو
ګران کار دي . دغه دېاره
وېي له دې نه چې سړي پوه
شي کوم شي ښه او کوم شي بد
دي . ژوند تېرېږي خواښا
سړوښ د ژوند وروستۍ ښاي
دي چې سړی پکې زده کړه
کوي ؟
ابا تاته خپله ، له نسو -
نمې څه درې په باندې ؟ او
په دغو پېښه انګارو سره وده
شو .
ګډه ځکه چې له خوپه راپات-
خېد بيا يې ځان د مدير څېر خپوښي
ته راوړاوه .
هغه پر کوم شي باندې خپلې
ريزانې وې ، خو محسن ورته
څېر شو او د نورو ښوونکو څېر-
ته يې غوږ ښو . دوي هم په
هغه هلک خبرې کولې ، کښو
چې د محسن فکر يې مشغول
وو . خو تر دې داورو چې
دوي له بله نقطه نظره پسر
موضوع باندې بحث کاوه .
- که چېرې په ټولګې کې هلکان
کتاب ونلري څه بايد وکړو ؟
مدير له تنګه نظره څخه
سواب ورکړه .
(ا هونډيانو ټولګی هغه
دي چې زده کوونکي يې له
کتابه په کاراوي)
او بيا يې خپلې خبرې پيل-
په مخور سره داسې پاي ته وړ-
سولې :
(ا که په خپله نشي کولای له
کوم هلک څخه دغه مرسته
وغواړي)
محسن له خپل ځانه سره
وويل : (ا د مدير له څنگه
چې له زده کوونکي څخه نه شي

پولې يو صندوق وچې له لږکې
او پيلې او په پيل کې د نسو
څخه چې وروسته په صندوق
کې بېرته يوڅو سپوږمکي او خنداڼ
... نور څه نه ايدل -
پيل کې د سړي پر دوستانو
ځان کې يې برياليتوب وای
جانو دده د لپاره هم پکې
ځای نه و . که چېرې ده غو-
ښتي چې کيسه وپېل کړي ، نو
سپوږمکي له صندوق څخه
راوړي . زما د صندوق د-
رې ټولې په دې کيسه
سپوږمکي دي چې تر هغه
پورته دېو شتمن سړي مانې
وه . که چېرې کوم سړی د مانې
په سر درېدلای وای ، هرڅو
پوه يې شي ، او ځان ته يې
د صندوق په موجوديت په نښه
وه شي . هغه څه پوه يې چې
له ځانګړي پورته شي وروسته
صندوق څخه يې د پوره ښو له
نورې دې توګه زما پلار د همدې
کيسه په دې هلک فکر په کارو چې
د مانې شتمن به يې پکې -
جاي پيل کړي او دې په لنډه
دغه ښايه وږي . د مانې
شتمن هېڅ څه د باندې نه
راوړت . دده خدمتګاران دې
ته چمتو وو چې هرڅه دي وړ-
نواړي هماغسې وکړي . د شتمن
خدمتګارانو زما له پلار سره دده
د راز په ساتلو کې لاس وکړي
وو او د دې په بدل کې زما
پلار د همدې کوشن وړجاوه -
پولې . زما پلار په په جدي توګه
خپل کار کاوه . اوله چاته نه

سپوږمکي
ټول خلک به دې پوهېدل
چې دې کولای شي کوشن نوي
کړي . په دې توګه به ورځ به
ورځ خلکو ده ته د پېرې کوشن
را وړلې .
زما پلار په دښتې تر ناوختي
پورې کار کاوه او پوره به يې پي-
ويل چې :
(ا د پلار زما ښو -
نمې ته ولېږم) او مور به
يې ويل چې :
(ا پلار ته په وروسته آسوده
او ارامه شي)
خو دلته کوچنی هلک نور
څه ونه ويل او غلې ودرېده .
محسن په لوړ زغ سوه وويل :
(ا ولې دخپل دوست
لپاره لاسونه نه ټکوي ؟ ابا
تا سو له دې کيسې څخه
حيران نشوې ؟)
هلکانو وويل چې خو غواړو
دکېسې پاتې برخه هېر اوږه
محسن کوچنی هلک ته مخ
روړاوه چې : (ا ستا کيسه
پاتې لري ؟)
کوچنی خپلو خبرو ته داسې
ادامه ورکړه .
(ا له پېرې مياشتې موشه
د پروخت تېږه چې د پلار
په مخ کې يې د پرکار انصار
شيږ وو . کار دومه د پروختي
ده نشو کولای کور ته راشي .
مور خپله وويل چې هغه يې
له دې چې له صندوق څخه
راوړي . شپه او ورځ کار کوي .
شتمن سړي به همدغه پېږده
کې کېښاسته او ټول ټول سړي
به يې خورلې او پوښتې به يې
له مانې نه کيسه رااچول . چې
سهار به شو ، نو غونډي به د سړو
له پرستو څخه پکې وه . داسې
چې خدمتګارانو به نشوای کول-
لای چې زما د پلار صندوق د پوهو
په ضلع پيداکړي . مور يې
ويل چې دې به دومه په خپل
کار کې بېلواو چې هرڅه څه چې
به د صندوق په سر لوبدل ، دې
په پېرې خبره وو .
د پر خلک داسې فکر کوي
چې زما پلار عاده لري دصند-
وق په منع کې کېښي او په خپل

کار بوخت وي ، خو ځکه چې
خپل کار پاي ته ورسوي بيا نو
کور به يې ، مګر زه داسې
عقیده لرم چې دې هلک به
نوی دي .
هلکانو ، کوچني به لاسونه
ونکول او کوچني هم به د پسر
وقار سره پر خپل ځای کېښل-
ست . په دغه وخت کې پسر و
شپږو سترګو د محسن وخواښه
روڼې روڼې کتل . محسن چې
دکېسې تر ناښه لاندې راغلې
وو له کوچني هلک نه وغوښتل
چې له ده سره د مدير دفتر ته
ولار شي . په لپاره کې يې نو -
ښته نمې وکړه چې : (ا ابا
ته په رښتيا سره پوهېږي چې
پلار دې مړ شوي دي ؟)
کوچنی هلک وويل : چې
(ا پلار يې نه دي مړ شوي . ما
د دې لپاره دا خبره وکړه چې
خپله کيسه پاي ته ورسو . که
داسې مې نه وای ويلې نو زما
کيسه به هېڅ څه پاي ته نه وه
رسيدلې . خو مياشتې وروسته
اوپرې راسې او د لمر تودو څخه
په هغه د سړو پوښتې وکړې
په پاي کې به د دمنو وزن لږ
شي او پلار به يې وکولای شي
چې هغه له خپله سره اېښه
کړي . او ترې راوړي .
په دې وخت کې محسن او
کوچنی دواړه د مدير کونې ته
ورسېدل . او دواړه ورننوتل
محسن مدير ته وويل : (ا زما
په ټولګې کې يو هونډيار هلک
شده دغه د پلار کيسه واوره ؟)
پلار کيسه دې څرګنده ؟
زما پلار پوه کوچني همدې
در لوده او په خپل کار کې يې
ماهر وو . پوه وېږ . دده او اړي
د مانې خښت غوږ ورسېده .
د مانې خښت هرڅه چې
ژوي کوشنې درلودې ، زما
پلار ته راوړي تر څو هغه خو-
ږي کړي . د مانې خښت
خدمتګارانو دوه ورځې همدې
ته ژرې کوشن راوړلې داسې
چې زما پلار د هغو په منځ کې
لوېښ شو ، ځکه نور په دکان
کې ښاي نه وو . مدير لږ څه
له ښانه تکرور او بيا يې وويل
پاتې په (۸۲) منځ کې

ابراهیم در کام آتش و دود فرو رفت و شعله های خروشان از هر سو او را فرا گرفت و غریب آتش صدای او را فریاد می زد. اکنون به پیغمبر آتش با ابراهیم چه کرد؟ آتش قهر مند های ابراهیم را بسوخت و بگذاخت و او را آزاد ساخت و خدا تعالی سوز وحدت آتش را از او فروگذاشت و او آن را بر او سرد سلامت ساخت.

پس از چند روز که دود و شعله آتش فرو نشست، قوم منظره ای عجیب دیدند مشاهده کردند که ابراهیم سالم و سرخوش و آزاد به ازید عت مشغول است. ایمن منظره ایشان را متحیر و مبهور کرد. همه طوری که از شدت انفعال و شرمندگی سر هارا به زیر افکندند و ستواری و متفرق شدند.

ابراهیم و نمرود

این سرگذشت حیرت افزا و معجزه عظمی، نمرود را جز طغیان و دواندن نغزید زیرا ابراهیم را دشمن و متکلم جلیل و هادم بنیان جبروت خود میدید. از این رو ابراهیم را بسوی خویش خواند و با او بنای مجادله و احتجاج گذاشت و گفت: این چه فتنه است که برپا کرده ای و این چه آتش است که افروخته ای؟ و آن کدام خداست که بسوی او دعوت میکنی؟ مگر بجز من خدائی سراغ داری؟ و باغیر از من معبودی را سزاوار عبادت میدانی؟ کیست که در مرتبه ازمین افزون باشد؟ مگر نمی بینی که تصرف و تدبیر امور زمین و آسمان و قضا و قدر دست من است؟ فرمان من نافذ و حکم قاطع است و مردم چشم بر حکم و گوشت بر فرمان من دارند و همه بمن امیدوار و از من هراسانند و آیا با وجود اینها در خدائی من تردید داری؟ سپس گفت: چرا اتفاق و اتحاد مردم را بر سر زده ای؟ و تشنه اش را در هم شکسته ای؟ هر روز کاری که سوی او دعوت میشدند و او را میخواستند که خلق را بجهاد و تشریح بخواند کیست؟

ابراهیم با اعصاب آرام و خاضری - مطمئن و بیاض روان در جواب نمرود گفت: هر روز گار من آنست که جان من - بخند و جان مستانند - تنها اوست که خلقت را ایجاد میکند و نابود میسازد و توالم بشمار میآورد و آن را تا پایان عمر منفر و اجن مقد و زبر میآورد. در اینجا سند احتجاج نموده ابراهیم داندان او را نمرود را در هم شکست، ولی نمرود از سر غرور و جبروت راه منابر و مجادله پیش گرفت و از روی مغالطه با آئین سفسطه گفت:

منهم هر که را بخواهم پس از آنکه در زمان مرگ ربا و نمودم در پرتو خویش

زنده میدارم. و همچنین هر که را بخواهم فرمان خویش بچنگال مرگ میسپارم و جان از کالبدش بدر میآورم.

نمرود بدینگونه جمال حقیقت بیان - ابراهیم را در خصوص انشاء حیات و بخشیدن و باز گرفتن آن در پرده سفسطه و مغالطه بهوشید و دست بدامن حیل و تزویر زد. ولی آن مغرور جاهل کجا میتوانست در برابر قدرت نبوت و جلال جبر ابراهیم پایداری کند؟



پراگند ساخت تا مردم را از نیروی ابراهیم بر خرد سازند و از اطرافش بپراگند - و ابراهیم از جهت سخت گیری و آزار نمرود بسرنوشت همه مصلحان اسم گرفتار گشت و کم کم عرصه پراگند شد و بخت هجرت افتاد و بعضی دعوت خود را از آن سرزمین بپرکت که در برابر نهم تو حید گلی بر شاخصا - رش شکست باز گرداند و قوم را در محیط استحفا و عذاب پشت سر نهاد و آهنگ فلسطین کرد. ولی در مسیر خود مدتی در شهر حران توقف نمود.

ابراهیم در حران

قحطی و خشکالی فرا رسید و اسعار بطور بی سابقه ای بالا رفت و کار زنده کی در شام دشوار شد. پس ابراهیم ناچار

سفر ابراهیم

در این هنگام ابراهیم در جواب او - گفت: خدا تعالی خورشید را در جنبه تسخیر کننده و برای او نظامی تغییر ناپذیر برقرار ساخته و هر روز آن را از مشرق طالع میسازد. پس توه اگر چنانکه ادعا میکنی قدرت داری این نظام ثابت را تغییر ده و آن را از مغرب بر آور.

در اینجا نمرود زیر ضربت نیرو مند استدلال قوی مبهور شد و و کماهی و جمل و عناد تر از پدیده پذیر افتاد و در رخسار آشکار شد. اعصابش بلرزه درآمد و ترسید که پایگاه تخت جباریش در هم شکند و ولی در برابر این حجت باهر و برهان ظاهر چه میتوانست کرد؟ از اینرو اندیشه شد که اگر با او مستیزد و آشکارا دشمنی کند رسوا شود و بفرزاید. پس ناچار او را بحال خود گذاشت و در انتظار فرصت انتقام بنشست. سپس نمرود جاسوسان خود را بهر سو

آهنگ مصر کرد و همسر خود ساره را نیز همراه خود برد. و در آن تاریخ حکومت مصری یکی از پادشاهان عرب عاملی بود که روز کاری در آن سرزمین سلطنت داشتند. ساره جمالی خیره کننده داشت. پس یکی از بداندیشان، داستان او و زیبایی فوق العاده اش را بشاه خبر داد و او را شفته جمال ساره ساخت و بگرفتن وی ترغیب و تشویق کرد.

این بیان با هوای دل شاه موافق افتاد و برای اجرای آن منظور ابراهیم را احصار کرد و از نسبت او با ساره جو باشد. ابراهیم مقصودش را دریافت و ترسید که اگر او را از حقیقت آگاه سازد قصد جانورش کند. تا مانع را از سر راه خود بردارد از اینرو ابراهیم گفت: او خواهر منست و مقصود ابراهیم خواهری در دین و زبان و انسانیت بود. شاه چنان پنداشت که ساره بدین شوهر است. پس فرمان داد

تا او را بقصر سلطنتی ببرند.

در این هنگام ابراهیم نزد ساره رفت و داستان را با او در میان نهاد و وی را - فرمان داد که بیان و اظهاراتش را تا میسر کند و سپس او را بدست لطف و نظیر عنایت خدا سپرد.

ساره را بقصر شاه بردند و در زیباترین لباس و جواهر آراستند. ولی او آن روز و در اعتنائی نکرد و در دستگاه جلال شاه را به چیزی نگرفت و فکر شوهر و عاطفه و فادین او را در زاویه اند و متاهل شهر گوشه نشین ساخت.

پس چون شاه بسوی او آمد و حال - حزن و متاهلش را دید و نوشید تا غم و اندوهش را تخفیف بخشد. و خوف و وحشت را تسکین دهد و ولی در آن حال اضطراب و آشفتگی شدیدی احساس کرد که ناچار از ساره روی پرتافت و باز چون آهنگ سارم کرد دستخوش همان پرهشانی و - اضطراب خاطر گشت. از اینرو و بسختی

شکست ابراهیم

از ساره بهر اسید و از شدت پرهشانی در رستخود بهار آمد و چون بخواب رفت در عالم رؤیای حقیقت حال واقف شد و دانست که ساره شوهر دارد و باید متعززش او نشود و او را بحال بد و آگاه دارد و چشم بد و روان نکرد. چون شاه از خواب برخاست دانست که ساره ای جز آزاد ساختن ساره ندارد. پس هاجر را بعنوان خد - متکاری باو بخشید و او را به ابراهیم سپرد.

اسماعیل

ابراهیم با همسرش ساره و هاجر - ده همسر ترا بصوی فلسطین رهسپار شد. و اموال و مواشی فراوان خود را نیز همراه برداشت و در میان اهل و عشیره خود و جمعیت کوچکی که با او ایمان آوردند مسکن گزید.

ساره متروک بود و از آن جهت که مودید شوهر با وفا یزد را از روی فرزندی بسر میرد غمگون میشد و روزگار عمر ساره

بحدی رسیده بود که دیگر امید فرزندان آوردن نداشت. پس به ابراهیم اشاره کرد تا با یکدیگر خارج گردند و با او و گرامی و همران بردار بود همبستر شود و تا مگر از او فرزندی بوجود آید که شبستان زند - گهشان را روشن سازد و سکوت غم - افزای خانه ایشان را درهم شکند.

ابراهیم از روی او بیرونی کرد و دیگری نگذشت که پسری پاکیزه از هاجر ولادت یافت که او را اسماعیل نامیدند و قلب ابراهیم لبریز از شادی و خرمی و دیده اش از دیدار فرزند عزیز روشن شد. ولی آتش غیرت در دل ساره زبانه کشید و طوفانی سخت از حزن و متاهلش را در او فرا گرفت و و از خواب و آسایش بی بهره اش ساخت و کارش بجایی کشید که قدرت دیدن اسماعیل عیل و تحمل مجاورت هاجر را نداشت.

در این طوفان روحی و انقلاب نفسانی سهمگین که زنده گانی ساره را از هر سو فرا گرفته بود و جز در ساختن اسماعیل و هاجر چاره ای نمیدید از اینرو ابراهیم خواهش کرد که هاجر و فرزندش را بدورترین نقطه ای از آن سرزمین ببرد که دیگر صدای خبری از ایشان نشنود و از شکسته دیدار در امان بماند.

ابراهیم بفرمان الهی خواهرش را - پذیرفت و هاجر و اسماعیل را همراه خود برداشت سواره از شهر نهرین شد و ویرانه های خدای تعالی و در پرتو عنایت او همچنان راه میپیمود تا بجای کعبه رسید. در آنجا فرمان الهی هاجر و اسماعیل را فرود آورد و در آن سرزمین سی آب و علف و بحال ضعف و بیست و بی سرمایه مختصری از طعام و ظرف کو چکی از آب و ولی با قلبی لبریز از ایمان و امید واری بخدا فرود آورد و بازگشت. ابراهیم آن مادر و فرزند را در دامان پهن و گسترده آن بیابان جای داد و با آهنگ بازگشتن به بدامش و آویختن و نشان مرکبش را بگرفت و گفت: ای ابراهیم به کجا میروی؟ و سارا درین بیابان سهمگین بکه میسپاری؟ هل جری باینوسله میخواست عواطف ابراهیم را تهییج کند و دلش را برافت آورد. شاید در این میان اشاره بقداقه فرزند عزیز هم کرده و او را واسطه قرارداد داده باشد و از بیم ترسنگی و تشنگی کشفه هزاری باشد: اکنون که مرا با این طفل بیگانه در این بیابان خطرناک میگذاری؟ چه کمکی ما را از چنگال گرکها و شریاب حفظ میکند؟ و ما با کدام نیرو میتوانیم در تاثیر آفتاب سوزان و گرمای طاقت فرسای

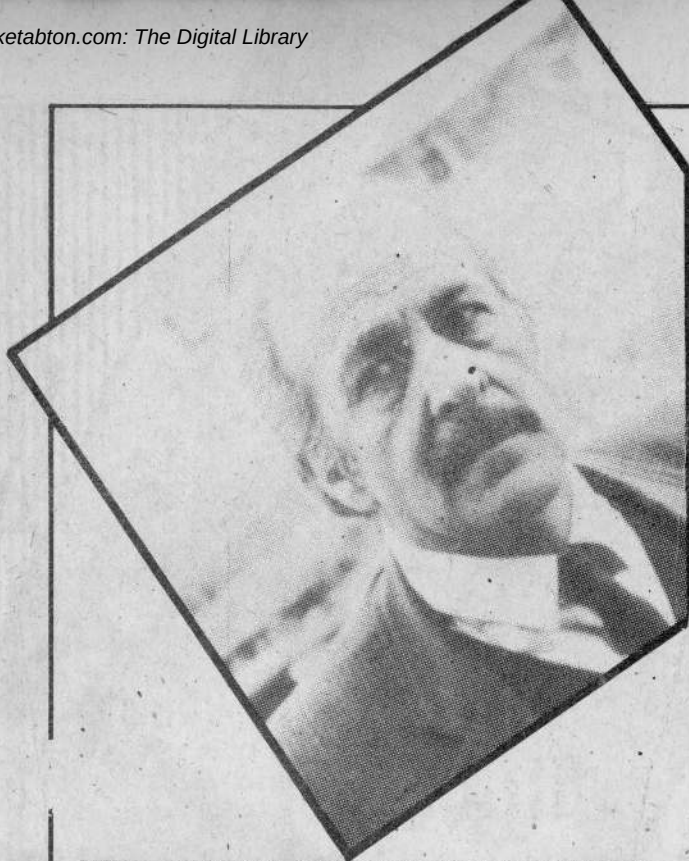
این بیابان مقاومت کنیم؟ آنگاه اسماعیل اشک را درین ناله و تضرع خود پیش پای ابراهیم روان کرد و تا مگر بحال او طفل عزیزتر رحمت آورد و ولی ابراهیم آنهمه تضرع و زاری را بهیچ نشنود و کمال قدرت و صراحت گفت: این فرمان خداست. هاجر چون این بشنید بجای خود بازگشت و در برابر اراده و حکم الهی تسلیم شد و برحم و لطف او تکیه زد و گفت: اگر اینکار بفرمان اوست پس تردید ندارم که او هر گز مرا خوار و زار نخواهد گذاشت. ابراهیم از آن تپه سر از پیرشد در حالی که از پیکو تر و دلواپس گامهایش را - سمت میساخت و از دیکر سوا میان و اطمنان بخشد او را به پیش میراند. جای تردید نیست که ابراهیم در این لحظه از فریاد پاره جگر و فرزند یگانه اش که بهنگام پیری مایه دلگرمی و چشم روشنترش شده بود. در آتش حسرت و مسوخت و ناله های موزناک از دل بر میآورد و سلاب سرشکر روان بود. ابراهیم با چنین تامل و تفکری دل خود را در آن بیابان پهلوی فرزند عزیزش گذاشت و در حالیکه خدا را بخواست و عنایت و باره او میخواند بوطن بازگشت.

چشمه زمزم

هاجر در برابر قضای الهی تسلیم شد و صبر جمیل پیشه ساخت و از طعام و آبی که همراه داشت صرف میکرد تا توشه اش پایان یافت و گرمه و تشنه ماند و او شهر در میانتر بخشید و دیگر نه غذائی برای طفل خود داشت که گرسنگی را تسکین دهد و نه شربت آبی که سوز تشنگیش را فرو نشاند. طفل از شدت گرسنگی و سوز تشنگی سخت بگریست و فریاد و ناله - سر داد و مادر بیخود را بر او آن منظره هم چون سوند بر آتش بقرار و پرهشان میدود و سهل اشش بدامن مهرخت و آرزو میکرد که کافر میتوانست از شیر و جان و خون دل و اشک چشم خود برای جگر کوفتی اثر آب و غذائی فراهم سازد و ولسی هیبات.

هاجر جد و جهد و کوشش بسیار کرد تا مگر از آن گرفتاری و پرهشانی راه قرار و نجاتی بیابد و چیزی که از همه بهشتی او را مضطر بداشت منظره فرزند عزیزترش بود که سخت بخود می پیچید و پیش چشم مادر نزدیک جان دادن بود.

از اینرو تا چار کدورت را بجای خود گذاشت و سرگشته و سراسیمه و دیوانه وار بهر سو میدوید و اگر چه گریه طفل و شومین و فریاد تر مانند مقلاتوس او را بسوی خود میکشید و مجال و در شدن باو نمیداد.

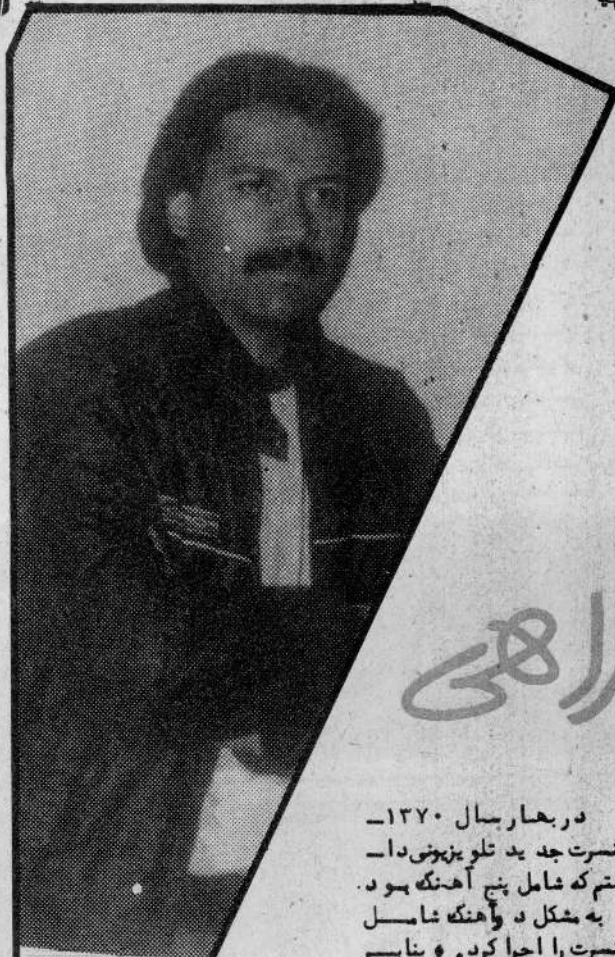


جسور
با تندی مادر وطن

سواى کارکرد هایم در بخش
درام های رادیویی و اجرای -
پارچه های تئلی رادیویی و
تلویزیونی معروفیت برچسته ام
در اوایل بهار امسال نوشتن
سناریوی فیلم تلویزیونی "ندای
مادر وطن" بود که تمام کردم
و عنقریب به کارگردانی عزیزاله
هدف روی سن خواهد آمد *

چند سال گذشته؟

تهیه کنندۀ کیه هاجر



راهی

در بهار سال ۱۳۷۰ -
کسرت جدید تلویزیونی را -
شتم که شامل پنج آهنگه بود
به شکل د و آهنگه شامل
کسرت را اجرا کردم و بنا بر
نمود و کمبود نوازنده گان نتوا -
نستم سه آهنگه دیگر را ثبت
نمایم و امیدوارم ریاست رادیو
تلویزیون کشور یک کمیسیون
اصلاحیت ثبت آهنگه ها با
وسایل موسیقی را ایجاد نماید
تا آواز خوانان مایه و ن سخته کی
کارهای هنرمندان راد نبال
نمایند *



یاسین یارول:

نقشی برای
عبیرت

در طی چهار ماه اول سال در
تئاتر آدک ها نقش مرکزی را دارا -
شتم که خوشبختانه در نقش یوا
تئاتری در سطح کشور جایزه -
اول را گرفت و افزون بر آن در
همین گذشته هافلم کوتا سیمنا -
بی سایه به کارگردانی نصیر -
القاس به پایان رسیده و به نما -
یشر گذاشته شده و فعلا مشغول
اجرای نقشی در تئاتر تلویز -
یونی عبیرت استم *

همایستندی:

بازی در
خاکستر

در جریان چهار ماه گذشته
مصرف بازی در فیلم سینمایی
خاکستر بودم که کار آن به این
گذشته های نزدیک به پاهان
رسید و من در آن نقش مرکزی
را داشته و همزمان درین روز
ها در فیلم تلویزیونی شکوت و
تئاتر خواستگاری مشغول شو -
تنگه و ترمین استم که به
این زودی ها به نمایش خواهد
آمد *



هرف
"سخن بی عمل" نمیتواند

داشته باشم که نظر به محدود
دیت های سفرم به تعویق
انداخته شد و کارهای کوچک
و رادیویی ام را آن قدر قابل
یاد آوری نمیدانم *

نمیخواهم برای علاقه مندان
هنرم و خواننده گان مجله
"سخن بی عمل" داشته باشم
شم من در اوایل سال تصمیم
گرفتم سفری به مزار شریف



ف. فضلی:

که دالبردی...

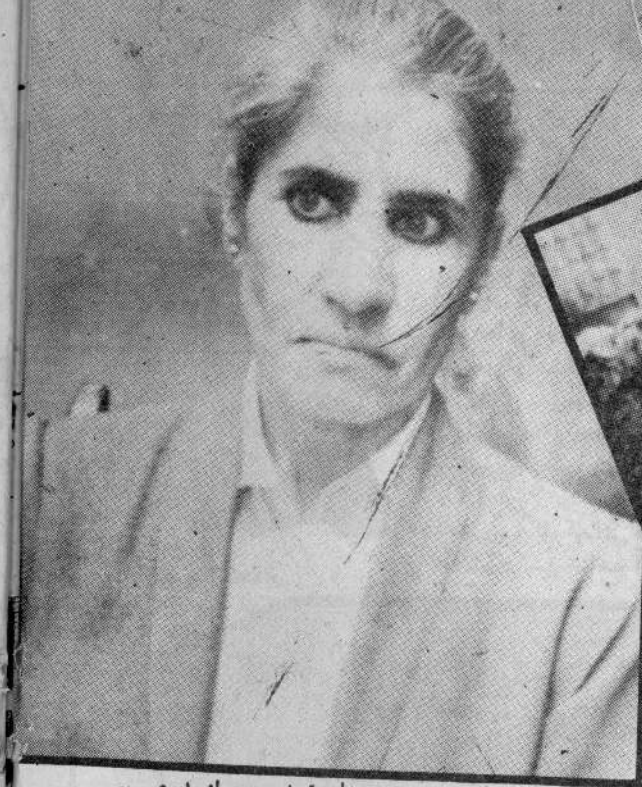
توکی یی خپله هم ډول لو بوم
دنوي کال اوختونوپه مناسب
می دراديو له پاره اته تشلی
پارچی جوړي کړي اودغه رازیه
همدغو مناسبونو می دتلویز-
یون له پاره هم پنځه پارچی
جوړي کړي چی په دوو کی می
پرتله می درلوره. دغه راز
دپانوگړه تیاتر کی می هم
ډول اجرا کړ او دکنډیازي او
کجره په فلمونو کی هم ښکاره
که دالبردی نو وپایست؟

زمانه تل په ختم ډول
روان دي. راپهیس درامونه
او داستانونه زړی کی اوپنیا.



مغل شیریار: پچی تداشتهلم؟

پیرسید، چقدر فعالیت -
نکړه ام، در رادیو درامها
وداستانهای دنباله دار هم
نقش داشته ام و هم زده کړه ام
در سهرال دکندي، زوي نقدر
داشته. ودر فلم خاکستر نیز
په ډول راډیو کړم. ترنامه
ترانه جاري انداختی را به صورت
شما چکیده کی نکرده ام؟
شام هفته پیکار می توانم، در
تئاتر تلویزیونی (ادمکدا) نقش
داشته و په هیئت معاون دایرکتور
ارکړم.
په پارچه کوزه رادریږد
سعد احسن دایرکت کړم -
ونقش می دران داشتم حال
شما چکیده کی نکرده ام؟



په خیر...

دنیو په مناسبونو په لاند و
تشلی پارچو کی هم برخه
در لوده. داله ماشومانو سره
زیا ته مینه لري. لکه نو
ما شومانو په پروگرامونو کی تل
کېسه وایس اودنه رازد وځوالو
دیو مو لویه. لاری په تعلیم
تربیت سپانو توکی هم برخه
اخیست ده. ددی په خبر
پیوته راتگ خپله کور.

دخاندنوي دپښتو تشلی
هنر تکه لو بغاري چی اوس په
سفر کی ده درادیو په درامونو
او داستانونو کی می نورابنا.
پسته برخه اخیست ده.
دپانوگړه نمایش کی ښه
وخلیده او دنوي کال او اختره



دگل او غزل پلونه

نمل کی ما ډولس نوي سندرې
په رادیو او تلوویزیو کی
پروگرامونو کی اجرا کړي
اودده شان مود شاه محمدا و
موند سره د خوشحال دفرهنگی
ټولن هنري ډله جوړه کړه او
لو مزی پروگرام مودگل او غزل
په ناه دپښتو سندرو سینه -
والوته وړاندې کړ.

سوکال مازنیو کلونو د سر
فعالیت وکړه. دکال په لومړي

د حاجی محمد کامران الوتنه

د سړاوون کار په دي
موه کی زما د (ادمکدا) په تیاتر
کی یوه دغه نمایشه چی په
تلویزیون کی هم نشر شو د -
افغانستان د هنر د انو اتحاد
په لخوا په جوړشوي فستیوال
کی په لومړي مقام او جایزه وکړله
ددغی نمایشه. لکنه دقدیر
چراغین و. اوداستادینکدله
خوا دایرکت شوي و. نورخو
په نوي کال او اخترونو کی
لنډي تشلی پارچی اجرا کړي
او وروستی کار میو انتقا دي
پارچه و چی له هغی سره ما
هم الوتنه وکړه.



آیا چي داشتید؟

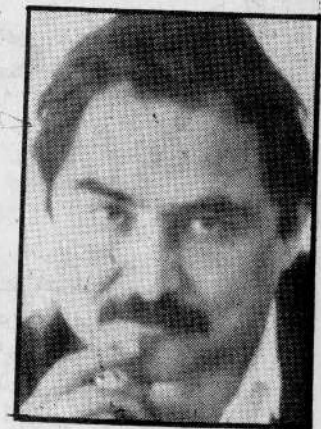


دین محمد هیل من دی

و په ډیره مینه او شوق کار
کړ. د سترې خدمت په پای ته
رسولو د موسی ریاسته را -
فلم تراوسه می په هنري برخه کی
ډیر کار دی کړي و خوتنه
په هره مباحثه کی می یوه نوی
سندر وپلی ده. هیل من هم
دنوي ماموریت سره زمانوي
سندري هم زیات ش.

جوان شیر عیدری و گلزار

در طول چهار ماه اول سال
مغری داشتم به کشور تاجکستان
ناظم مشترک افغانی و تاجکی
را زیر نام گلزاره کارگردانی نمایم.
این فلم با پرسونل فنی سونایی
هر دو جانب رنگسینما سکوب
تهیه خواهد شد و هنرپیشه
گان هر دو کشور در آن نقش
های خواهند داشت کار فلم
پرداری و شونتک آن به زودی
آغاز خواهد شد.



مستند



ترجمه آمایی

سونیا گاندی با ارسال نامه احساساتی از
دیرش ریاست حزب انا ووزو

بعد از آنکه خاکستر راجوگانندی صدر اعظم سابق هند در ظرفهای مخصوص جابجا گردید، در همه ریل مخصوص در حالیکه اعضای کمیته کار حزب کانگرس آن را بدرقه میگرداند به الله آباد فرستاده شد. ریل در هر ستیشن توقف میکرد تا سوگواران آن را از نزدیک ببینند. در حقیقت سفر مذکور آغاز گردیدن مر حله کپاین انتخابات بود.

مگر حرف عیده برای حزب کانگرس "اندرا" همانا انتخاب رهبرین بود که بعد از ترور راجوگانندی برای چندین روز حزب مذکور نتوانست کسی را در یابد که جای راجو را بگیرد و یا اینکه جبهه واحدی برای انتخاب سونیا گاندی به وجود آید. رهبران حزب کانگرس در عقب درها نشسته مصروف رزم و پیکار تمهین جان شهن کردن شخصی به جای راجو گاندی بودند چنان چارو جنگال بعد از انشعاب سال ۱۹۶۹ در حزب مذکور به وجود نیامده بود.

یک بار دیگر یک آدم که لباس آستین کوتاه پوشیده بود و آری کی. داوان نام داشت به روی صحنه ظاهر شد و خانم سونیا را به پیش کشید تا رهس حزب کانگرس شود. آقای داوان را گروهی از رفقای راجو کمک نیز کرد. لحظه ای که آقای داوان از مرکز راجو اطلاع یافت همه بی نمایش رابست دست خود گرفت. با ماموران حکومتی

و رهبران سیاسی کهها را هماهنگ ساختند و رول خود را خوب بازی میکرد. وقتی که خانم اندرا گاندی کشته شد و همون آقای داوان بود که رهس جمهور زایل سنگ رابه یک اشاره فهماند که راجو گاندی باید به جای مادرش به حوث صدر اعظم انتخاب شود. به هر حال پیشین همان روز که راجو به قتل رسید آقای داوان اشخاص چون ساتیش شرما و جگدیش تایلر و غلام نبی آزاد و فوتیدا رو مکن لال شرما را باهم جمع کرد. آنها فقط نیم ساعت باهم نشستند و تصمیم اتخاذ کردند که سونیا باید به عوض راجو به مقام ریاست انتخاب شود. باید گفت که افراد فوق الذکر همه همکاران شخصی راجوگانندی در امور سیاسی بودند. مگر وقتی که کمیته کار چهارده نفری حزب کانگرس در همان روز باهم جلسه کردند، نتوانست کسی خلی ایجاد شده یا مرکز راجو را بپرکند. مگر در این میان رهس حزب کانگرس در ایالت مدیا پرادیش آقای ارجون سنگ پیشنهاد عجیبی کرد. او به همکارانش گفت:

"حزب کانگرس سقوط خواهد کرد و کشور پارچه خواهد شد. برای آنکه هر دوی آن را نجات دهیم باید سونیا را راس قرار گیرد. پس بیاید که همه از سونیا تقاضا به عمل آوریم تا مسولیت را بپذیرد."

مگر یک تعداد کمی از آنها جرئت کردند

که در برابر پیشنهاد قرار گیرند و از آن جمله آقای کرشناکریم از هواداران سونیا پرسید:

"چرا در انتخاب رهس حزب عجله دارید؟ شته باشیم. بگذار بالای آن مشوره کنیم و یا حتی تا به آتش سپردن آن را به تصویق بیاوریم."

درین جریان آقای پاور اضافه کرد:

"ما در مرحله دوم انتخابات قرار داریم. اگر ما رهس جدید انتخاب کنیم، گاندی پس ما برای مقام صدارت کی خواهد بود؟ میخوا- نم در این مورد همین اکنون تصمیم بگیریم. در همین وقت آقای داوان و هند ستا- نش کوشش کردند تا مباحثه را پایان دهند؛ مگر موضوع به ناراسیمهارا و گداشته شد تا خاطر نشان سازد که آقای پاور حرف خوب بی زده است."

آقای پاور یگانه کسی بود که به طرف انتخابات میزد. او آقای راو را به عوض خانم سونیا مورد پشتیبانی قرار داد. کپا و به جایی رسید که اعضای جوان پارلمان و طرفداران راجو گاندی در مخالفت با مفکوره انتخاب سونیا به حوث رهس و رابطه بر قرار کرد. در همه بی تلاشها حرف عیده این بود که باز یگران در جلسه کمیته کار حزب کانگرس خودشان اشتراک داشتند. مگر سر- جنرال حزب کانگرس آقای بکیت بعضیها را موقع داد تا آقای تهوری صدر اعظم ایالتی او تر پرادیش را نادیده بگیرند. موصوف در ساعتی که راجو کشته شد

کی

تعلق گرفت

بعد از چارو جنگال با آقای ناراسیمه
رایه مشابه گاندید. سازش سر بلند کرد.

خود را به دهن رسانیده بود. به هر حال از جلسه کمیته کار کانگرس یک چهارم واضحاً هویدا بود که آنها بی که از خود کدام بنای سیاسی نداشتند، از سبب وفاداری به خانواد گاندی میخواستند که سلسله کماکان ادامه یابد. به همین ترتیب آنها از عملیات داوان "پشتیما" نی کردند.

مگر پانزده ساعت تمام بر سونیا فشار آوردند تا ریاست حزب را بپذیرد و ولسی او از پذیرش آن ایا ووزو. همچنان دوستان نزدیک به رهبری امتیاز به چن اورا مشوریدند تا به خاطر زنده کی خود و اطفالش از درگیری در سیاست خودداری کند. از مباحثه آنها عالمی از کهها به وجود آمد.

ناید تشنه گان قدرت از سونیا به خاطر به دست آوردن رهروزی استفاده کنند و بعد از انتخابات راه سقوطش را هموار سازند.

سونیا مجبور خواهد شد تا علیه ترو- رهس موقف جدی اختیار کند.

از آنرو حیات خود و اطفالش با خطر مواجه خواهد گردید.

با وصف نقش او اگر حزب در انتخابات پیروز نگردد، متخیر خواهد شد.

سونیا با ارسال نامه احساساتی به رهبرک حزب از پذیرش ریاست حزب ایا ووزو بدید که بعد از آن بخش پارلمانی حزب کانگرس به فعالیت آغاز کرد. بخش مذکور

به گونه بی عادی توسط رهبران و یا در غیبت او توسط معاون آن تشکیل جلسه میکند. در حقیقت جلسه مذکور توسط وفاداران "داوان" دعوت گردید.

در اجندا جلسه طرح تصمیم گجانیده شده بود. در طرح مذکور تقاضا از سونیا حذف گردیده بود. مگر از بخش پارلمانی حزب تقاضا به عمل آمد تا تصمیم را اتخاذ نماید که در اثر آن از انتخاب سونیا به حوث رهس حزب کانگرس استقبال گردد. اما برای انجمن حزبی سونیا درد سر شده بود که چرا ریاست را نمی پذیرد. هنوز "عملیات داوان" به سردی نگرایده بود که کمیته کار کانگرس جلسه دیگری را تشکیل کرد. جلسه رانا- راسیمهارا سرپرستی میکرد و همه بی مکر- تر جنرالهای حزب در آن اشتراک کرده بودند. جلسه به خاطر تنظیم مقرراتی آینده انتخابات دعوت شده بود؛ مگر آقای کاروناکاران پیشنهاد کرد که تا مساله رهبری حل نگردد هیچ کاری به پیش نخواهد رفت؛ مگر جلسه صدای او را در گلو خفه کرد. بالاخره بدون آنکه کدام تصمیم اتخاذ گردد، جلسه پایان یافت.

اما رهبران بر جسته حزب کانگرس بیابنر تعویق مساله خشمگین بودند. وقتی که سونیا واضحاً از پذیرش ریاست شانه خالی کرد، آنها بر مساله انتخاب رهبر جدید فشار آوردند. در این -

میان آقای وسنت سوپ به پشتیبانی آقای ناراسیمهارا سخن زد و از آقای د نیش سنگ تقاضا به عمل آورد که کمیته کار حزب کانگرس باید هر چه زودتر نام سرپرست ریاست را نشانی کند. بالاخره آقای شراد پاور تا پایان انتخابات از ناراسیمهارا پشتیبانی کرد. درین جریان انکشاف تحیر انگیزی به وجود آمد. به این معنی که آقای ار- چون سنگ نیز از ناراسیمهارا پشتیبانی کرد و آقای تهوری هم به پشتیبانی ناراسیمهارا و شانه داد. به این ترتیب آقای ناراسیمهارا به مثابه کاندید سازش سر بلند کرد. موصوف کرکتر طبیعی دا و د و کسی از او بدگویی نکرد. است. این مساله نشاندهنده آن است که چرا او مورد پذیرش قرار گرفته است. به هر حال او همه بی این جا رو جنگالها یک مساله واضح گردید که رسیدن به ریاست حزب معنی در دست گرفتن همه بی قدرت را ندا رد. بسیاری از هواداران آقای تهوری فکر میکردند که بعد از انتخابات موصوف به یکی از رقبای سر سخت در پارلمان تبدیل خواهد شد.

آقای پاور اظهار داشت که رهس کمیته سراسری کانگرس هند ضرورت نیست صدر اعظم باشد که این مساله یک قدم عالی به پیش است؛ مگر به نوبه خود یک تلاش میخواهد. مخصوصاً برای یک حزبی که از چهار دهه به این سو وابسته به مسک

بقیه در صفحه (۸۰)

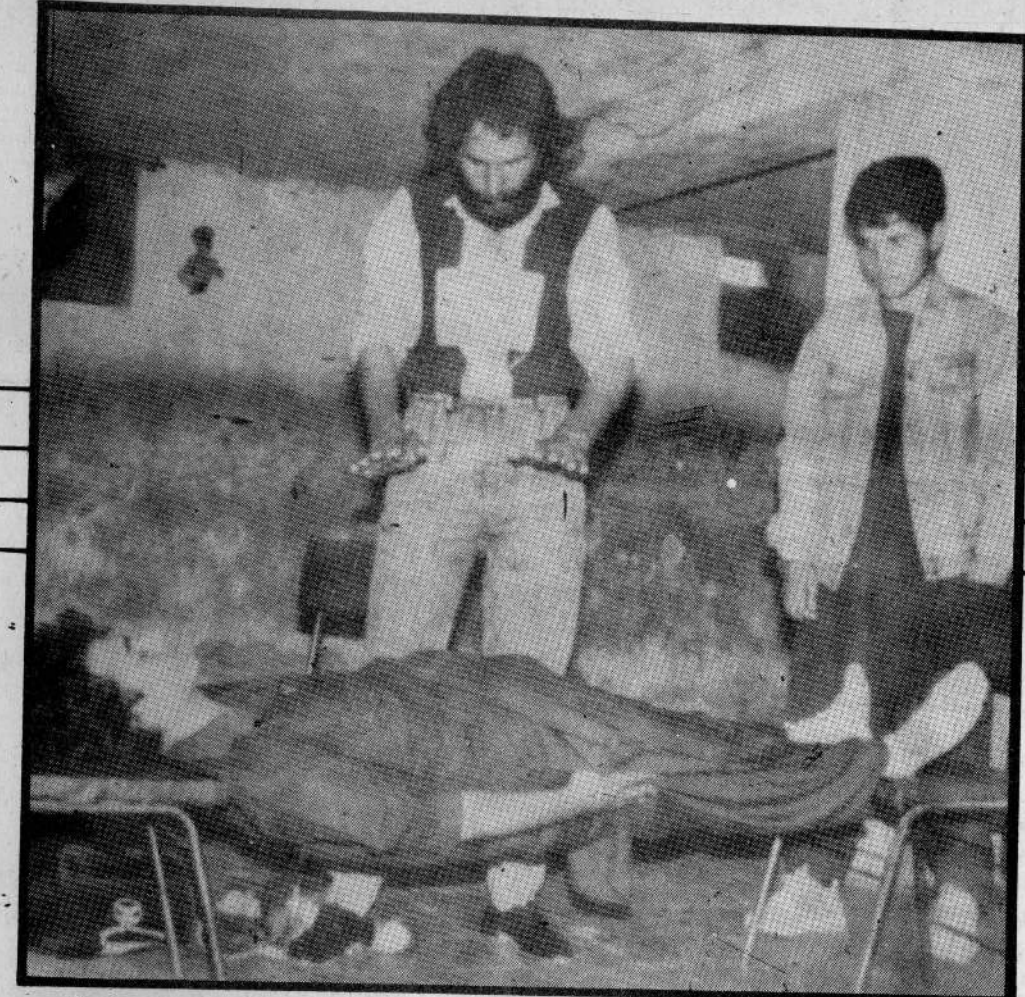
عبدالرحيم يوسفی جوان ۲۹ ساله، محصل صنف چارم پوهنځي طب معالجوی انستيتوت طب کابل و بنیانگذار ورزش کانگو در افغانستان اخبراه توجه موجودیت نهروی پنهانی در وجود خود کرده و فعلاً بنابر گفته مودوف هر انسان دارای پنج قوه درونی می باشد که عبارت از: نهروی ایمن، نهروی فکری، نهروی اراده، نهروی عصبانی و قوه مخاططیسی است که هینو تنم جز از قوه مخاططیسی می باشد.

او با داشتن چار خط در سال ۱۳۶۲ کلب کانگو شوا را در کشور اسان گذاشت و از آن روز تا حال هزاران جوان را با تکلیک هلا و تکلیک های این ورزش ثقیل آشنا ساخته اکنون مصروف تربین دادن دو هزار تن در پنج کلب می باشد.

او که ورزش کانگو را اختراع کرده و بنیانگذار آن است در تلافی آنکه تا به مراحل عالی تر این ورزش دست یابد که در راه موفقیتهای هم داشته است.

آنروز که با او مصاحبه داشتیم هکیت رهبری کلب های او از تمام گوشه های کابل دور هم جمع شده بودند تا بپرامین چند موضوع با هم مشوره نمایند که یکی از مسائل مورد بحث تغییر نام کلب کانگو به "فرهنگستان" بود و بنام افغانستان بود که با تأیید همه مورد قبول قرار گرفت و مع سولاتی را با این سوال آغاز کردم که: چرا نام کلب تانرا "فرهنگستان" تن و روان گذاشتید؟

یک کانگو کار وقتی به مراحل بهرترت تر وارد میشود نهروی جسمی روانی او از قوی می گردد و قوا روانی پنج گانه که فوقاً تذکره نمودیم اگر در وجود کسی فعال شود کارهای غایق المعاده انجام داده می تواند که خود پختانه من



مصاحبه کننده: دکتور ظاهری

مسنو تیزم

در طبایف افغانها

توانسته ام به چنین حالتی دست یابم. پس بجایست که کاپی خورش را به چنین نامی بسازم و در پهلوی آن افتخار را عاقل را بنام کشور خود ثبت نمایم.

آیا تنها ورزشکاران کانگو میتوانند به این نیروی مخصوصاً قوی و بیرونی دست یابند و پس؟ نه خیر، نهروی هم برای هر انسانی که قبلاً متذکره بودیم در تمام افراد وجود دارد که استثناء در بعضی انسانها فعال می باشد ولی بقیه انسانها میتوانند آن را بصورت کمتری با قبول ریاضت ها در وجود خود بهر حال فعال سازند. که ورزش کانگو بنابر ریاضت زیادی که به کار دارد این نیروها را همواره با تقویت فیزیکی فعال می سازد.

آیا شما نهروی هینو تنم را با استفاده از این ورزش در یافته اید؟ کاملاً.

چه وقت توجه موجودیت این نیرو در وجود خود شدید؟ دو سال قبل به تدریس آن شروع نمودم.

از آن وقت تا حال از این نیرو در چه موارد استفاده کرده اید؟ فعلاً از قوه مخاططیسی در تقویت ورزش خورش و اجسامی عملیه های هینو تنم و تسلا و ورزشان استفاده می نمایم.

در مورد تداوی می رضان تان لطف نموده معلومات دهید.

در تداوی می رضان مع از روش "هینو تنم و چسار" استفاده می کنند. قابل یادآور است که در ابتدا این شیوه توسط یکی از دانشمندان روانی شوروی بنام یوری سوزنوف اسان گذاشته شد و بعداً یکی از استادان روانی ایرانی بنام استاد کاپوک آنرا عملی نمود.

فعلاً کتابان بدسترس من قرار گرفته که با آزمایش نمودن تجربیات آن نتایج مثبت و قناعت بخش بدست آورده ام که توسط هینو تنم در ترک نم

دن سگرت نزد چند تن و تداوی یک خانم ۳۵ ساله که از مدت سه سال بدینسو از نفس تنگی شدید شکایت داشته و تداوی طبیبی برایش موثر واقع نشده بود و همین طور نزد چند نفر دیگر که بیمار بودند نتایج مثبت تداوی کننده را بدست آورده ام.

جالب است و لطفاً در مورد این می رضان معلومات بیشتر ارایه نمایید.

این می رضی که هنوز هم تحت تداوی قرار دارد و فقط یک ماه از معالجه اش میگذرد نتایج بسیار قناعت بخش را به دست آورده است.

من این خانم را هفته یک بار تحت تداوی نهر خواب مقناطیسی قرار داده و در همان حالت برایش هدایت میدهم.

این خانم که هر روز با خود دوا داشت و بدون آن یک ساعت هم زنده نمی گشته و حتی در هفته چندین بار به شفاخانه های زفت واکسپن میگرفت فقط بعد از دوین تجربه تمام دواهای خود را قطع کرد و فعلاً هیچ نوازی به اکسپن هم ندارد.

من کاملاً اطمینان دارم که این خانم بعد از چند تجربه دیگر صد درصد شفا یاب می گردد و زنده گی عادی خود دوام میدهد.

شیوه تداوی و مکان چگونه است؟

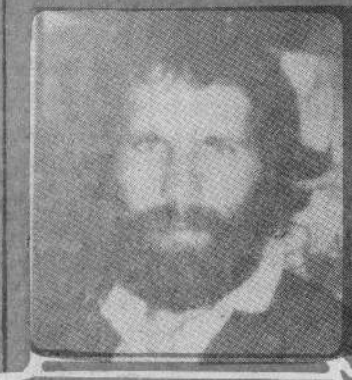
من از شیوه (چار) یعنی (چهل روز آب و روزه) استفاده می کنم.

در این شیوه می رض در مدت چهل شبانه روزه می گردد و به جز از آب چیزی نمی خورد نه شب و نه روز.

آیا می رض در این مدت احساس گرسنه گی نمی کند و انرژی خود را از دست نمیدهد؟ احساس گرسنه گی را توسط هینو تنم در وجود می رض از بین میبریم و انرژی را که می رض از زخیره گاه های عضویت مصرف میکند بعد از اتمام این دوره چند برابر آنرا دوباره بدست



عبدالرحيم يوسفی
با استفاده از مسنوم
مریضان صعب العلاج را
تداوی میکنند.



یابود. به گفته دانشمندان این رفته و می رض بعد از اكمال يك دوره كمال تسلاوی دوباره صاحب قوه می شود. دوره جوانی می گردد و در صورت این می رض می تواند به ۸۵ درصد می رضی خود را بازیابی کند و قوه جسمی او هم با حالت جوانی می گردد.

مریضان تا حال چندی روز گرفته؟

مریض من از مدت (۲۰) روز بدینسو جز آب هیچ چیزی نخورده است و حال او کاملاً سر حال است.

هینو تنم چگونه عمل می کند؟ افراد تا نهر می کنند؟

هینو تنم بالای ۸۵ درصد اشخاص تا نهر در بعضی ها زود تر و بعضی ها دیرتر به خواب مخاططیسی میروند.

بالای اطفال پنج الی پانزده ساله زودتر از پانزده الی بیس ساله بعضی زودتر بعضی دیرتر و اشخاص بالاتر از بیس به بالا دیرتر به خواب میروند.

شما میدانید که انسانها به گفته روانشناس مشهور آلمانی میگویند فریاد دارای دو ضمیمه اند یعنی خود آگاه و ضمیر ناخود آگاه.

در حالت عادی ضمیر آگاه بقیه در ضمیر (۶۵)

توصیه کردن چهل روز گرسنه گی
کمال: مریض یکی از شیوه های
تداوی عبدالرحیم یوسفی میباشد.

در راه اسد سال روان ، مسکوشاه—
حادثه بزرگی در تاریخ بشر بود . سوان
ایالات متحده و اتحاد شوروی باهم نشستند
و بعد از گفتگو های پیمان (ستارت)
پیمان کاهش سلاح استراتژیک را امضا
کردند .

در گذشته ، هنگامیکه رئیس جمهور
ایالات متحده امیکا وارد مسکو گردید
در منطقه البروج دیپلماتیک تهمیر ی
در محل ستاره ها به وجود آمد . آقای
رونالد ریگن سرور که او را از کلکتهای کر—
ملین بهرین کشید و اعلام داشت که دیگر
اتحاد شوروی را به نام (امپراتوری شیطان)
پاد نمیکند و به این ترتیب جنگ سرد
پایان یافت . مگر اکنون با رفتن جورج بوش
نشین به مسکو ، تهمیراتی در موقعیت
ستاره ها به وجود نیامد . اگرچه این
نخستین سفر آقای بوش به مسکو بود
در عرض هر دو رضایت شان را به متقابل
سهاستمداران فعال که در عمل بر مساهل
میرم باهم کار میکنند ، نشان دادند . به
هر حال ، قبل از آنکه آقای بوش آخرین
گام سفرش را به طرف شهر کیف بردارد
آقای گریچاف پیمان کاهش سلاح استرا—
تژیک را امضا کرد . بر اساس پیمان
مذکور می نماید از سلاح هسته ای تولید
شده در زرادخانه های هر دو کشور کاهش
داده میشود . آقای گریچاف در مراسم
امضای پیمان مذکور اظهار داشت
که : امضای پیمان برای همه جهان
بالرزش بوده قدم بزرگی در راه خلع
سلاح خواهد بود . خداوند را شکر
گذارم که ما آنرا متوقف ساختیم و به عقب
زدیم . ()

چنان مینماید که برای نخستین بار
ایر قدرتهای نظامی در صد دتتقیمر و کاهش
سلاح دور بود هستی ، که توانایی
تخریب هر دو جانب را داشت ، برآمدند ،
به هر صورت با استفاده از فرصت آقای
بوش نیز حرفه های را اظهار داشت .
() پیمان مذکور بی انداز پیچیده
است ، مگر در مورد هدف عمده آن باید
خاطر نشان ساخت که کاهش در نیروی سترا—
تژیک هسته ای خطر جنگ را کاهش میدهد .
()

بعد در گفتگو های مطبوعاتی که تدویر گردید
ملتن از ژورنالستان پرسش به عمل آورد که
چرا هر دو جانب همه بی راکه های هسته ای
رانا بود نمیکند در پاسخ به این پرسش
چنان معلوم میشد که هر دو متفقاً به یک
موضوع اشاره میکنند . هر دو تاکید کردند
که موضوع عملی نیست و نمیتوانند که زرادخانه
های شان را یکسره بچندند ؛ زیرا به نظر



نوشته ذیح الله آسیای



آنها هنوز هم ملت های وجود دارند که
دارای اسلحه هسته ای اند . آقای بوش
نگرانی بخصوص را در مورد اسلحه
هسته ای که در دست مردان قرار دارد
اظهار داشت ، مگر چنان معلوم میشد
که خطر شوروی را درود شورد .
به این ترتیب پیمان کاهش سلاح
ستراتژیک برای نخستین بار بعد از افسا ز
مسابقه تسلحاتی بین ایر قدرتهای نظامی
به امضا رسید . عهد نامه موصوف چهار
جوبی را بدست میدهد که بر مبنای آن امکا
نات کاهش مجدد (اسلحه) بدون ضرورت
به جستجوی راه دراز و پر مشقت ، محسوس
میکرد . با اینست یادآوری کرد که کاهش
مجدد اسلحه نازلان و ضرورت ، زیرا
بر مبنای (ستارت) اگر سر پیچ در صد
کاهش در اسلحه صورت گیرد باز هم اتحاد
شوروی ۷۰۰۰ واحد اسلحه هسته ای دور
برد و هزار ها واحد اسلحه برد کوتاه در ذخا
بر خود موجود دارد و زمانی آن رانا بود
خواهد کرد که ایالات متحده به نابودی
ذخایر خود موافقت کند .
بر علاوه کاهش اسلحه ستراتژیک
دو جانب در جهان نقشه ها شان بر مساهل
مده متعلقه می بین المللی باهم به گفتگو
مشتند .

توافق آنها بر گفتگو صلح شرق میانه
که در روابط ایر قدرتها خیلی مهم است
امیدواری های بیشتر را به وجود آورد . هر
دوره بر بر تلاشها به خاطر استقرار آتش بس
در یوگوسلاویا تاکید کردند ، مگر در مورد
افغانستان ، کمیو چا و دیگر پاملسمها ،
حل نشده متعلقه می ، که باری در مرکز
رقابت های آنها قرار داشت
کدام اعلامیه بیخبر نکردند و خاموش
ماندند . در جلسه سران اظهار عقیده
گردید که واشنگتن و مسکو اکنون مساهل
مذکور را نوعی تلقی کرده ، در
حالی که مساهل مهم همانا تعمیق همکاری های
دوجانبه آنهاست .

آقای بوش در جهان سفر خود ، آخرین
گامش را به شهر کیف ، مرکز جمهوری
اوکراین اتحاد شوروی گذاشت . موصوف
در جمهوری اوکراین ملاقات های رانجام داد
د . او بهانه بی دربار لمان آن جمهوری
ایراد کرد و گفت که از شنیدنان دموکراسی
استقلال و آزادی اقتصادی چی در مرکز
و چی در دیگر جمهوریها پشتیبانی میکند
البته پشتیبانی او بر اساس شخصیت های
بلکه بر مبنای اصول استوار است .
به هر حال دستاوردها و مشکلات آقای
بوش در مقایسه با آقای گریچاف ناچیز بود ؛
پنجه در صفحه (۸۱)

سلاحات در مسکو

د سید اجیت نظامی لیک

د سازونو
او آوازونو

هواد گلزمان کليوالو او اولس غوښتل چې دي نور هم دشعرت پورې ونورسوي . اوښه هيله يې دا وه چې دده له سندرونه نور پښتانه هم خوندي واخلي او ددغه غمي علاوگوري؛ لکه نويې له ده نه هيله وکړه چې راديو ته ورشي . ده هم داغوښتل اوږه يې تلوه ورته درلوده ؛ خو پلار يې نه پرېښود، هم له دي کبله چې ويل به يې راديو د سړي غږ خرابوي او بل هم داچې راديو ورته ښه نه پېښېده، خو کله چې يې پلار سره نورو خاورو کې کښود نو ده هم نوره کلې کې گام نښکته کړي شواو د پکتيا ولايت والي سره هيله وکړه او رسمي مکتوب يې په لاس ورکړ چې راديو ته مراجعه وکړي .

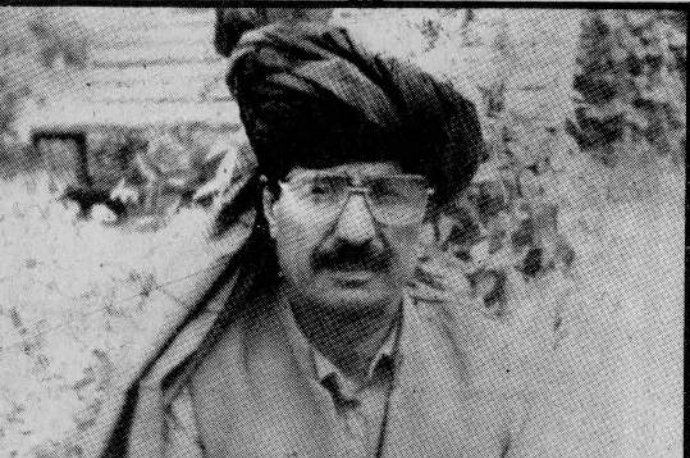
گلزمان راديو ته راغسې او امتحان ته کناست .

نصرت الله حافظ چې هغه وخت د پښتو موسيقۍ مشر و وایي :

(ما به يې وويل چې راسه د گلزمان په نامه نوموان په پښتو سندرو کې امتحان ورکوي کله چې زما غږ ورس ليدل چې درې ويونه دي او گلزمان داسې ښايسته غزل لري او ښې سندري وايي چې د سړي زړه غواړي سلغونه ورته کښي او وايي وري له دي توگه په ۱۳۱۲ کال

جوري کړې ، ده داهيله
په ډيري خوښۍ ونډه استا د
اولمر ته په !
خوې محفل نړۍ ساتي نړۍ جامونه مني
احمد ظاهر ته يې د (او) (نه)
راسي جانانه زيا) گلگنار ککسي
ته يې د (راښه آشنا ستا
ديدن لپاره نړۍ سترگې
نورو ، غلۍ سندرې) اولولا
ناهيد ، رخشاني ، مړمن
پروين ، منگل ، غمۍ ، او
بيا نن شامحمد ، دين محمد
هماونورو ته يې ښکلی سندرې
جوري کړې چې شمېر — د
حتي ده ته هم نه دي اېلالم
په دې توگه گلزمان خپل

۾ حيران شول ؛ تڪڙي ڏي ڀڄي
 ڏاڍو ڪي به نٿي لاس (ڀڄي)
 آواز اوه ڪن لاس (ڏي)
 آواز پاس ، ڏوي به رڳو حيران
 نونڪي اوه ٿڙه پوري ۾ به رشتا
 هم جي دگنزان ڏاڍو همومو
 جي مشهوره ده همومو ڀڄي
 ساري ۾ نونڪي هم ده ده ده به
 شان ڏاڍو تراوه هيچ شوق نٿي
 غملاي ، ڏي به ڏاڍو ڪڍي
 خيل محلي تڪورن او محلي
 تنگري غريبي جي دادنه سوو
 اهو عانڪر تباد ۰ گلزار
 سرور پردي ، جي خيل محلي
 سازنه ؛ لک ، ڀول ، ساڀ
 پاڻي ۾ (۸۹) من ڪي





نام

شهاب
از زوای تنهایی خویش می آیم
سپه بلند
کردن افراخته
رحمتراز تنای های از تنای فریادهای زمین
چه صلح و چه دشواری
شهاب به تماشانشستم
عاشقان محتاج
د رگشاده تنه روزها و شبان
حقیر و چه بهمار هعلق شادی از کا و چهرای پائیز
به گدایی بودند

در تاریکترین دردها و درخ
من

خوشید را بر هیچ آستانه ای دستی به در یوزه دراز نکردم
آموخته ام دل به دریاها را کنم
تو خان دلی از من به وام گرفته است
تا بر ماسه های گریه گریه زلتان رفتن را قامت خم نکند

آنک و کوسه پیرو دند انباشت لحظه ها
و امید سپیدش که بر روی و موی من شگفتان شده است
و اینک هتو که میخواستی بامرک خونگی
دگرا کنون به فریاد نرسیده
دلی از دروه به زرفا افتاده است
در تعلق جان برگرد عشق
بامضایی که گاه گاه بنواز دش

کوک زده و گنج و منک
به عشقی نه که میخواستم به دست نمی آید
به جانی که می بومم و از دست می گریزد

لطیف پدرام



دوب: موهار

راخوږي دي چي په خږ زلفي نار نار شي
 په کي چي کلي وکړونه د بهار شي
 د خوي بيا به و نه خکي په ژوند کي
 چي دجا ترخاري ستا دوزموهار شي
 که په لاردي دونا کاهو نه کي دي
 داس لاري نه زما به هم په لار شي
 دوصال په تور وشتلي رگي شي
 نه چي همي خوک د ستا دپوښکار شي
 که تپور به د ((سمع)) بيا په خير رافلي
 ستا له مخي به گلزار تول ((چپهارا)) شي

سمع الله سمع

د شيدو جام

د اوبل چي ستا
 د اوبل د و شنبوله اور دولاړ به
 د سپوږم کلي ته
 د مين اورد د لاره وهم
 اوبه دي خيال مي
 ستا پلو لپوږم کړي نه و
 چي مي د هيلو مخه
 د لمر له سترگو زير بدلي ماهان
 د شيدو جام کي
 له مارا نوسره ولېوېدل
 اوبه د مين لاره
 لنډه نه شوه
 لا پسي اوږده پوښته

۱۳۲۰ - ۲۰۲۲

کابل

کمال الدين ستان

غزل

ميني د اشناه چي اسري وښم
 خبر دي چي خوري او که ترخي وښم
 و د نورو زلفو مار چچلي سم
 پلي به وجود مي سري لمبي وښم
 که چي به ناز سره موسکي شي مار
 نو که کړي نگو نه ناتسري وښم
 د پرتله لاله کي د صبا پر خه
 ماويل چي ديار د صبح غولي وښم
 که به پوزا په ازغوضع شي
 نکه مي پيچي به وينو سخي وښم
 پر بزمه چي به درکي شي مخي وښم
 اخر خويه دوه سترگي د لپاسي وښم
 د اوصال زيري دي واحده نسبي
 خله کي چي بل رنگ وړسي وښم
 عبد الواحد پټان

کیتان سینما:

دنیای سینما را تغییر داد

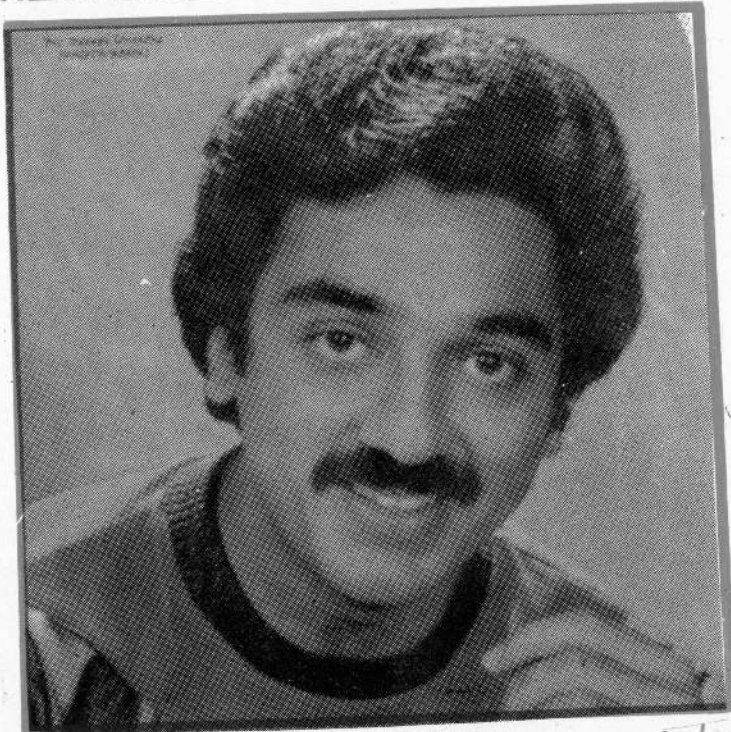
فلمسازي را نشانی کرد که ژورنالستها آن را
سینمای موزی تعریف کردند • در فرجام
فقط اختلافهای همین سینما با سینمای دیگر
اوراکشت و نابودش کرد • شاید کار برداژه
کشتن برای او نادرست باشد ، مگر میتوان
گفت که مرگ به سواغش آمد • ممکن از دیها-
لکتیک آن آگاهی داشت که نخواست ت
به دفاع در برابر آن بپردازد • باتا سف
که امروز سینمای مارا بیشتر ضد و نقیضها
فرا گرفته است ، آنچه سینما میخواست ت
بر آن غلبه حاصل کند •

انسان در زنده گی خود چند دوست ت
محدود میداشته باشد که در فراز و نشیب
روزگار میتوانند در کنارش باقی بمانند • وقتی که
سینما از دنیا رفت چنان نبود که کسی
را از دست داده بی که با تو بزرگ شده
است • به مراحل مرگ او هم ما هم دنیای
سینما را تغییر داد که در هر صورت ت

امیدوارم آنچه من میخواهم بگویم
حرفهای محض در مورد یک انسانی که
از جهان چشم پوشیده و یک یاد بود شتاب
زده نباشد • بیشتر از چهار سال میشود
که او از دنیا رفته و ما هنوز هم عشق او را در
دل داریم • توانایی را که خداوند به سینما
داده بود ، باعث میشود که یادش بیشتر
در خاطره ها باقی بماند • من برای نخستین
بار در سال ۱۹۷۴ در انستیتوت فلم پونسه
او را دیدم • او به انستیتوت مذکور آمده
بود تا دیپلومش را تمام کند • باده بدن
او با خود گهتم که چهره سینمایی دارد ، باید
هر چه زود تصویرش را گرفت • کترین کمپانی
موجود اند که چهره بی چون سینما داشته
باشند •

سینما آدم را آگاهی میدهد که در زنده
گی چی چیز ممکن است و احساس را ادامه
آن چقدر فریبنده است • او هم بی دوران





کمل هاشم

سینمای ناکام هند

آنچه مرا به شهرت بیشتر وامی دارد اینست که اینجاست که سینمای ساخت بیس را به باد انتقاد و ستاره میگردان از هنرمند ها گرفته تا کارگردانان و نویسندگان و بازیگران و اما کارها همانگونه که است، جهان دارد. مثل اینکه آب از آب تکان نمخورد به خاطر دارم چندی قبل یکی از کارگردانهای نام آور سینمای هند به من گفت: «کمل توبه غلظ جاق شدن موهوی و این خطر بزرگ هر لحظه ممکن است ترا از ستاره بلند هیروی شماره اول به زمین باندازد» و وقتی به حرفهای او فکر میکنم ناراحتی ام بیشتر میشود - آهانام تیل - شریک هنرمندی به خاطریت هیروی لاغر بودن است؟ آیا این خود یک کمیدی نیست؟ مگر تاریخ هنر به جای ارزشمندها از وزن و سنگینی فیزیکی حکایه خواهد کرد! من با ناامید میگردم که سینمای هند بهترین هنرمندان خود را به همین شیوه از دست داد: جاق شدن! اصل شخص نباید معیارها و دیدگاه های هنری تماشاچیان را از تشکیل بدهد. اگر ما به سویی چنین آینده می میریم، باید از همین حالا پیشگیری کرد که از دزد و والای به نام هنر فروشها فاصله خواهیم گرفت.

(نوشته حاضر بخشی از کتاب «مباحثه» خولاس کمل هاشم با گزارشگر مجله ستار اندستایل و نقطه نظرهای این هنرمند درباره سینمای تجاری هند است.)

نقدانم، این جنون از کجایه سرم زد که سینمای جنوب را وداع گفته، جانب فلستانت بیسی آمدم.

در سینمای جنوب یک اصل پذیرفته شده وجود دارد، تقدم هنر بر جهمشده. در حالیکه در سینمای بیسی مساله برعکس است اینجا به چهره حق اولیت و ارجحیت داده میشود.

به عقیده من شاید یکی از دلایل شهرت موقت داشتن همین باشد، به خاطر اینکه نهایی چهره و نامانیت است و امانیت معرکونه دارد. آرامش صورت با گذشت هر روز در معرض تعدید خطر بیری قرار میگیرد، اما هنر با گذشت روزگار به سویی جاودانه می میرود امروز وقتی به تازم نهی فلم تجاری (که خود در آن نقش دارم) می اندیشم و آنرا با فلمهای جنوب خودم مقایسه میکنم، سخت احساس ناراضی می کنم. چقدر فاصله است از کیمت و آرا تا لیک دو- جن کی لئی.

آن مانند گذشته نیست.

سمتا از نیمه سالهای هفتاد و تانیمه سالهای هشتاد، زمانیکه با شهام بنگال، گووند نهالانی، سنجیجیت رای خورم و دیگران کار میکرد، ارائه بخش عمده سینمای هند را به عهده داشت. با آنکه کوتاه زنده می کرد، مگر هم او در سینمای مایلی نهاد بود. گمره او را دوست میداشت و برای او گمره زنده گیش بود.

نخستین فلم من به نام بهوانی بهوانی در فضایی دوستانه ساخته شد. سمتا نصرالدین شاه، ام پوری، موهن گوپل و شیا من جیلانی بدون خواستن کدام پولی کار کردند. علی الرغم آن در لایمه با هم مکیا بودیم، غذا میخوردیم و چون اعضای یک خانواده با هم زنده می میکردیم سمتا زنی بود که طبیعت آزاد داشت و نسبت به رولهای که او در آن کار میکرد روحیه آزادتر داشت. مردم در فلم بهوانی بهوانی رقص او را به خاطر دارند. باری ما تلاش کردیم تا آن را دور کنیم. به این منظور شو تنگ را از سیلان ساختم. سه روز تمام سمتا و موهن با هم کار کردند تا آنکه آنها در قالب آزادی محلی درآمدند و تنگ او فلم بهوانی بهوانی را به تماشا نشست، گفت که واقعا از فلمهای بزرگ است. امروز فلم مذکور از فلمهای خوب و دست آورد بزرگی برای محسوب میشود.

بعد از آن فلم هولی را ساختم که نصر و ام پوری رولهای کوچکی را به عهده داشتند. او نیز باید رول کوچکی را به عهده میداشت، اما اینها بروظایف دیگر نتوانست. در همان وقت پندار فلم هیچ وصاله به وجود آمد. او واقعا هیروی من فلم مذکور بود. او در فلم رول زن آزادی را داشت که میتوانست کلمه «نی» را بر زبان آورد.

من نمیتوانم در مورد تمام قضایای زنده کی اوتاس بگویم؛ زیرا که نهاد است و دین مختصر نمیگردد؛ مگر اجرا کارش خیلی عمده مینماید. فکر میکنم هومیکا رول ترسناکی را برایش سپرده که سمتا خود را وقت آن ساخته است. به همین گونه از اجار تا نام میگردم و هنگامیکه به بازیگری خود فضا میبخشید، خیلی دقیق معلوم میشد. و این بود سمتا، سمتای که تنها در خود فروخته زنده کی نمیکرد. او همیشه میخواست که دیگران را دست دهد، دوستی باشد و به آنها میبوند و این یکی از دلایلی که چرا او هنوز هم در دل ما جا دارد.



خبر ما شیرین هنرمند محبوب
ماجک تان در کنار مقبره
احمد ظاهر هنرمند افتخاری

گلناره و ستاره دو هنرمند
ماجک تان که در کابل سقر
هنری داشتند .



دین دیرینه دیرینشاد
 زمانه داستانها میدهد باد
 بهاتادرنیک پیکر بدانهم
 که تنهایست مرگه آد میزد



خود را محتاج سایه ، همبخت مجنون و -
 آشفته مضمون مخزنی کرده بود ، اما سبیدی
 حقیقت زنده کی پردرخشش و نورانش شفا -
 فترازان بود که بتوان پنهانش کرد . زیرا
 او پیوسته و خسته کی نشناس (به امید سپیده)
 گاه پرمیداشت و قلم میزد .



عبدالحسین توفیق شاعر و ارسته ، پرک -
 و متواضع که از لحظه لحظه زنده گیش درهنگام -
 به برداشت و برخورد با اشیا پدیده ها -
 و روند های جاری محیط پیرامون رخشنده -
 کی و تلألوی توفیق ورستگاری میجهد ،
 سرانجام به نکته خودش ، ((بار امانست -
 پنهاده بردوش)) حیات رابه منزلگاه رسا -
 نهد و نقطه پایان تلاشهای سازنده و پیر

بارش را نقطه تمام گذاشت .

او پاکبونهاد و پاک سرشتی بود از سلا -
 له قلم و سخن که هفتاد و سه بار شاهد ورق
 برگردانی بهار و یامیز بود .

سه سال داشت که توسط خانواده اش
 به هرات باستان آورده شد ، نادراین مهد
 هنر پرور و تازهخی به معرفت های معارف
 و سفرهای به جانب سواحل رموز و کشف و
 دقایق برتر دست یابد .

وی نیز که به گفته نزدیکانش روان نا -
 آرام و ذهن پویش گرمی داشت ، پیه -
 در جستجو بود و به پیش میرفت .

در سفرهای به سوی سرزمین معنویست
 فقط از خداوند توفیق میخواست و کلا -
 الهی رایگانه و اولین چراغ رغبتی پرست
 شاهراه زنده گیش میدانست .

توفیق در برتوضیحات و باانتکاف به ترجمه
 بی همانند در سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۲ -
 تحریر کشف المطالب (آیات مبارکات -
 قرآن کریم) را از روی قرآن مجید چاپ
 سلطانی هیت نمود .

توفیق در طول عمر بیاری پراختیار و ش
 دامان این خط روشن اندیشه و پاورا برای
 لحظه بی رهانکرد . شور پر شور عشق برد ل
 با تمام قوا جلو و جلو تر رفت و چندمین
 اثر دیگر بر میانی اندیشه های عقیدتی و
 خویش به رشته تحریر درآورد . در این
 راستا میتوان از اعلی نامه ، در خط قرآن ،
 الهدیر (مجموعه بی در حال جذبه ها)
 قرآن کریم که نظم گردیده ، برگردشع قرآن
 (چیده های منظوم از تفسیر مشهور
 ملا حسین واعظ کاشفی هروی) کلام اللهم -
 العلما و شماری از رساله های منظوم و شور
 د پیکر از جمله کتاب النور (چیده گلعلی
 از گلستان قرآن کریم) را نام برد .



جامعہ اسلامیہ کتب خانہ

برجستہ ترین کار استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن مجید است

به گفته * دانشمند فرزانه امروزگار
محترم نیک سیر بزرگترین و برجسته ترین
کار و عمل استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن
مجید است که وی آنرا آخرین دفتر زنده گان
نمیش آرزو میکرد که چنین شد *

میداد الحسین توفیق از محضر استاد
حاج شیخ محمد طاهر قندھاری گنہ
به قول اکثرت، علامہ "زمان خود به شمار
میرفت همواره میشتید بوده و از هموزبان مری
جادوی علم عقلی و نقلی فلسفه و حکمت را
آموخت. چنانچه با چنین پشتوانه، برونده علمی
و اندیشه وی همواره پخته گشت. و در جوانی
به انجمن ادبی هرات راه یافت. و به کار
های قلمی اش شور میشت. بخشید.

اشعار آزاده این شاعر آزاداندیش
که به گفته منتقدی بعضی زمان در آنجا میبید
درجیده (وطن) چاپ میشوند و همه
کان قوت قلب و ایمان میداد *

استاد توفیق اکثرت نبشته هایش را
در ولایت هرات به اسم مستعار "جامع بخشر

دروازه" اتفاق اسلام چاپ میکرد. انگار
جام، آینه خالق و هنریت های جامعہ
بی بود که شاعر در آن میهنست جام
در سوده دایش که به شصت و چهار
هزار میرسد ۱۰ بیشتر آینه دار و زبان بوده
است هر چند تعدادی از مضامین فلسفی
اجتماعی، عشقی و تاریخی را نیز جامعہ
شعری پوشانیده است. عشق و جوانی
نوازی دل، گلهای توفیق، قطرات اشک
فرافتها، سایه روشن، جام، طنین های
دل انگیز، آهنگ صرا، جہان
پندار، نقش تاریخ، جرعه ها، توان
ها، سوخته گان، به فرزندان من، روشنگران
شگفتی ها، هرات، اندوخته ها، جویبار
جای پا، آسایش، فانوس خیال سی

نجات بیشتر، سایه دیوار، اسپند
به امید سپیده ها، بر مزار رفته گان
ریاضات، جامی و دیار جامی و چندین
تای دیگر که تعداد مجموعی آنجا
به دویست و سی و یک میرسد. بخشی از
آهیده های قلمی او در رشته های دیگر
ست.

با اندوه بی پایان باید گفت که این
جام هنر و ادب از دست اجل بروی سنگر
شعاری تقدیر افتاد. روح امین انسان
بزرگوار را شاد میخوانم.
سپهرین

ΔΥ

میگوید: من به خاطر اعتراضی
نزد شما آمده ام. از سبب بهترین
و تلخترین لحظات زنده گیم
به شما جنایت میکنم و رازی را
برایتان فاش میکنم.
بعد از گذشتن خود را در جیب
های پیراهنش فرو میبرد. شرم
زده سویم میبندد. نگاهم در
نگاهش منبشند. چشمها -
پیش غمزه میشوند. مانند آه
است که همه زنده گی او در
چشمهایش جمع گردیده است.
در چشمهایش درد است
خزان زنده گیت هیرمادی
آرزو هاست. در چشمهایش
قصه نوره زار هاست. رازش
مردن است و راز سوختن و -
ساختن است.
و حقیقت اینست: نمیدانم
کجا آغاز کند. شاید هم دارد که
مبادا نام او را بر جبین مجله
بنویسم و یا شاید غم ندارد.
وقت میگذرد و من قلم به دست
چشم به دهانش دوخته ام.
اندکی در جای چای جا
میشود. و بعد میگوید: بگذشته
من هر لحظه مانند فلم سینما
از مقابل چشمهایم میگذرد و مرا
به سختی می آزارد. دین فلم
دختری را می بینم که همه سر -
ماهی هفت و شرافت خود را به
پاد فنا داده است.
دختری که فقط فاصله بین
خانه و مکتب را میدانست. به
خانواده اش انس داشت.

هستنی هایش را دوست
داشت و استادش را احترام
میکرد. بگذار از این فلسف
لعنتی که هر لحظه از مقابل
چشمهایم میگذرد و زجرم مید -
هد. برایتان بگویم. آن را بنویس -
مید تادرس باشد برای -
دختران جوانی که چشم و گوش
بسته به متجلا بیدنامی سرو
مروند. لطف به خط درشت
به همه مادرها بنویسد که
مراقب جگر گوشه هایشان باشند
و نگذارند دختران معصوم
شان به سر نوشت من متجلا
شوند.
بیهوده حالم چه استم یک
درس عبرت. یک لکه تنگه یک
زهر تلخ. من یک زخم یک
زخم ناسور. من هر لحظه رنج
میرم و درد میکنم. رنجی
که نمیتوان آن را انداز گرفت.
درد من قسم کردنی نیست
اما گفتنی است.
من اگر صنف ۱۱ یکی از
لیسه ها بودم. اگر خوب
و لایق صنف خود بودم. با و ر
که خدای خوبی خوشبخت بودم.
خانواده ما یک خانواده نمونه
بود. آینده ام را از دلچسپه
خوشبختی نظاره میکردم. یقین
داشتم که کل سعادت و خوش
بختی در زنده گیم مشتمل است.
آن وقت همه وجودم بهار میشد.
پراز شکوفه میشد مانند هر

دختر جوان از روی رفتن به
خانه بخت را داشت و لب
اقصوس که دستهای گل خوش
شختی ام را بهر کرد. خانه
بخت ویران شد. دستهای
بهار را خزان کرد. امید
در رگهایم مرد و من امروز یک
کشتزار سوخته ام. یک زمین
نور زده.
این همه یک سال قبل اتفاق
افتاد. استادان حالان را پیش
رو داشتیم و مال تعلیمی به
فرجامش نزدیک میشد. ماری
صمیمی ترین دوست من بود.
ما گاهی به خانه همدیگر میر -
فتیم و در درسها همدیگر
را کمک میکردیم. آن روز که
فر دایش امتحان الجبر داشتیم
ماری از من خواست تا به خانه
اش بروم پذیرفتم. خوب به
یاد دارم. ما یکی دو ساعت
الجبر کار کردیم. در خلال
همین دو ساعت ماری هر
لحظه اتاق را ترک میکرد و مرا
تنها میگذاشت. بار آخر که
ماری اتاق را ترک کرد و من
سرگرم حل معادله می بودم.
کسی هستم از عقب
به من نزدیک شد تا خواستم
روم را به آن سو دور بدهم
دفعه دستان قوی و نیرو -
مندی که بدون شک دستهای
یک مرد بود بادستهای منی و
دهنم را محکم گرفت. بی وی
تندی شبهه بوی دای غمگ
بمنی و دهنم را پر کرد. هر
قدر تلاش کردم نتوانستم خودم
را نجات بدهم. بعد از یک
کشکش خسته کننده تصور
کردم تم سک میشود و من در
بحری غرق میشوم. معلوم
نمست چه مدتی بین نیمه بسی
هوشی قرار داشتم اما در تمام
این مدت حس میکردم جسم
سنگینی مرا در خود میفشارد و
موم تنم در قالب دستهای
کسی شکل میگیرد. کسی با
درنده خویی تنم را محکم مرا
در بازوان خود میفشرد. وقتی
به هوش آمدم در یافتی که کسی
و یا کسانی به من تجاوز کرده
اند. ماری را ندیدم. با
آبروی بر باد رفته و چشمهای

اشکبارا و تن لرزان راه خانه
را در پیش گرفتم. همین که
وارد اتاق خود گردیدم و درس
را بهانه قرار داده دروازه را
برهم بستم. همه وجودم میسو -
خت شقیقه هایم از شدت درد
شمر میشد. نمیدانستم
چه کنم؟ به یاد ندا رف که چه
کردم چقدر گریه کردم. و لسی
گریه نمیتوانست آتش را خاموش
کند. و لکه سیاه بدنامی را از
دامن من بشوید. دقیقه ها
از پی دقیقه ها میگذشتند
اما زمان پایان نمی یافت و شب
به صبح نمی پیوست. آن شب
تا قوس بدنامی در گوشهایم
صدا برداشت. از آن شب
شکجه روح من آغاز شد و من
زندانی زندان بی دیوار گرد -
دیدم از آن روز زنده گی من
ملو از رنگها و بی رنگی هافند
و من ساهی و زشتی زنده گی
را لمس کردم. در باقی امتحان
نات نتوانستم اشتراک کنم. به
بهانه مریضی روزها دروازه
اتاق را برهم بستم و گریه کردم
از یک سال بدینوشب و روزم
در یک کابوس وحشتناک میگذ -
رد ماری آن مار خوش خط و
خال را دیگر هم هرگز ندیدم.
نمیدانم چه تعداد دختر کاش
معصوم را به بهانه حل معا -
دلات الجبری به پرتگاه بد -
نامی افکنده باشد؟
چندین بار خواستم بخواب
کف می گم ولی یک فکر و یک اند -
یشه مرا از این عمل باز داشت.
تکر انتقام از دوستی که دوست
خوشبختی و سعادت من بود
دوستی که راه نشاط را بر من
بست و خنده را بر لبهایم -
خشانند. انتقام از مردی که
هرگز چهره اش را به خاطر
ندا رف. تنم ملو از نفرت است.
همینکه به بستر میرم تصور میکنم
قبری پیش چشمهایم در هن باز
کرده است. خواستگارها همه
وقت به خانه ما می آیند و لسی
جواب من همیشه منفی است.
بهاره مادرم چه زن خوش
بوست ز یاد میگوید از سن
جواب مثبت بشنود ولی چه گونه
میتوانم بگویم: مادر را دخترت

نمیتواند به خانه بخت برود.
به عوض پیراهن سپید عروسی
اورا کفن بپوشان زیرا که بخت
دخترت را از دست داده اند حالا از
هر چه مرد است بهزارم. از همه
آن ها نفرت دارم. دنیای
جوانی من با دستهای کثیف
مردی مانند ظرف چینی بروی
سنگش هوا و هووس شکسته است
و من برای هر پارچه آن تا
سرحد خسته گی گریه ام.
گریه دخترک را مجال صحبت
کردن نمیدهد. گلوش پیر
میشود. از چشمهای زیبایش
که در نظر من از آسمان خدا
پاکتر اند قطرات اشک چون -
دانه های مروارید پی هم بر
رخساره های رنگینیده اثر فرو
میریزند. یک لحظه تصور میکنم
بزرگترین بحرانهایش رو به
سریزه کرده است.
دخترک اشکهایش را با
بشت دست پاک میکند و میگوید
"بین حالم یک آدم تنها
استم. آدم تنها بازنده کسی
نبشی و بچ. به آینده نا
معلوم. برای مادرها بنویس
و بگو که شما را به خدا متوجه
دختران تان باشید. به آنها
زیاد اجازه رفت و آمد به خانه
دوست و همصنفی راند هود.
من پرسم وقتی آن حادثه
اتفاق افتاد چه را والدینت را در
جریان نگذاشتی؟
از آنها میترسیدم. آنها
حقا. مرا میکشند. ولی ای کاش
میکتم با دستان آنها از رنج
مرگ تدریجی رهای میافتتم.
بعد میخواهد برود با اجبار
قدم بر میدارد. من از عقب او
را میگیرم که لرزان من تمام دل
آهسته آهسته چون سایه
بی از روی زمین بریده میشود
و لحظی بعد چون ستاره ای
که افق زنده گی را کمر کرده بلی
شد ناپدید میگردد.
حالا که این سطور را می نویسم
چهره معصوم و چشمهای گریه
آلود او پیش نظر من می آید و شاید
تا دیرها تا شنیدن پت راز دیگر
و تا نوشتن یک کشتزار سوخته -
دیگر نقش خاطر می باشد.

نوشته: لولا سعادت

خواب پریشان

گفت: شما خجالت نمیکنید که بالای مرکب دو نفره سوار شده باشید؟

گفتم:

من شنیده بودم که روی یک سبک دو پشته سوار شدن را ترافیک شبح کرده ولی در مورد مرکب چیزی نشنیده ام! فغان در حالی که از خشم سرخ شده بودند گفتند:

«حیوانك معلوم را از دست نمیکند» تازه متوجه شدم که روی مرکب تری که آنان از آن پیاده شده اند نوشته شده: «انجمن حمایت حیوانات» فهمیدم که کارم زار است مرا سه سبک افغانی چیه کردند؟ چیه را برداشتم؟ یکی از آن سه نفر پرسید:

«اسم این حیوانك چیست؟» خیال کردم بسم را میگویند گفتم: «فصلو» گفت:

این مرکب قشنگ را میگویند نه بسم را! وارخطا هدم و گفتم:

نام ندارد من او را حیوان - بقیه در صفحه (۷۲)

خجالت زورانی

خواب پریشان

او هر بار در آخر صحبتش آهی میشد و می گفت:

«افسوس...» مایه خلسی عذب مانده هستم. انجمن حمایت حیوانات نداریم. تویی از شبیه ها برخلاف همیشه دیدم که زنکه فقیرجان کراست. رفقا هر کدام از مردی سخن گفتند ولی فقیرجان خاموش بود. این خاموشی او مارا متوجه ساخت. برای این که او را سرکوب بیاوریم موضوع مورد علاقه خود را به میان کشیدیم. «انجمن حمایت حیوانات» اما باز هم خاموش بود. سرانجام به اثر اسرار زیاد ما را از خاموشی خود را افشا کرد. افسه کرد من خیلی درباره انجمن حمایت حیوانات فکر کردم در نظر داشتم که به مقامات مسئول پیشنهادی هم تحریری ارائه کرده است بیشتر درباره حقوق بزرگوارم و دیشب هم با هم

آدم که بیچاره ماند چه افکاری نیست که به گله اثر - خطور نمیدند. من و فقیرجان و مدیر عیدل و سرمعلم قسب همان طوری که یکجا مکتب را به پایان رسانیدیم و همزمان وارد مشاغل دولتی شدیم به فاصله کمی از هم دیگر تقاعد کردیم معمولاً با هم جمع میشدیم و گپ می زدیم و همه میهمان خاطر است و ماجراهای زنده گری را به یاد می آوریم و از دوستان مخفون و مرحوم خود یاد آوری می نمودیم فقیرجان که زبانی مأمور دولت بوده و در پست های مختلف کار کرده و چند بار به خارج هم سفر کرده است همیشه یک گپ را سر زبان داشت مرتب شایست میکرد که:

«چرا ما انجمن های حمایتی نداریم؟ مثلاً چرا انجمن متقاعدین نداریم انجمن حمایت حشرات نداریم انجمن چمن و چمن نداریم» فقیرجان که به قول خود در درباره حیوانات بسیار مطالعه کرده است بیشتر درباره حقوق بزرگوارم و دیشب هم با هم

عادل پلیس رفت



آذرخش مستور

کرده پرسید: ملا چی میخوشی چرا؟ - ریسمان را به کمرت بستهای؟ ملا گفت: میخواهم خود کشی انجام دهم!

شخص پرسیده گفت: اگر مهل خود کشی داری بیا به ریسمان را به گردنت آویزان کنی نه در کمر! ملا گفت: خوه چقد رهوشمار استی بیشتر در گردن خود بسته کردی بودم قریب بود که بوم!



خودکشی

روزی ملا نصرالدین خواست تا خود کشی نماید - ریسمان را به کمرش بست در همین لحظه یشتقرا از بهر ویرش میگذشت رو به ملا نصرالدین



الحمد لله

فرید شاکرد یکی از مکاتب واقع در یکی از قصبات دور افتاده یکروز آمد پیش معلمش و به او گفت: پدرم گفته است تا از شما بهرسم آیا خروس را دوست دارید؟ معلم پاسخ داد: البته پسر جان، خیلی زیاد خوب شمع میاید مگر چه باید کرد؟

شاکرد جواب داد: پدرم میخواست برایتان یک خروس بیاورد چند روزی گذشت اما از خروس خبری نبود بالاخره حوصله معلم سر آمد و گفت: فرید جان مگر خروس را که وعده کرده بودی چه شد؟ شاکرد گفت: الحمد لله که وضع خروس فعلاً خوب شده است.



دختر تروشنندی با یک مرد فقیر و نادار ازدواج نموده روزی به شوهر گفت: مودانی عزیزم از جمله چیزی که من در خانه داشتم یکی هم شادی بود که خیلی خوشم میاید مرد گفت: حالا هم اگر دلت میخواهد برای شادی میخرم! زن گفت: نه عزیزم، حالا که ترا دارم همه چیز را دارم تو که بامنی فکر میکنی شادی احم در پهلوی من است.

مثل خشم

مردی به اتهام قتل محاکمه میشد قاضی رویه مرد کرده گفت: شما چرا آن زن را ازبام انداختید؟ مرد گفت: به خدا سوگند است که از پشت سرمثل خشم معلوم میشد.

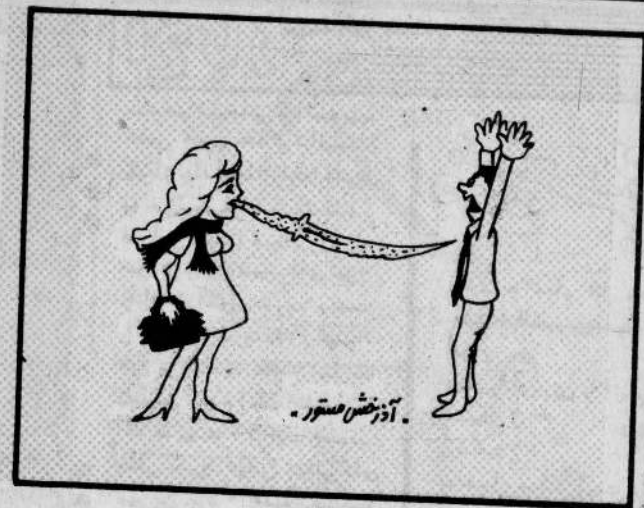
عذر بپذیر

از گناه

آواز خوان بد آوازی که در یک پروگرام تلویزیونی کسرت داد بعد از آنکه برنامه اش را اجرا کرد و از تلویزیون بیرون آمد عده ای از مردم را دید که با چوب و چپاق در جلو دروازه خر و جی ایستاده اند و حالت تهدید آمیز دارند. آواز خوان با ناراحتی گفت: انشاء الله از بابت اینکه صدای من خوشتان نیامده باین کاری خونه خواهید داشت!

تصرف با بیسکول

بایسکل یک قاطر آهنگی است که د و پا دارد چون جو نمیخورد از آنرو خیلی لایق است بوسیله گوشه های هدایت میشود قبحین لازم نیست باید در شکش لگزد ها تیز تیز برود و برای ایستادن گوشش را محکم باید گرفت.



کاليزه

زموږ په کلي کې چاکلېزه
پاسالگره نه پخوانده مخچې
کله موږ بشارته کده راوگره نو
دغه لوبه موږ په کور را ننوتله
ورم کال مې نېکه چې عمر مې
په نوي کلو نېکه اړولې او د
آزادۍ په جگړه کې لا پېژنه
په چپه تاوول د گاونډي په
کور کې دده دوو پوکې زوی کا-
لېزې ته تللی و. کله چې کورته
راغې نووا رښتیا پلارته منځ
ور واړوه.
پېچلې په رښتیا چې موږ
خوشې غبرگې نه موخېلکا-
لېزه زموږ اړه مې د ژوند په
خوند پوه شو.
پلار مې له واړه خواب ورکړ:
باباجانه اته زره -
خوږه په نېټه کې مې ده چې
ستاد کېرسي کاليزه ونس.
نېکه مې د پلار خبره په
خوله کې ورزېږه کړه:
ته د کړو سوغم په کوه
اوس زمانه د کړو سوږه کا-
لېزې هم ددویدې خوتې
زماغه خوږه چې خدای ناخوا-
سته مې کاليزې درختې پرېښه
شم.
د نېکه لمدې خبرې سره
مې پلار مجبور شو چې بله ورځ
د کور په چټ پورې رنگ کاغذونه

مې اناد کاليزې په کوه کې پنځا
شمې وټو مېلې اوتیرنال مې له
پلار سره د کاليزې شوو پېدا
شو. پلار مې د کوه له پاسه
پنځه د پرتل شمس ولکولې اوبغا-
مې مړې کړې. مور مې د کاليزې
په ورځ له یوې حواشې پنځلس
کلنې پېښلې څخه هم زیاته سره
او سپینه پړقیده څخه چې
پنځه وېشت کلنې مې ثابتې شوه
او هغه په دې چې ځان زمانه
پلار څخه لږ کاله کشر بولي.
خو تر ټوله په زړه پورې دا ده
چې همدا سړکال خوږوږ ځی
د مخه موږ راته وویل:
"زویه! ستا په کاليزه کې
په کله وځانده."
له دې خبرې سره یو شمېره
په چټ کې شوم څخه چې
د مور کشر زوی وم، که څه هم
د دند لړۍ مخې څلور د پسر ش
کلن مې په خود عمر پټو لو پېر-
څه کې مې دخپلې کورنۍ
د رواغو پټو لو په خاطر موږ ته
وویل:
مورجانې! زه تراوسه
پورې لا پېژندلې نه مې هکله چې
وېرېږم بېاد کاليزې خبره کوه.
مور مې له ځنډه راته وویل:
"وی بچیه! داته ځی وایې
نن سېاد لسو څاوند کېږي
او بېاد خبره کوی؟"
زه لېرې موسکې شوم او خواب مې
ورکړ:
ښه وایم، که ته رښتیا هم
پنځه وېشت کلنې مې، نو داسې
مې پوه چې زه لا تر اوسه نه
مې زېږیدلی.
مور مې چې خپلې اشتباه
ته متوجه شوې وه له ځایه
پاڅېده او یوازې دوو مړه مې وویل
"رښتیا مې زمانه خرابې شوې
دده هکله نو زوی څنگه موږ ته
دا خبره کوی؟"

نوی ستوری

وایې چې "بهره زما واک
مې د ملا څو زما په زېره کړ
د واک خبره له دې هم پېر
ور تېره ده. په کور کې د ما
مانو له مور څخه نهو لې بېاد ده
تر تا پېستې پورې تېښل زما
بهرې واکداران دي.
کوم به ورځ چې بهره ونه خپره
اود فتر ته لار مې نهو مېا
د فتر همکاران راځي مخ اړ و
او پاهم ننځ په نیمه راته وایې
چې ولې دې بهره رسېد لږ



مرښت

براتی وروسته دده ورځ
مياشتنیه یوځای خبرات پېښ شو
د واړه څې ځان کونج ته کسې
ترڅو د زېږېدې غوړې په یوازې
سره ووهې. هغې چې وایې
پسې پېرې راځي د طالع
پېرې طالع راځي، ځکه د پراتر
د تلې دم د خیرات آشیز راوخت
نود ستر کوبه ستر گرېدېدو سره
د غوړې د غوښو ډن قاب پېر
غوړې اسانه شو. براتی هم
خوږات تمداسې دوام ورکړ چې
ته به وایې دخوړو لو په کوهه
مسا بقه کې مې گډون کړی وی
اود پلو هڅه دیو ست مې
ردنه کړه همېشه چې په دستر
خوان باندې اوږد اوږد وڅرخېد
اوه لوستونکې په ژبېل کې وا-
چا وه اود شفا ځاني به لوړې

د یاک توگی

غوره شلوی ستلونه

تېټ قد په کتاوڼه لږ و
پېرې.
په شپږو مېوکه چاغېدای.
غېرکه به چاغ شوی وه.
د ایمان زوال دروغ دی.
د تو تو زوال دروغ دی.
گناه په خپله کړې، لعنت
په شیطان وایې.
غله ته هر پوتی سپر ی
دی.
په خپله څرته لوی د پېل
په آند پورې ځان دی.
خوږه ښکر کڅل غوړونه
مې بایدل.
پټوی اوشیان اوځی تېټ
تېټ.
اوزه له لېوې تېښتېده.
د قصاب کره مې شپه شوه.
پېشو چې خوب وېشي.
چوپړک په خوب کې وېشي.
اول مېزه به نېسه او
جسې نېسې مې نېټنګه مې نېسه
ټکېږي.

شمشه پورخانه څخه څیر...
بېادې کوم خواښه کړی ده؟
- ځم چې نن مې د کور د صفه
مې د کتابچې وعدې را کړې ده
- مالو مې چې د کور څښتن
شوې مې؟
- تر اوسه خونه مې څه مېر
زړه مې څښتن شم.
- څنگه ده او په څه؟
- دا چې کارونه مې ټول خلاص
دی او یوازې کور پاتې دی د تل
امر مې اخېستی او کارونه مې ورته
خلاص کړي دي. د پېرې شامېتر
خود ایو کال کېږي چه له امر
سره یو ځای مې د دفتر په مېز
ځانګې کولې کړې دي. او
تېلفون مې هم خو وڅرخېد مخ
له نو مې سرمو ځای ترګرېږي
اوس ځم چې د صفایې کتابچه
هم ورته واخلم.
- چې داسې ده، نو ضرور
دی کور هم تر لاسه کېږي دی
او زموږ شپې مې لکه چې
د کور توغو ندی وکړه کله څه؟
- شمشه پور کورته خودی خو
ځان ته مې نه کړې. کله
چې د کور څښتن شوم بېادغه
خبرې کوه.
- چې د کور څښتن نه مې
نو تېلفون، پېرې شامېتر، صفایې
کتابچه دې څنگه تر لاسه
کړل؟
- زو زوره! ته رښتیا هم چې



تازه های دانش

چاقی اطفال و بیماری قلبی

دوکتوران بر این باورند که بیش از نیمی از کودکان چاق در بزرگسالی نیز بیش از اندازه چاق خواهند ماند و در نتیجه در معرض خطر بیماری های قلبی و دیابت قرار می گیرند در این رابطه روزنامه واشنگتن پست در بخش بهداشت خود نوشته دوکتوران متخصص اطفال معتقدند چاقی بیش از اندازه باعث درد سر در بزرگسالی است این دوکتوران معتقدند عدم خذیه صحیح مصرف بیش از اندازه مواد چربی دانه و به چاقی بیش از اندازه در دوران طفولیت و بزرگسالی نتیجه در این زمینه جزوه های رژیم های در دسترس غذایی است شده و در اختیار والدین قرار گرفته است



اجرای تکنیک تیر و سانهاال آه چاقی

حمله و قتل حمله

بقیه از صفحه (۲۸) - ۲

تلویزیون بدون اعلانات

برای خلاصی بینندگان تلویزیون از اعلانات فراوان تجارتی اخیرا جای پای ها دستگاهی ساخته اند که به کمک آن تماشاچیان تلویزیون در فواصل برنامه های خوشی خود نگاه نکنند این دستگاه (۵۰۰۰ سی. ام) نام دارد و تا به حال ۱۰ هزار عدد از آن در کوریا جنوبی به فروش رفته است در این رابطه تبلیغات چی ها سخت تکرار شده اند زیرا اگر قرار باشد بیننده تلویزیون به راحتی از مزاحمت اعلانات نجات تجارتی تلویزیون خلاص شود دیگر تلویزیون از نظر فروش کت های تبلیغاتی هیچ مزیتی بر سایر رسانه ها ندارد

حای مثل آپیرین

گروهی از دانشمندان در اثبات این ادعا هستند که نوشیدن چای در سلاطین انسان اثر مثبت دارد چای معده دار و مازان چایان به دنبال آزمایشاتی اعلام کرده اند انواع چای تخم تره و تره در خون را تحت فشار قرار می دهد تجمع تره و تره یکی از مراحل اولیه انسداد رگ انتقال خون از قلب است تاثیر چای به دلیل وجود مواد مختلف رنگی در آن است این مواد مانند اسپرین برای جلوگیری از لخته شدن خون موثر است

اصول کوریایست که سابقه چندین هزار ساله دارد و در کوریا جهانی آن در کشور کوریا جنوبی در شهری به نام "کوکوین" است و این - یک کاملاً مبارزه می محض است که حرکات نمایشی در آن کستر به چشم می خورد مگر سبک تکواندو هیوانگ که در راهون بهمن المپی آن در کشور کانا دا می باشد سابقه هژده ساله دارد و سبک کلاسیک تکواندو می باشد حرکات نمایشی آن بهشتراکات الهام گرفته است درمجموع تکواندو درجهان به عنوان کاملترین و خوشترین سبک رزمی در میان سایر هنرهای رزمی شناخته شده است عبدالناصر هوتکی صرفاً از کمیته ملی المپیک تقاضای است تا بخاطر منجم ساختن کامل -

را از طرف فدراسیون ورزشی کشور ایران نصب شد - پرسیدم و تکواندوی پیوسته با تکواندوی هیوانگ چه تفاوتی به هم می رسانند گفت: - پیوسته کله کوریایست که پیوم - عمل و سه سرعت و آمیختن یعنی سه - عا در تمامی حرکات و حرکات پیشرفته حمله و ضد حمله یعنی دفاع بدون دفاع و حمله بدون حمله که شامل ضربات بلند بالایی چرخشی و چکشی و کوشی پرشی و حرکات انفجاری است و نقاط حساس بدن از خصوصیات این سبک است که مبارزه اساس این ورزش را تشکیل می دهد عبدالناصر به دنبال سخنان خویش به این نکات نیز اشاره کرد: تکواندو وی پیوسته ورزش

گلوردردی راسا و نگیریک

گلور و لوزه متورم و نقاط چربی بر روی لوزه ها می افتد - می شود - ضنا در این زمان در تفاوتی تحت فکی نیز متورم و دردناک می گردند اهمیت گلوردردی چربی به خاطر ارتباط آن با تب روما - تمس و عارضه قلبی ناشی از آن می باشد - لذا درمان به موقع گلوردردی چربی باعث پیشگیری از ابتلا به تب روماتیسمی و - نتجته جلگیری از عارضه قلبی روماتیسمی حاصل از آن می گردد - مهمترین درمان گلوردردی استیوکیکی فقط یک تزریق "بنزاتین پنی سیلین" است - سیلین های پنی سیلین (اثر) می باشد - ضنا باید یادآور شویم که آلرژی به پنی سیلین در - اطفال ۱۰ سال بهار نا - دراست و لذا والدین عزیز - نهایتی به علت واهمه از آلرژی -

بقیه از صفحه (۲۳) - هینوتیزم

انسان بر صورتنا خود آگاه - شخص حاکمیت دارد و آنرا تحت کنترل قرار می دهد در حالی که خواب مغناطیسی ضعیف ناخود آگاه را بیدار ساخته - کمیت می دهد و از آن طریق هر چه خواسته باشد به شخص - تلقین میشود به شرط اینکه با کراتر "معمول" این تلقین موافق باشد - "معمول" در حالت خواب مغناطیسی میتواند برای خود و دیگران پیشگویی کند در حالیکه همین شخص در حالت بیداری درباره آن موضوع چیزی نمیداند و حتی چیزی را بخاطر آورده نمیتواند -

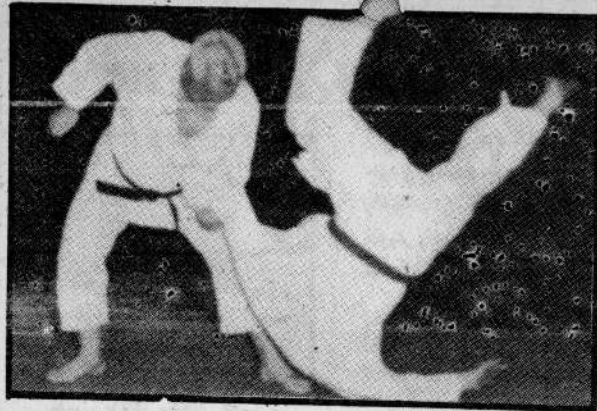
به پنی سیلین از تزریق آن خود داری کنند زیرا اثر عدم تزریق پنی سیلین تجویز شده توسط دکتر فرزند آنها ممکن است مبتلا به تب روماتیسمی شده و دچار عارضه قلبی - روماتیسمی گردد که تا آخر عمر طفل را گرفتار و احتمالاً زمینگیر می کند که در آن صورت دیگر پشیمانی سودی نخواهد داشت - در همین جالزم به تذکر - است - چنانچه اگر کودک بر اثر قلت مبتلا به تب روما - تمس و عارضه قلبی ناشی از آن گردد - برای پیشگیری از تب روماتیسمی از تزریق ماهانه پنی سیلین طبق تجویز دکتر به هیچ وجه نباید خود داری شود زیرا با هر بار خود تب روماتیسمی اگر عارضه قلبی وجود نداشته باشد ظاهر خواهد شد و اگر امین بیماری وجود داشته باشد - تشدید می گردد - از آنجاییکه در اطفال کمتر از پانزده ساله حساسیت نسبت به پنی سیلین بسیار کم است - لذا میتوان به مشوره دکتر آنرا تزریق نمود در این صورت ناهنجاری تنفسی جلدی نمیشد -

آرزوی تان چیست؟ - آرزو دایم ده و برای یکسبه یک ورزشکار یک تاز و تواضع در رشته کانگوا هم اولی - دکتر روانی با هم که از طریق تلویزیون بتوانم روزی هیولنا - خورش را تدا وی نام - لک - همچنان عمدتاً از ریاست - محترم صحتروانی تمنا دارم از - کسانی که به هینوتیزم دست یافته اند در تدا وی می شان شان طلب همکاری نمایند - آيا شما حاضر استید در - صورت تقاضای ریاست صحت روانی با آنها همکاری کنید؟ - بسی - آخرین گفتی تا چه چیه؟ - آخرین گفتی می اینست که: زنده کی خودم سخن می خواهد فخر اقبال رایگانی نیست -

سفر به آمریکا و شوروی

دانشمندان امیکانی و شوروی در نظر دارند تا یک گروه بین المللی و تجربی بر - رسی کوکوبه ارسال دارند این برنامه قبلاً قرار بود توسط امیکانی ها صورت گیرد اما - شوروی ها نیز حاضر شدند در این پروژه و همگی بر این برنامه - هشی بالغ بر ۱۰۰ اظهار دالر است و مطالعه ای است که توسط چهار پرفیسور ۲۰ دانش جو صورت خواهد گرفت - طبق این بررسی اقرار - است یک دستگاه مداري جد - بد ساخته شود که خرج آن معادل ۳۰۰۰۰۰۰۰ دلار است از میان کشف لنز در سال ۱۹۶۰ توسط (امپانی) دا - نشمند امیکانی این پدیده مراحل پیشرفت و تکامل را سرعت برده و طی می سال اخیر لنز از اتاقهای ازنا - یکنه ها وارد زندگی روزمره مردم شده است -

یکی از زمینه های جدید لنز طراحی دقیق قطعات - صنعتی با روشی شیشه - نهی فتوکپی به بعدی است این روش که بایوند - رشت انفور ماتیک (۰۰) پلیمرها و لنز در صنعت جوشکاری و برش قطعات ضخیم فلزی نیز استفاده می شود - درصن حال هم اکنون لنز هایی با قدر ع بیشتر بهمن ده تا پانزده کیلووات در از - مایشگاه های مورد استفاده قرار می گیرد و آخرین تحول در این زمینه برنامه نصب یک لنز ۲۰ کیلوواتی در مرکز فنر تسمه های در ازکی فرا - نه است که تسمه آن بالغ بر ۱۲ میلیون دلار است -



بقیه از صفحه (۶۱)

مغلوب ساختنی بدون...

ای به تاب دادن مفاصل
و خفگی
از چالهای تمرین و تدافعی
است.

تخنیک های مختلف جو دو
دو شش دوره امیخته شده
و هر دوره با کمر بندی به رنگ
های مختلف تبارز می کنند

کسانیک در ابتدا به این
ورزش رو میاورند برای افسان کمر
بند سپید توجیح می شود

یا سهری نمودن هر دوره رنگ
کمر بند تیره میگردد به این
مفهوم که رنگ های زرد و

نارنجی و سبز و این خصوصی
را در دوران تعلیم بدر -
آخه کمر بند ساه کسه

نمایانگر دسترس کامل به
این سهرت میباشد برای
ورزشکاران اعلا میگردد.

یک دوره تعلیم از دش
تایک سال دایه یافته
موفقیت در امتحان درجهت
ارتقای کمر بند حتمی است.

محترم نکراد در آخر
سخنان خوش میگوید:
جو دو در کشور ما از چند سال

به اینسو رایج گردیده است
با وصف آنکه این ورزش از بدت
زیادی در جهان ظهور نموده
بود و شامل بازیهای المپیکی

نیز گردید اما در کشور ما از
هشت سال به اینسو به حیث
یک سهرت ورزش شناخته شد
است که اکنون حد و تد
تن از جوانان را در این
رشته تعلیم میدهد که هر

جو دو و کاهلی را ازین برد
و تدوق جو دو و بهدار کنند
ای نیروی کار در نهاد
ادبی است.

باید متذکر شویم که در جو دو
اشخاص قوی و کم قوت شانس
مساوی دارند و سراسری
خانها یک وسیله تدافعی

بسیار خوبی است. این
ورزش نخستین مرتبه از کشور
چین نشأت نموده و در -
جایان انکشاف یافته است.

مفهوم جو دو اصلا از کلمه
"جو جو سو" مشتق گردیده
و در پهلوی جو دو و شعبات
دیگری نیز از آن جدا شده

است.
قابل یادآوری میدانیم
اینکه:

موفقیت در جو دو سو بهایه
کار بردن زور و قوت و خشونت
ممکن نبوده و بل با مهارت
زیر کی هنرمی و ملاحظه

میباشد که جو دو بعد هایه
صفت یک ورزش بی خطر
از جو دو سو مجزا گردیده
س: چه نانی که تعمیم شد

جو دو و از جمله ورزشهای رزمی
به حساب میروند تکنیک و
تخنیک آن با سایر ورزشهای
رزمی چه تفاوتی به هم

میرساند?
ج: انگاهیک جو دو و از
جو دو سو جدا گردید به شکل
یک سهرت مستقل سهرت کامل
خود را پیود از شعبات

دیگری چون کاراته و اکیدو و
تکواندو و کیدو و کتو و کسا -
تو و و ایوسامی هاگیتا -
و کوزاری نانا که همه با تخنیک

فرجام جستجوی کمالی

محققان
تجرباتی

حالا پدرم یک دایم اخبر است و مادرم دیوانه و یک شیمن

و در میان... حق شن گریه
میگفت: "اگر بچل به سرم -
مخورد؟" بعد مشاجره
تند تر شد تا آن جاکه یکبار پدرم
فریاد زد: "بس این دکه زن -
هر چه حد و اندازه داره -
مادر من اعتنا به فریادهای
پدرم و چهره های رنگ پریده
و تن لرزان من و برادرم نگفت:
"دکه نمیتوانم کت تو زنده کور
کنم، طلاق می بیتی."

این دفعه مشاجره آنها
دو سه روز ادامه داشت، گریه ما
و مداخله قوم و خویش هم مؤثر
نفتاد. بعد آن دوباره محکم
رفتند و خیلی آسمان از هم جدا
شدند. من و برادر من با هم
ماندیم. مادر من نزد پدر و مادر
خود رفت. برادر من ۸ سال
داشت. از وقتی که مادر ما را
ترک کرد و در دبی درمانی به
جان برادر من افتاد. همیشه در
آتش تب میسوخت مریضی او
۴ ماه ادامه داشت و یک روز
منج که لحاف را از روی من
برداشتم دیدم که چشمهایش
به سقف اتاق مانده اند. شاید
او تاب جدایی مادر من را ندا -
شت.

وقتی بار آخر چهره او را از
لای کفن دیدم، یک چشم او
نیمه باز بود. زنها میگفتند:

تحمیل کند آن وقت بچل را با -
شدت تمام. وی مادر من پرتاب
کرد. بچل به دیوار اصابت کرد
پارچه پارچه شد. چهره پدرم
از قهر و غضب زیاد کبود شده بود
بی حال روی چوکی افتاد.
پناه ببر. بهاد دارم آن شب
هر دو از عروسی برگشته بودند.
پدرم نشاء بود. به مشکل
تعدادش را حفظ میکرد. به -
مجردی که داخل اتاق شدند
باز مادر من شروع کرد: "بگو آن
دختر کبکود که چند بار در چوکی
مقابلش شستی، کت کت -
زدی و خنده کدی. پدرم که
سرسش را به پشتی چوکی تکیه
داد بود چند لحظه سوزی -
مادر من دید و بعد از جایش
برخاسته از آلماری یک بچل -
مشروب را برداشت. آنگاه مرا
صدازد او گلاس میخواست.
من از ترس ماندم. بعد ملاحظه کردم
گلاس را با قهر از دستم گرفت.
آن را پر کرد. دوس و سوسو
را هم با یک نفس سر کشید. من
دوباره به اتاق آمدم. در ستریم
افتادم خواب به چشمهایم نیس
آمد رفتم چسبیده به کلکشن
ایستادم. باز صدای مادر من بلند
شد که میگفت: "او شرابی خود
مترقانی و عشق دخترک ده -
سرت زده؟" پدرم نتوانست

ندانسته توشه به ریشه سعادت
خود و همه مامزد. در فرجام
پناه صبر و حوصله پدرم تهی
شد. روش غیر انسانی مادر من با -
عت گردید که پدرم به مشروب -
پناه ببر. بهاد دارم آن شب
هر دو از عروسی برگشته بودند.
پدرم نشاء بود. به مشکل
تعدادش را حفظ میکرد. به -
مجردی که داخل اتاق شدند
باز مادر من شروع کرد: "بگو آن
دختر کبکود که چند بار در چوکی
مقابلش شستی، کت کت -
زدی و خنده کدی. پدرم که
سرسش را به پشتی چوکی تکیه
داد بود چند لحظه سوزی -
مادر من دید و بعد از جایش
برخاسته از آلماری یک بچل -
مشروب را برداشت. آنگاه مرا
صدازد او گلاس میخواست.
من از ترس ماندم. بعد ملاحظه کردم
گلاس را با قهر از دستم گرفت.
آن را پر کرد. دوس و سوسو
را هم با یک نفس سر کشید. من
دوباره به اتاق آمدم. در ستریم
افتادم خواب به چشمهایم نیس
آمد رفتم چسبیده به کلکشن
ایستادم. باز صدای مادر من بلند
شد که میگفت: "او شرابی خود
مترقانی و عشق دخترک ده -
سرت زده؟" پدرم نتوانست

امروز کسی در من فریاد -
میزند. یک نیروی جدا از من
مرا به نوشتن وامیدارد.
میخواهم در مورد سوزن
و سعادت بی جا می شود
مادر من بنویسم. زیرا این ساه
خانواده ما را به یاد فدا داد.
آرامش زنده گی ما را بهر حال
به هم زد. حالا شب و روز من
در گریه کابوس است. از همه
زنان و شوهران از همه
مادران و پدران میخواهم تافه
خانه ما را به دقت بخوانند زیرا
در آن درس بزرگی نهفته است.
مادر من حمودی بود.
همیشه بالای کپشترین چهری
پناه میگرفت. همه وقت مرا -
قب حرکات و رفتار پدرم بود
اندک ترین تخمیری که در حرکات
پدرم میدید بالا پیش ایستاد
میگرفت همین که در میانه
ها و عروسی ها پدرم را میدید
که باد و ستش و با خانم دوستش
صحبت میکند فوراً عنکبوت -
حمادت و سوزن در دلش
تاری میزند. وقتی به خانه می
آمدند سبیل پرشها و پر خاش
هانثار پدرم میشد. بیچاره -
پدرم در چنین حالات خاموش
مماند. زیرا مادر را زنا -
دوست میداد. اما مادر -

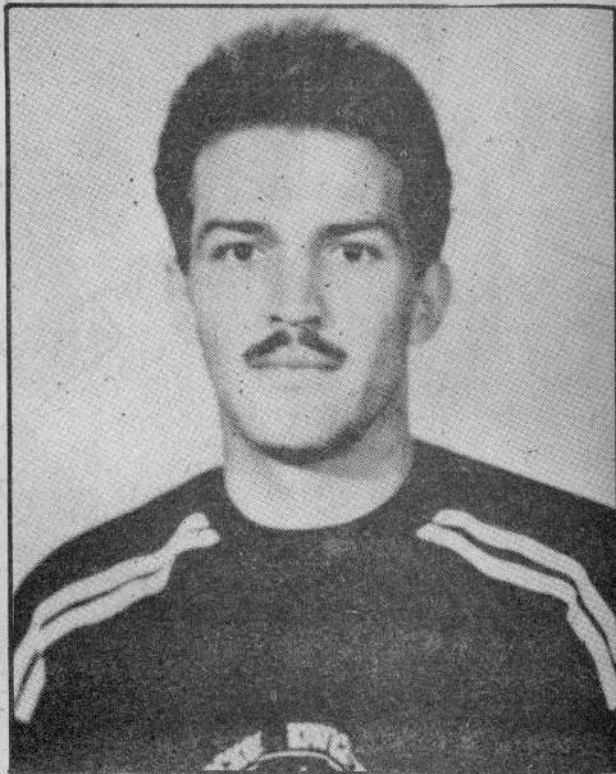


آرزو دارد همیشه قهرمان بماند

شما که چنین مهندس ارشد من هم میگردانم به پرسشهای "مشکل-؟" خود.

از کدام سال زنده گی تان را با ورزش گره زده اید گریه شما تاهنوز بسیار جوان استید ؟
- از عطف هفتم متب بعد فینال عربی به ورزش داشتم. اینکه کدام رشته باشد برایم مطرح بحث نبود. من متش به این امر که متضمن هر پیروزی و رسیدن به خواست و آرزوهایمان باشد. اراده و تصمیم قاطع میباید روی این ملحوظ کارم را از متب آغاز نمودم و آن را پیگیرانه ادامه دادم که بعد از فراغت متب به عسویت تیم ملی بدمتون استیجوت پولی تخفیف کابسل پذیرفته شدم. در ابتدا ورزش والیبام را بازی میبردیم که با گذشت زمان علاقه ام نسبت به آن ورزش تقلیل یافت و کرایش بیشتر به بدمتون نشان دادم. بالاخره بعد از دو سال به عضویت تیمهای بیفت پانک و -

بقیه در صفحه (۸۲)



است اما در کشور خودمان آنطور که میبایست در این عرصه کار شود نشده است و نیز نتوانستن امکانات وسیع جهت ارتقای سطح این ورزش تا به ناکوار خود را در ساحه ورزش به جا میگذارد که من سعی نموده ام تا صرفاً از - اندوخته ها و تجارب ورزشکاران خارجی استفاده اعظمی نامم که میتوانم این دستاورد های ورزشی ام را برای شایر شایر هشت مدال طلا و د - د پیلوم ورزشی و لقب ماستر سپورت در سال ۱۳۶۶ به سفت بهترین گولزن از جانب فدراسیون فوتبال کشور به من داده شد.



های ورزشی داشته اید و نیز در مورد دستاورد های ورزشی تان به عزیز خواننده این صفحه معلومات بدهید ؟
- اگر دقیق گفته باشم تقریباً هشت مرتبه به خارج از کشور سفرهای ورزشی داشته ام که نتایج همه ی آن ها برایم قناعت بخش بوده است.
- سطح ورزش کشور را با ورزش سایر کشورها چگونه یاقیتید ؟
- طبعاً سطح ورزش سایر کشورها نسبت به کشور خودمان بلند تر است زیرا تجهیزات ورزشی و امکانات و زمینه های مساعد جهت تمرینات در اختیار آنها قرار دارد که فالت عمده موقعیت و پیشگامی همین موضوعات



مجله با علامت رسول رحیمی عضو تیم ملی فوتبال کشور

فوتبال ورزشیست متکی بر تخنیکها و تکنیکهای زیبای هجومی و حمله ای که این ویژه گیهایش سبب گردیده تا عدد و بشمارای از جوانان خوش ذوق و ورزشکار را در دامن خود بپروراند. از جمع جوانان ورزشکار و باقیالست ممتاز صمیمی و علاقه مند سر سخت فوتبال غلام رسول "رحیمی" مواجه شدم که مصاحبت را با من پذیرفته به سوالاتم چنین پاسخ ارایه کرد :

- چرا از میان سایر ورزشها فوتبال را برگزیده اید ؟
- آوانی که فقط یک تماشاچی بودم در ذوق زده یی این ورزش شدم به مرور زمان در وجودم علاقه یی نهایت نسبت به این ورزش به وجود آمد. به همین سبب بعد از تمرین متواتر و پشت کار خودم از هفت سال به اینطرف به عضویت تیم ملی فوتبال کشور پذیرفته شدم همین اکنون در خط مهاجم تیم ملی مشغول بازی میباشم.

- مشخصات یک فوتبالست خوب در جریان مسابقه چیست ؟
در گام نخست یک فوتبالست باید آراسته باد حیلان عالم

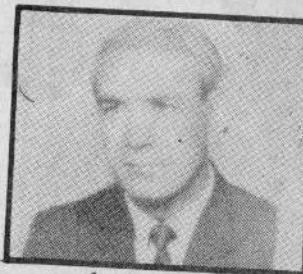
فوتبال ورزشیست متکی بر تخنیکها و تکنیکهای زیبای هجومی و حمله ای که این ویژه گیهایش سبب گردیده تا عدد و بشمارای از جوانان خوش ذوق و ورزشکار را در دامن خود بپروراند. از جمع جوانان ورزشکار و باقیالست ممتاز صمیمی و علاقه مند سر سخت فوتبال غلام رسول "رحیمی" مواجه شدم که مصاحبت را با من پذیرفته به سوالاتم چنین پاسخ ارایه کرد :

- چرا از میان سایر ورزشها فوتبال را برگزیده اید ؟
- آوانی که فقط یک تماشاچی بودم در ذوق زده یی این ورزش شدم به مرور زمان در وجودم علاقه یی نهایت نسبت به این ورزش به وجود آمد. به همین سبب بعد از تمرین متواتر و پشت کار خودم از هفت سال به اینطرف به عضویت تیم ملی فوتبال کشور پذیرفته شدم همین اکنون در خط مهاجم تیم ملی مشغول بازی میباشم.

- مشخصات یک فوتبالست خوب در جریان مسابقه چیست ؟
در گام نخست یک فوتبالست باید آراسته باد حیلان عالم

تهیه کننده: لطیفه سهند

مغلوب نمودن بدون اسلحه



بنابر روایت بعضی کتب در اوایل سال ۱۶۵۰ یکتفسر تاجر جهانبی موسوم به "نصرت گهین" در یکی از نواحی توکیو بنام اکوزای صنعتی رابه سه نفر از تبهجیب زاده های جاپان آموخت که با استفاده از آن می توانستند دیگران را بدون استفاده از اسلحه مغلوب سازند.

یوگورو کانویکی از شاگردان

"دان دو" و "ترینر تیم ملی" توانندی پومسه کلب هدایت میباید. بهتر خواهد بود تا در مورد گفته های خود تر را با هم بچوانیم.



حمله و ضد حمله

"از سال ۱۳۶۲ که مدت دو سال از تمریناتم در ورزش بوکس سپری شده بود. نظریه محاسبه همه جانبه از استعداد و توانایی فیزیکی وجودم به نگو - اند و رو آوردم و بعد از سپری شدن یکتیم سال موفق به در یافت تمرین سرخ شدم.

باید بگویم که این رشته را بطوریکه منظم در کشور ایران فرا گرفته ام. ابتداء کاراته شو توکان که یک سبک جاپانی است و متعاقباً به کانگتو و در آخرین مرحله به تکواندو پومسه علاقمند شدم که همین اکنون این رشته را با علاقمندی دنبال می نمایم. در جریان آموزش در کشور ایران مسابقات را با ورزشکاران ایرانی اجرا نموده ام که نتایج همه ی آنها برایم قابل محاسبه میباشد. زیرا در این موقعیت من در مسابقات کمر بند "سیاه" و آن دو بقیه در صفحه (۶۵)

کلام شهبایی دارد و بهان فصیح و آراستگ دیدم - فنون تکواندو و آیین ورزش معاصر را به قدر توان واستعداد خویش در ذهن متمرکز ساخته است.

این جوان آراسته باتوری و پراتیک ورزشی و عبدالناصر "هوشنگ" دارند که کمر بند سیاه -

گزارش از
کودستانها
شهر

[illegible]

بقعه اصفه (۷۳)



بی راه در آن پای پیوند مقدس
 از دواغ و پاشاواران طفلی کند
 شمره بی این پیوند مقدس میا
 شد در میان است زنی بنام -
 نوریه که یکسان قبل با سرور
 به نام شام در صغره علی بی
 نشیند و سوختد پایداری را بر
 دستان مبارک نسیمه دلایل
 بی اساس و بیروا خوسر دو بار
 مورد لت و لو بی قرار داده -
 است راه فرار از منور شوهر را
 واقع در قریه کلخانه ناخوشه
 شام در پیور میگرد و به عرف
 شهر مییابد نوریه که حتی
 فاضله مادری از رازی پانهاد
 و طفل پانهاد را در منزل
 رسان کرده مدت چهار شبانه روز
 در منزل اشغال مختلف و -
 ناشتاء صبری مییابد بالاخره
 در یکی از روزها باید سر ساز
 به نام محمد کریم رو برو میشود
 محمد کریم زوجه را - دیده
 این را به پنهان آنکه به منزل
 شوهر در دیواره میسازند راه -
 نامشور را در پیور میگرد و در -
 یکی از دو کاشهای رنگین ساز

اورا خواہر خواہ

بهانه آنکه زمینه خوب زند مگی
برای شقیقه مورنیت ویرا به
تقول خود در مکروربان میرود
در خنجر روز به بهانه اینکه به
دیدن باد رن میرود از خانه
کافایر بهرون می شود به
و هتای خواهر خوانده ا از
این سرپس به آن سرپس یا
در پوران و نگرانان لهن های
مختلف شهری معرفی می شوند
به حدی که شب ها را با راهو-
بان و نگرانان سرپس ای کلک

هوس را بر کودکش ترجیح داد

پنج خبر معمول به و چنانچه
 میروند و کسیه مغز می آید
 بد و اندک ترین توجه نسبت
 به زن و فرزند خویش و این امر
 باعث بروز فاکوارترین نواقص
 و عوارض است که بعضی شوهر
 نزد مردم می شود . یا م این
 قضیه را باید به وسیله قضیه

گروه یارستانه کید برایین
قطعه ده است تا شعوران
سمت به خانهاشان راه
انگشتان را در پیش گویند تا از این
طریق بتوانند به رازها و اموال
درویشی زنان پی ببرد. اما
مستقیم تعدادی از مردان را که

در کتب
شقیقه که ظاهر و خفیه
ارام و محبوبی است و اما
باغشما شعله های نادیدنی
نوجوانی به بهشتی می کشاند
وی که زنده گی مشرق را پایدار
مادر و خواهر و برادر طاق
بر مسالقی میکند گاهی به منزل
خواهر و گاهی هم به منزل
خواهر خوانده یی فساد پیشه
از شهری میشد . بالاخره
کاکای به مونو ع پی برده به

اكثره متوجه شد و ودي
ايم كه ديوان بس ناي شهرى
با نصب پستكارت هاى رنگارنگ
و نوشته ستاره هاى نول و شيدن
كست هاى موسيقى از بام
تا شام عده هاى را مجذب و -
عده هاى را ناراضى مي سازند و -
مجدد بين آنها همان جوانست
هاى كوتاه اند پز مياشند .
بهايد اين قنبره را كه دختر
يا نوزده ساله هاى بنام خفيقه
باشند ناحيه بازدم شهر -
كابل مرتكب گرديد است با هم

درد هلیزهای
مهاکم
چی تیر
است
بیوه‌یی
که بیوه نبود

ان طرف مقابلین میوز خرد را زن
ووه وانمود میسازد. بنا لاخره
هریکل تقاضا میکند تا با هم
جا زنند. گلی گفتد زیرا هیچ
را ندانم. آنها یک حویلی
به گریزه میگردند و مدت شش
روز در آنجا مشغول میگردند.
کینه بنا لاخره بالای موسیقی
با سیات شان برهم خورده و
شده. گلی های میان شان به
خود می آید. در یکی از روزها
کینه نااستفاده از غایت هر
کل دختر آینه را که دوازده
سال دارد از خانه فراموش
میدارد. یکسال کینه از همان
قطعه لادرن میشود به اشرف
جستجوی مسؤولین کشف جرایم
چنانی میکنند دستگیر می شود
اما از اختطاف دخترت
دوازده ساله، خویش را بیسی
خبر وانمود میسازد و موضوع
جالب اینکه سنه زن بهره نسه
بل زن شوهر دارد است که شوهر
هر شش در کمال بیقاعد قوای
مسلح میباشد. کینه تا اکنون
به جرمش اعتراف نکرده است اما
شواهد گواهی میدهد که جز از
اختطاف کننده آینه دختر هریکل
کینه کسی دیگری نیست

چنانچه پرهیز هودا است
دیمی از زنان مانست
و شهادت رسیدن شوهران
مان بی سرپرست شده اند
آنها مجبور اند تا برای فرا-
م آوری همیشه غرضندان
متم شان در پی جستجوی کار
برآیند اما دیده شده است
که یکده از زنان باوصف آنکه
شوهران شان حواش اند بخاطره
یکه ترحم مردم را نسبت بپسینه
خویش برانگیخته باشند خویش
را بیوه می کین معرفی میدارند
باهم این چال و چوگریت زن
را میخوانیم:

دوسال قبل از امروز -
هرگل زن بیوه می که باخود
چند طفل قدیم داشت
پلمخری را به قصد دریافت کار
به طرف کابل ترک میکند و در -
دستگاه ساختمانی هلند به
صفت کارگراشغال و طوفیه
مینماید و نان بخورند
طفل متم خود را از راه حلال
به دست میآورد و در یکی از روز
ها بازنی به نام سکینه رو برو
می شود بعد از مباحثت و -
گفتگو باهم معرفی می شوند



صدیق مخترع و اختر اعانت جدیدی
کتاب در چند شانی

همه متوجه شدیم که از گوشه
دو دیبلند میشود. اما شاگردان
همه در حریمت قرار گرفته و لبخند
میزدند زیرا از مدت پنج سال
رفت دقیقه کیا بخته شد.

ایا این اختراعات را برای دیگران
میان میوزند؟
در حالیکه سرور و هم را از عرق
پاک میکرد گفت: بلی کورسی
را برای علاقه مندان اختراعات
و ابتکارات که اگر علاقه به یاد
گیری آن داشتند ایجاد نمودی
ام که هشتاد نفر به آن مراجعه
نموده اند.

X دین کورس چه چیزهایی
 را شاگردان ماموستند؟
 دین کورس اختراعاتی همچو
 سر نبودن آب در حمامها، یخ
 ویز غذا، گرم نبودن اتاقها
 بادبزن گرفتن زایه انتاب تولید
 آب از انتاب، ذوب نمودن هر
 نوع فلز به درجات مختلف بالونی
 که متوازنند توسط کتاب چند
 کیلوپتر فاصله را طی کند.
 X آیا حکومت برای ایجاد این
 کورس با شما مساعدت ها می را
 انتابام داده است؟ در حالیکه
 زهر خند گویند می از جیره اش
 نمایان بود گشت بالاخره پیسه
 فاطمه بشود این کورس سرده عدد
 نظم و ده جلد کتابچه برای تدریس
 این کورس را ما مساعدت گردید
 در حالیکه من همیشه خواست
 ام تا زنده خوبتر کار براسم

باشد و هوطنان ما بتوانند
برای سعولت کارشان از آن ها
مستفید گردند .
بعد با هم به طرف حایکه -
لوازشر رانده اش بود راهی
شدیم .

صدیق قیلا عمه و سایل را
مقابل آفتاب گذاشته بود تا آماده
نجره باشند زورالمستان عمه
دوراش حلقه زدند .

بعد مدین مخترع شروع
مرد به کار *

ابتدا یک مقدار گوشتی را که
برای کباب و یخزن شویا آورده
بود توت نموده بعد در یخزن
دیگ، گوشت را با مواد لازم انداخته
و سر صندوق شیشه سی
را که از هر چار طرف با آهن
احاطه بود بست و برای یک
ساعت به زاویه معین مقابل
آفتاب گذاشت.

بعد ۹ خبری را که خود
آورده بود در دیک تان پِزی
قرار داد که برای پختن نان
در دیک خبر را نیز در یک صندوق
که بالای شیشه و چهار اطراف
فشار آهن بود گذاشت. نا
گفته نماند که بالای هر دو صندوق
یک یک آینه بقدنمانیز قرار داشت
صدیق سیخ پراگشت را
بالای تشت آهنی که روی آن -
از نزدیک پو شانیده شده بود
به زانیه مخصوص در مقابل آفتاب
قرار داد. پس از لحظه کوتاهی

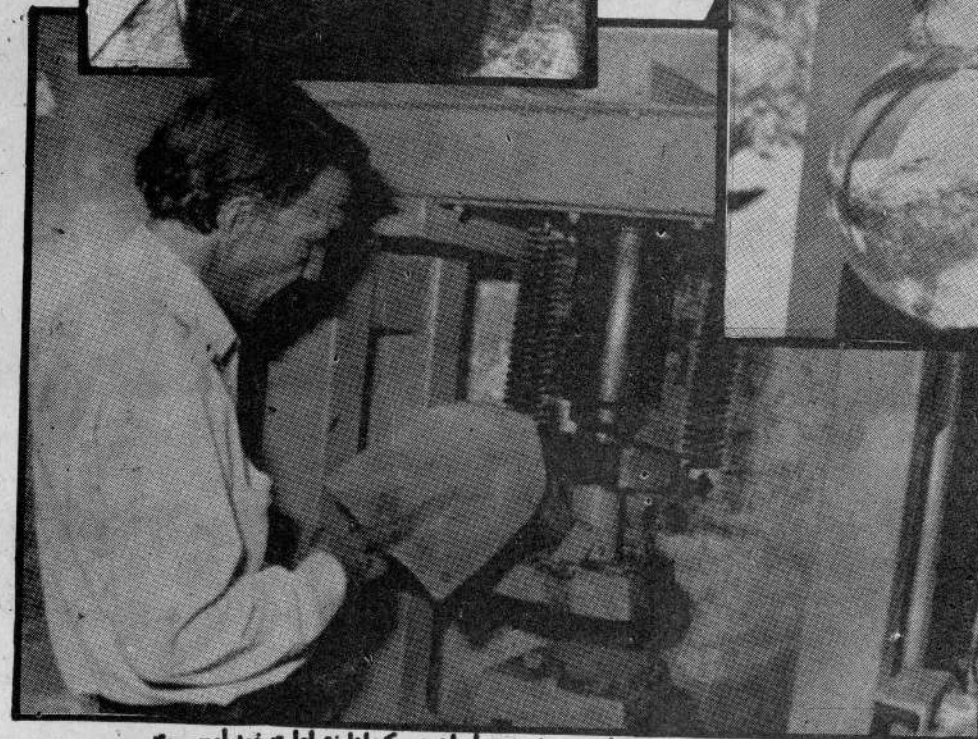
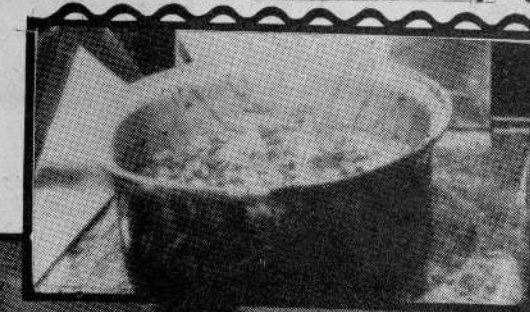
چندی پیش صدیق مختار
به اداره مجله سیاهین آمد
و خواست تا در مورد اختراعاتش
چیزهای را به نشرسانم
اداره مجله سیاهین این
که توانسته باشد با یک
رانجام دهد روزنامهء جلاله
بد و راد پوتلویون رادر جهان
گذشت که این صاحب انرا
با خبرنگار مجله سیاهین می
خواند:

بازهم غمگین است بازهم
دلش آشفته از بغض است
بازهم میخواد نهاده کند -
مدیق مخترع که سالمان درازی
را بانهیدستی گذرانده است
اما هنوز به اختراعش ادامه
میدهد *

مرد عجب بیست و چنان
مادانه صحبت میکند که گویس
مالهاست با او میشناسد مرد
دست متوسط قامت با چهره
استخوانی و لاغر اندام این بار
خودش به دفتر آمد پس
از سلام و علیک مختصر چو کوی را
اختیار نمود و با همان تن مخصوص
صش پا را بالای پا قرار داد
نشست خیلی مظلومانه حرف
میزد بعد از لختی درنگ
پرسید حتما اختراعات جدیدی
را انجام داده اید؟ در حالیکه
گف دستهای را با هم میمالید
گفت: همیشه آرزو دارم که برای
وطن و مردم خدمتی را انجام
دهم که حلال بعضی معضله ها

صدیق اختر درجہ ثانیہ گورنر ہاؤس میں خصوصی امتحان کیا۔

دو کتب مخصوصی که صدیق بازاریه مخصوص القاب در طرف
نیم ساعت در آن شعرها میزد.



صدق صرف بساختن پیل توسط ماشینی که از اختراعات خود اوست

گویی، پیراز آب که صدیق آزان به
جای کوکورد یا سکره لایق استفاده
میشود.



داوینکو سمندر

داوینکو به خیو کی من دردونه یساروم
داخیل خیری گهوان ته سیلابونه یساروم
برخال من هس خاندی زمانه او که تقدیر
چی وئی یزدان نیلی میونسه یساروم
بیلشونه سئاله لاله دا جهان واره تورم شو
به تورو نیوکی هس شهالونه یساروم
داوینکو سمندر ای و داستاستو خیرونه
دغم د یاسه غم کی طوفانو لسه یساروم
و هس سئو نیکی خیار ساقی یسه زاری
(ا ژبی) ستادنی گونی پر هرونه یساروم

دخمو نو به چوچی وکی

زبه سیاه دنجونیه ی لسه
کی هغه پیخه ده چن لسه
خلورو کلونو رایه دیخو
کمی لکی اوله دورو کلوسو
راهیسی شمروایی
زبه وایی چی بوره دولس
کاله دناروش به بستر کوسی
بره به او خلورو واری دمرگ
شربولی تللی ده - هسی
دیی یو بیتی به خواب کی
داسی وویل:
(ا لکه دنورو نگو نویسه
شان تری بره وخته پوری لسه
کوره نی سمانعتو نو سره مخا
من ویم زه زه د کوره نی لپاره
شمرویل نه کار نه ووه خو
ماد لیکو او شمرویلو لمن
بری نه بوده او دادی او د
غه کاره هخول کنه
دیشو شاعرانو به ی لسه
کی د حافظ او د دري شعر
نوخه دتعارفاسی له اشعارو
سره خامه بیه لره
زبه سیا غواری چی فیه
ورنه وونه دشعریه زه لسه
نبیل کوکل غصه زاویاس

دعبدالاکبر

عبدالاکبر از سیمها و تانیناک
شعر امروز جوانان است که
تقریباً در راه و رسم ویژه یی
شعر میسازند و دارای نقطه
نظرهایی به یار تازه نیست به
هنر میباشد - او به سبک
بیشتر به شاعری پرداخته
و اینک چهار مجذومه آماده
ولی چاپ نشده دارد
آگاهی یافتیم که عبدالاکبر
از مدت یک سال به اینطرف
به خاطر شعر دست به قلم
نبرد است و وقتی درین مورد
او او پرسیدم در پاسخ گفت:
هنوز هم در امتداد این
سکوت خاموش
در شعرهای وی که غالباً
به وزن شامی می باشد دهید
واقع تازه و شگفتی نیست به
اشیا و پدیده ها و رویدادهای
جاری هستی به مشاهده میرسد
او میگوید درباره شعرهای
چیزی گفته نمیتوان اما به
الهام ناگهانی باور دارم بدون
الهام یک مصراع نیز مزوده
نیتوانم
شعری از عبدالاکبر به نام مایه
کج را با هم میخوانیم:

من در خانه بی چشم کشودم
که کلید در انبار دهان مار زهرناکی
گدارد و بودند
وان مار
درست وسط خانه به دور خود پیچید و بود
و من از کنار خانه
فریاد میزد

با هم جنگیدیم
مار



دختران - پسران

با آنکه مسجد جامع بزرگ شهر هرات جایگاه مقدس مذ هبی است، مگر از چندین نگاه طرف توجه علاقه مندان علم و هنر قرار میگیرد. زیرا در این جایگاه مذ هبی آثار هنری انواع هنر و صنعت و مین (مهندسی و سنگتراشی و میناتور) و کاشیکاری خوشنویسی و گچیزی و ... در بخشهای بهمانند یافته اند.

آنچه بر عظمت و شکوه بیشتر آن مافزاید اینست که علاقه مندان علم و هنر هر کدام شبکایها و ظرافت های آفریده رفته و بهر خود وابسته میدانند و حق بجانب هم.

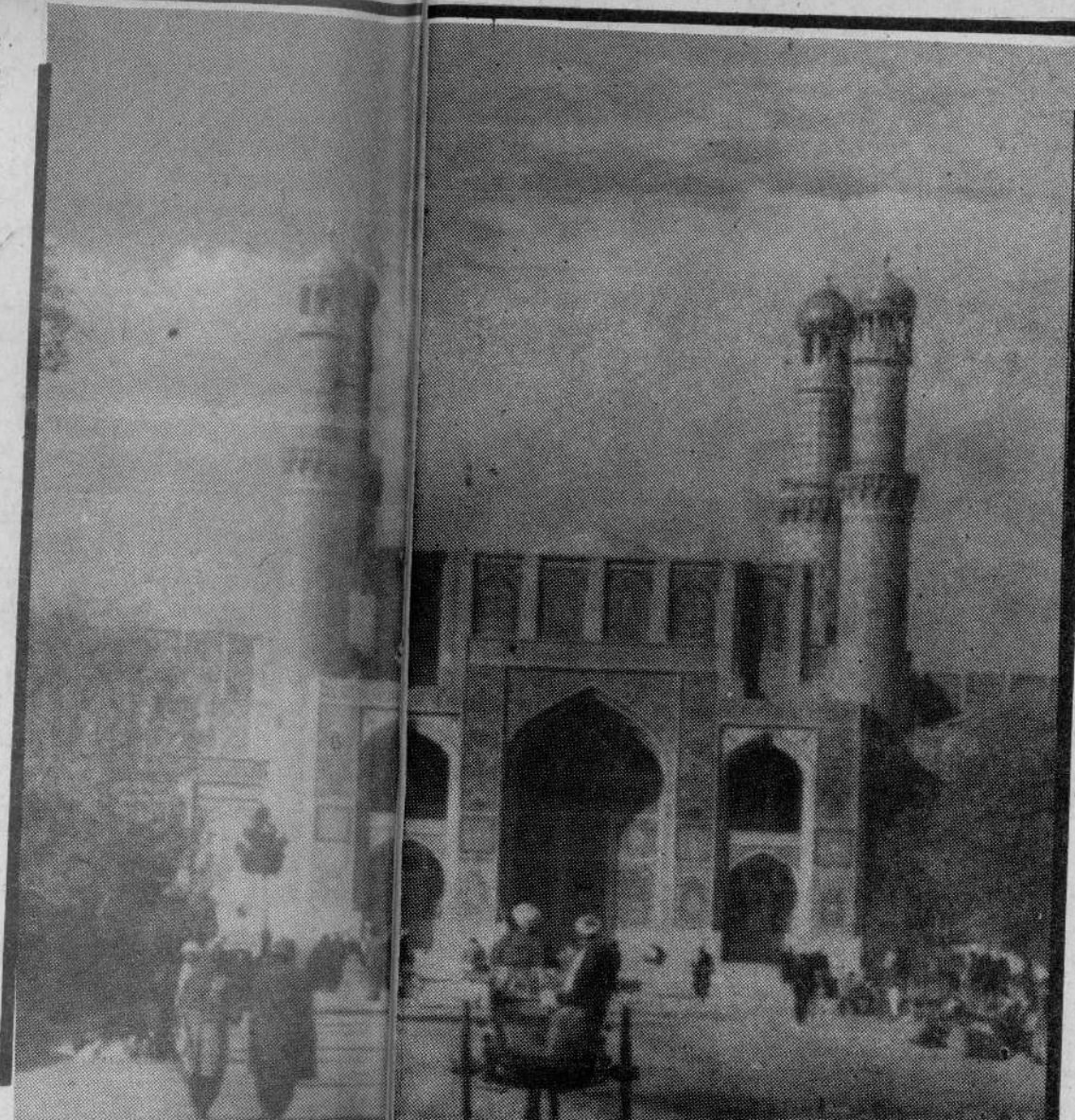
با اینهمه نخست (چند از مذ هبی بودن این جایگاه) - مسجد جامع یک طرح و اثر بزرگ مهندسی و معماری است. با بهره گیری از سبک مهندسی اسلامی (Islamic Architecture) این طرح به نظر یک ساخته شده است. کاردهی (Function) کافی و لازم داشته و دارد و در آینده نیز خواهد داشت. دور نیاها و نیاهای دوری و بهر وی زبانی و برجسته کسی و بهر وی دارد. چنانکه دور نیا شهر هرات با مسجد جامع آرامش و دلپذیری گفته است و سبای شهر می بخورم به آن داده است.

از سبک و بهره گیری دیگر منحصر به فردان اینست که هنرهای متناهی و متنوعی در کاره سنگتراشی و نقاشی گچیزی و آلاخه جلوه های هنر و ادب و بهر خوب و بهر با طرح مهندسی آفرین یافته اند. با مکتوب که همه اینها در پیوند با یکدیگر طرح مهندسی را به نهایت بهر ساخته اند. اینها همه با رنگهای یک به یک با رنگ و بهر از تناسب خوب و هماهنگی کافی و تکرار معین کانتراست (تفاوت) لازم و تضاد مؤثره که لازمه هر اثر خوب و بهر می باشد.

یکی دیگر از برجسته گی های آن موفقیت صنعت سبک ختانی بهر یک شبکای دیگر است که غالباً با در نظر داشت مواد ساختمانی کار شده (سنگ) خشت پخته و سارو آن زمان رازنگاه محاسبات ستاتیکسی و ایکنات موجود اعمار چنین واحه های بزرگ با ارتفاع زیاد (۲۰ متر = ۱۵ m) و عرض (۱۵ متر) برای قعلا بسیار دشوار بنظر میرسد. با آنکه گمان نمیرود که محاسبات ستاتیکسی بهر معادل به امروز صورت گرفته باشد. در حالیکه مهارت و عظمت ساختمانی آن با این شیوه و مواد شگفتی انگیز هم است.

آنچه درین نوشته مطرح میشود اینست که آیا انکشاف و انکشافات تاریخی و مهندسی این مسجد او صاف و خصوصیات اصول وابسته به خود را دنبال میکند یا به بهر اهنگی میگذرد؟ پیداست که سبای کنونی آن در گذشته های دور وجود نداشته و چنین نبوده است اما این نکته در تحقیق اینست که بهر دهه بهر از امروز انکشافات معماری و مهندسی این بنای تاریخی و مهندسی بهر الهام از سبک مهندسی بهرین هماهنگی و متوازن با آن صورت میگرفته است. هر چند اندک. شبکائی های از آثار درگاهها رخ میداده مگر هرگز به بهر دهه اخیر نبوده است که در بهر تاکنون نیز داده دارد. اگرچه طرح های جدید و انکشافی باید متناسب با طرح گذشته و بهرین آن داده دهند. بهر که بهر ی آن نیز باشد و از زبان پدید آید خود هم حکایتی داشته باشند.

این گوناگونکافات و طرح های بهر که در آثار تاریخی بهر تنها اثر تاریخی و اداری کار بهر بهتر نشانازند بلکه از اهمیت تاریخی و هنری و کاردهی آن بقدر کافی گاسته و آن را از لحاظ هنری و مهندسی در یک سبک قیمت نامساعد پراکنده و نا آشنا قرار میدهند.



این طرح های انکشافی بهر که در دو بخش درونی و بیرونی مسجد جامع بدینگونه بکار رفته اند:

۱- بخش درونی:

الف: - سنگتراشی جدید و نیمه کاره صحن و مسجد درونی مسجد بجای فرش خشت قدیمی سبک آنکه به تناسب صف و ششون و مساحت لازمه هر نماز گذار - تقسیم بندی شده اما از رنگارنگی و تون سنگتراشی (سبک و سبک) اثر بخشی و هماهنگی لازم را با عناصر اصلی مسجد دارا بوده نمیتواند. شاید استفاده و بکار برد نوع کاشی یا رنگهای یکدست تر بهر دیوارها و کدسته ها - (صحن ها) بکار رفته در زیر کعبه آن مؤثرتر میافتاد و از سری بهر پنداشته میشود که تقابل و تفرق (Contrast) بتواند جای بهتری داشته باشد.

اگر از فراز نام مسجد جامع در زمینه زرف نگاشته شود، این انگاره نادرست جلوه می کند که تقابل و تفرق پدید آید و زبانی بهر یی شده باشد و باز با بودن دستگاه بهر کسب شی سازی در مسجد جامع مورد نیاز نمیتوانست به آسانی در دسترس قرار بگیرد و بهر از همه این صحن بزرگ که دو تابستان بیشتر مورد استفاده

قرار میگیرد. داغ شدن - سنگتراشی کاردهی آن را مورد بهر شدیدی قرار میدهد.

ب: - وضوخانه دارای دو قسمت درونی و بیرونی است. بخش درونی از نور کافی طبیعی برخوردار نبوده و امکانات نور رسانی دیگر هم قعلا - سبک بالای آن یک طرح بهر که از مسجد است. بخش بهر نیسی حوضی دارد که در شبکائی - مطلقاً با محیط خود قرار دارد. آب سرد و بخش بهر و پوشش فضایی نیمه باز قرار دارد و در واقع کشتزار چمن ها و نباتات آبی اند. این مسئله عدم لزوم چنین شیوه بکار گیری وضوخانه های بهر از لحاظ صحن بهر میدارد. در شرایط معاصر اینگونه مسائل با استفاده از امکانات جدید آبرسانی بهتر حل شده می تواند.

۲- بخش بیرونی:

الف: - پارک در واقع باغ مسجد بوده با بهرین شهر وندان و بهر گزان در اوقات فرازادی نیاز و دیگر مواسم در ارتباط است. چه بهر گزان چاده های اطراف آن همواره بهر مشاهده اثر میگیرند. بهر تفریحگاه نیز از آن استفاده شده و از لند سبک (Landscape) با تزیین ساحه ضعیف برخوردار.

داراست. چون این جایگاه راعیه - مردم احترام زیاد میگذارند و آبادی های جدید آن در محراق توجه و علاقه مندی مقامات قرار داشته و از همین سبب ساخته ها و انکشافات آن (از هر چمن سبکی) است. بجای آنکه دارای یک چشموال پلان انکشافی مهندسی باشد. چون انکشاف این بخش هم در شبکائی مطلقاً از سبک مهندسی مسجد شهر نبوده. بنا بهر نا آشنا - این قسمت را ملحق و متعلق به مسجد فکر نخواهد کرد. در چند دهه اخیر در این پارک کارهای بهرین انجام شده است.

الف: - احاطه در دو مرحله. در مرحله اخیر کاره و ادخال های فیزیکی ناموافق که احاطه یک مسجد و بهر این مسجد بوده نمی تواند بالای احاطه بخش - بهرین کار شده است.

ب: - حوض های وضو گیری دارای تل های بد شکل جانسی و کرکتر ساختمانی بهر که و دارند. جانک ها.

ج: - اتاق واتی بهر دارای کرکتر صنعتی نیا.

بقیه در صفحه (۸۴)

مسجد جامع هرات

نمای دور نما

هدف عمده :

مفاصل ران و قسمت های خارجی ران ها را سفت ساخته و موجب تقویت شکم میگردد .

تبصره :

توجه کنید که پای دراز شده باید تا که میتواند - استوار نگه داشته شود . تا جاییکه توان دارید این پوز را برای مدت طولانی نگه دارید .

تمرین پایه کمک دیوار

هدایات :

- ۱- طوری لیستاده شوید که پشتتان به سوی دیوار باشد .
- ۲- تنفس کنید و پشت را به دیوار چسبانیده و فشار دهید .
- ۳- نفس بکشید و ساق پای راست را تا سطح لگن صاف بلند کنید . پای تان باید نرمش و ارتجاعیت داشته و زانوهای تان راست باشد . این حالت را برای مدت (۱۰) ثانیه نگهدارید . عمیقاً تنفس کنید .
- ۴- تنفس کنید و پاره به حالت اول پایین کنید . استراحت کنید و پاره عوض نمایید .

فوتوی شماره (۴۰)



هدف عمده :

ماهیچه های چار سرولگن خاصه را سفت و محکم سازد .

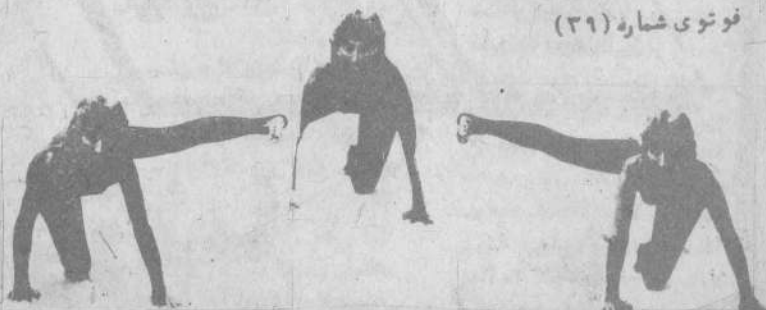
تبصره :

در موقع بلند کردن پا میتوانند با چسباندن دستها به دیوار توازن خود را حفظ کنند .

تمرین ملخ

هدایات :

- ۱- شکم را روی فرش بچسبانید و دراز بکشید طوری که دستهای تان در کنار تان قرار داشته باشد و هوله رانز لگن خاصه هموار کنند .



فوتوی شماره (۳۸)

38

هدف عمده :

بطن را خرد و ثابت نگه میدارد .

تبصره :

موقع نفس کشیدن و بلند شدن توجه کنید که شکم را بداخل فرو ببرید .

سرین بلند کردن پا

هدایات :

- ۱- روی پاها و زانوهای تان بکشید .
- ۲- ساق پای راست تان را به یک جناح به طرف خارج دراز کنید . پای تان باید ارتجاعیت و نرمش خود را داشته باشد . ولی پای دیگر تان باید روی فرش محکم و استوار باشد . نوک انگشتان تان باید موازی با شانه های تان باشد .
- ۳- کمی به طرف چپ مایل شوید و ساق پای راست را بلند کنید . عمیقاً تنفس کنید و همین حالت را برای (۱۰) ثانیه نگهدارید .
- ۴- آهسته آهسته پا را پایین کرده و استراحت کنید . پاره عوض کنید .

فوتوی شماره (۳۹)

یوگا

- ۲- تنفس کنید و در همین زمان قسمت علیا و سفلی تنه را بلند نمایید. کمر را قات کنید و به بالا بنگرید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید. عمیقاً تنفس کنید.
- ۳- تنفس بکشید و به تدریج به حالت اولی برگردید. یکبار دیگر این تمرین را تکرار کنید.

فوتوی شماره (۴۱)

هدف عمده:

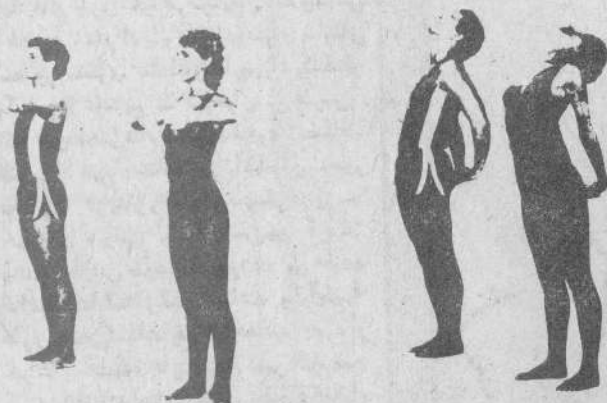
سینه، کمر، ران ها، لگن خاصره و شکم را تقویت میکنند.

تیمبره:

این بزرگترین تمرین تقویت کننده عمومی بدن است.

تمرین فشار و هم آشننگی

هدایات:



- ۱- با راحتی ایستاده شوید.
- ۲- کف دستها را به هم محکم بگیرید و بازوها را تا سینه بلند کنید. آرنج های تان را قات نگه دارید.
- ۳- عمیقاً تنفس کنید و بعد تنفس بکشید و کف دستها را بهم فشار دهید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- خود را آزاد سازید و تا شمارش چهار استراحت کنید. تمرین را بار دیگر اجرا کنید.

فوتوی شماره (۴۲)

هدف عمده:

سینه و بازوها را سفت و متناسب میسازد. این تمرین به صورت خاص برای بند دست و مساعد نهایت مفید است.

تیمبره:

موقعیکه کف دستها را بهم فشار دهید سعی کنید عضلات سینه نیز فشرده شوند.

تمرین های درانت

هدایات:



42

- ۱- روی دستها وزنها اتکا کنید.
- ۲- زانوی راست تان را به یک جناح به طرف بیهرون تا که میتوانید بلند نمایید. توازن و کنترل را حفظ کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۳- ساق پارا تا حدود شش رانج پایین کنید و این حالت را مجدداً برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- آهسته آهسته پارا پایین آورده تا بحالت اول برگردد. استراحت کنید و بعد تمرین را با پای دیگر مجدداً آغاز نمایید.

جنگی اصفهان

نوشته‌ام من اگر عطار و ابلیس فروش هم بودم
برای تو ابلیسوی فارس را که یگانه داروی —
بیماری تو می باشد نمی فرستادم تا از آن
مریضی بگری و نواده چنگیز در جهان وجود
نداشته باشد.

و صول نامه مژ بور مرا خشمگین کرد و
دانستم که سلطان منصور مظفری پادشاه
فارس مدتی است مغرور و خودپسند و
نادان چون اگر نادان نبود در جواب —

من راجع باصفهان که می گفتند قدیم
ترین شهر عراق است بیزها غنیده بودم
و میل داشتم که بروم و آن شهر را بهمن یکی از
علل حرکت من از خراسان در فصل
زمستان بسوی ماوراءالنهر این بود که
در بهار سال ۷۸۰ هجری برای غنیمت
بطرف عراق آباد میباشم و بتوانم خود را به
اصفهان برسانم من نمیدانستم بعد از —
اینکه باصفهان رسیدم چه خواهم کرد و
آیا عازم فارس خواهم گردید یا نه ولی
اطلاع داشتم که باید روزی سزای سلطان
منصور مظفری سلطان فارس را در کفلو
بگذارم (توضیح — در توارخ فارس
نام این شخص شاه منصور مظفری است
مترجم) شرح اختلاف من با سلطان منصور
مظفری از این قرار است: در سفر دوم —
خراسان، وقتی وارد آن سرزمین گرد —
یدم حال من خوب نبود و پزشک من عقیده
داشت که کسالت از گرس می باشد و اگر ابلیسوی
فارس بخورم کسالت رفع خواهد گردید در
خراسان ابلیسوی فارس پیدا نمی شد من
گفتم که توا سلطان منصور مظفری بخواه
که با کاروان — بهج السه را را به برای تو
مقداری ابلیسوی بفرستد.

این تقاضا درخور امیری چون من نبود
ولی برای اینکه دوستی خود را نسبت به
پادشاه فارس بشویم برسانم نامه های —
برایش نوشتم و در آن تقاضا کردم که چون
بهار هستم و پزشک برای من ابلیسوی فارس
تجویز کرده و از او درخواست می کنم که با —
کاروان سر بهج السه را به مقدار ابلیسوی
برایم بفرستد در آن نامه نوشتم که اگر
بیمار نبود می گفتم داروی مرض من ابلیسوی
فارس نیست بود آن تقاضا را از وی نمی کردم —
طبعی است که اگر درخواست مرا اجابت
کند موهون دوستی او خواهم بود سلطان
منصور مظفری در جواب نامه ای نوشت که
از سطر اول تا آخر آن ناسزا بود در مقدمه
نامه نوشت که بارگاه من در کان عطاری —
نست که توا آن ابلیسوی فارس خواسته ای
و من نه عطارم نه ابلیسوی فروش شاید تصور
کرده ای که چون از سواد چنگیز می باشی —
می توانی مرا مورد تحقیر قرار دهی ولی
باید بدانی که جد تو چنگیز نتوانست
بلکه فارس تو همین نباید تا چه زود بتو که
در قبال چنگیز پیش از مورخه ای نستی بعد



من آن نامه را ننوشتم در همان روز که نامه
مژ بور من رسید تصمیم گرفتم که روزی دماغ
سلطان منصور مظفری را بخاک بمالم ولی
تا وقتی عراق را نمی گفتم نمیتوانستم خود
را بفارس برسانم زیرا بطوری که گفتم یک
قشون بزرگ نمیتوانست از راه کهرایران
عبور کند و خود را به جنوب عراق یعنی یزد و
کسریان و فارس برساند.

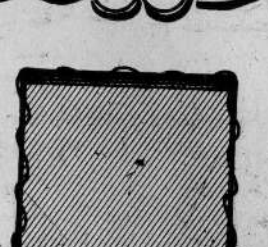
وقتی بهار سال ۷۸۰ هجری فرارسید
پایک قشون یکصد و بیست هزار نفری از ماوراء
النهر به راه افتاد و وارد خراسان شد
من قشون خود را به واحد های چهل هزار
نفری تقسیم کردم و فرمان دهمی و واحد
را بدو سپر خود را گذاشتم و فرمان دهمی واحد
دیگر را خود بر عهد گرفتم از طوسه —
راهی عریض بسوی ری می رود و من آن راه را
پیش گرفته بودم و اینکه بمقامی برخورد

نم بودی رسیدم ولی ری ویرانه های بهمن
نی بود و روستاها را پیرامون آن شهر می گفتند
که سدا جنازه زیر خرابه های ری مدفون
است و هیچ کس نمی تواند آن جنازه ها
را بیرون بیاورد شهر ری شهری بود بزرگ
واقع در دامنه کوهی که پیک سران را کوه
شمیران می خواندند و سردیگر را کوه
کن می گفتند و چمنیت ری از پیشا پور بیشتر
بود و قشونی که از کوه های شد پیران و کن



مینم

بهری است بر آب و در هر نقطه که
زمین را حفر نمایند آب می رسد ولی امده
و آب بود که گرسنگی سکنه شهر را از پا در
آورد لیکن اثری از قحطی محسوس نمی شد
از سکنه قصبه (مدنه) پرسیدم مگر —
اصفهانها چقدر آن وقت دارند که دو چار
کم بود و راه را نمی شناسد سکنه قصبه من میسر
بمن گفتند که سراسر اصفهانها این است که هر
سال در موقع خرم کوبیدن آن وقت یکسال
خود را نقد یا با قسط خریداری می نمایند
و در خانه جامه دهند و خیال آنها تا موقع
خرم کوبیدن سال بعد از حیات آن وقت
آ سوده می باشند آنها نه فقط غله یکسال را
یکجا احتیاج میکنند بلکه در مواقع عادی
اگر کسی در بازار شهر قدری حبوب یا
غله یا روغن خرد داری مایه معلوم میشود
که اصفهانها نیست زیرا اصفهانها خواب را
خانواده خود را بطور جزئی خریداری
نمی نمایند چون میدانند که برای آنها گران
تمام میشود بنابراین ه آنک در تمام خانه
های اصفهان غله و حبوب و روغن هست
و حتی مواد سوخت آنها هم تا همین مدتها
اصفهانها ذغال و میزیم یکسال را هم در —



جاری می گردید آن شهر را مشروب می کرد
ولی دو سال قبل از این که من به ری بروم
در زمستان زلزله ای مهیب شد و هر بلبله در
آورد و آن شهر بزرگ پس از چند دقیقه
ویران گردید و از ری غیر از ویرانه ای باقی
نماند عده ای از مردان و زنان که نتوانسته
بودند هنگام زلزله از شهر خارج
شدند و در قریه های اطراف پناهنده شدند
از آن پس چون باصفهان نزدیکی می
کرد بدم قشون کشی من وضع جنگی پیدا
کرد و دو طایفه بجلو فرستادم و من اول
و دوم پنج فرسنگ و بین طایفه دوم و قشون
من پنج فرسنگ فاصله وجود داشت طایفه
ها و همچنین عقب د اران موظف بودند
طرفین را به راه تحت نظر بگیرند تا ما
از جناحین غافلگیر نشویم از روزی که من

وارد ری شد راه اصفهان را بسته نگذاشت
شتم هیچ کس بسوی اصفهان نبرد تا کسی
خبر حرکت قشون مرا بسوی اصفهان بآن —
شهر نرساند من میخواستم اصفهان را غافل
گیر نمایم تا اینکه مجبور به دست زدن نشدم
اگر اصفهان بدون مقاومت از پای در میسی
آمد من میتوانستم راه فارس را پیش بگیرم
و سزای سلطان منصور مظفری را در کتار
بگذارم اما اگر اصفهان مقاومت میکرد
و جنگ طولانی میشد ممکن بود موقع قشون
کشی بفارس بگذرد گواهی می دهم —
که هوای فارس گرم تر از هوای عراق است
پس از اینکه اصفهان را محاصره کردم
میدانستم که شهر مزبور از تنگی زیاد رنجی
آید زیرا علاوه بر (زاینده رود) که از —
وسط شهر میگذرد اصفهان بطوری که می

نمی توانستیم بکشد و بیست هزار سرباز
خود را تا پایان تابستان پشت حصار اصفهان
معطش نم و علاوه بر هزینه قشون از شمال هم
خیلی معطش نبودم من میدانستم که در —
خوزستان دشمنان سرخست دارم که اگر —
بمن دسترسی پیدا کنند مرا با سخت ترین
شکسته ها بمقتل خواهند رسانید و نیز اطلاع
داشتم که در آن رایج است پادشاه نمرود

من نمی توانستم بکشد و بیست هزار سرباز
خود را تا پایان تابستان پشت حصار اصفهان
معطش نم و علاوه بر هزینه قشون از شمال هم
خیلی معطش نبودم من میدانستم که در —
خوزستان دشمنان سرخست دارم که اگر —
بمن دسترسی پیدا کنند مرا با سخت ترین
شکسته ها بمقتل خواهند رسانید و نیز اطلاع
داشتم که در آن رایج است پادشاه نمرود

اصفهان را چگونه

هست و هرگاه امیری خراسان و امیری شمال
و پادشاه آن رایج است پادشاه نمرود
توانند یک قشون نمرود علیه من بفرستد —
نمایند این بود من می باید هر چه زودتر
کار اصفهان را بکسر کنم و لو صدای کلنگه
زدن ما تو جه اصفهانها را جلب میکرد و طول
نمی کشید که از بالای حصار مشعل ها می که
بطواب آورده بودند نمایان میکرد و در سای
حصار را روشن می نمود و بعد از آن که
های گران سر سبز از آن مافروید می آمد
من از چنگ اصفهان یک آزمایش دیگر
تحصیل کردم و آن ضرورت تر بود —
شاهین بود و وقتی که من وارد اصفهان
شدیم شاهان کردم که روز ها دست
های از کبوتران در آسمان شهر پرواز —
میکنند.

اهالی مدنه می گفتند که اصفهانها
خیلی به کبوتر علاقه دارند و از کودکی کبوتر
ان را تربیت و اهلی میکنند ولی نمی دانستم
که کبوتران مزبور سوله انتقال خبر از نقطه
ای به نقطه دیگر هستند اصفهانها
بوسیله کبوتران از نزدیکی شدن من بشهر —
مطلع شدند و خود را برای دفاع آماده

کردند و بوسیله کبوتران به بوسیله کبوتران
بلای دیگر کشیدند و عادت کبوتر
این است که هر جا باند بسوی آنها
پرواز می نماید و اگر کبوتر را در اصفهان
آسیان دارد در فاصله پنجاه فرسنگی —
اصفهان را غارت نمایند بسوی شهر پرواز می
کند و وارد آسیان خود می شود گاهی فکر
میکردم که محاصره اصفهان خاتمه بدهم
وراء فارس را پیش بگیرم و چنگ پادشاه فارس
بروم ولی من فهمیدم که قرار دادن شهری
مستحکم چون اصفهان را در عقب خود —
ورفتن بسوی فارس دیوانگی است چون شاید
راه مراجعت مرا قطع نمایند.

گاهی هم با خود می گفتم بماوراء النهر
برگردم و سال دیگر عزم اصفهان کنم ولی غرور
من مانع از این بود که بدن کشودن شهر
اصفهان مرا رجعت نماید.

در بهار سال ۷۸۰ هجری قبل از اینکه آفتاب —
طلوع کند و اندکی بعد از اینکه فجر دمید
صله بزرگ علما باصفهان شروع شد
گفتم حصار اصفهان هفت فرسنگ و نیم
طول داشت و دارای سیصد برج بود و از —
پشت حصار را به عبور میکرد هیچکس
نمیدانست آن حصار چه موقع ساخته
شده ولی بدفعات آنرا درست کرده
بودند.

پیش نماز قصبه (مدنه) برای من نقل —
کرد که حصار اصفهان از طرف نوح پیمبر
ساخته شده و آنقدر حصار مزبور محکم است
که طوفان نتوانست آنرا ویران نماید و حتی
گفت که نوح پیمبر قبل از طوفان —
کشتی خود را در اصفهان ساخت و از آنجا براه
افتاد و ویران کردن آن حصار حتی به
وسيله احتراق یا روت کاری بود مشکل برای
اینکه خیلی غصه داشت و می گفت که
اینکه بتوانم زودتر شهر را تصرف نمایم —
مجبور بودم که حصار را ویران کنم و وقتی
از سربازان خود را وارد اصفهان شدند در تمام
آن شهر یک شب و یک قاطر و الاغ و یک
سکه وجود نداشت و سکه اصفهان تمام
جانوران را از فرط گرسنگی خورد بودند
در آنروز گرسنگی سکنه شهر خیلی با
کمک کرد و اگر اصفهانها گرسنه نبودند —
بسهولت از یاد رنی آمدند چون در —
مدت محاصره طولانی شهر اصفهان نشان
دادند که میتوانند مقاومت نمایند با مداد
آنروز آفتاب دمید و بعد از آن هوا مستور
از ابر گردید و در ظاهر اولین باران —
پانجمی باریدن گرفت و زشت باران مارا
از بیت میکرد لیکن بجنگ ادامه میدادیم
ادامه دارد

بقیه از صفحه (۳۱)

احتمال کشتید

هند اصلاً تاثيرند دارند چسرا
که ميکيند بخاطر اريان بودن
قيمت آن تاثيران ادويه به
کيلى ها فرمايش ميدهند
که مثلاً امپلین • افغانیکی
و کوثر امپلین ۸ افغانیکی
تيمه کرده بفرستد اينکه موا د
آنرا از چي می سازد مهم نیست
در همین رابطه است که نزدیک
است ادويه هاي توليد شرکت
هوخست و فارمی ساخت
وطن که خیلی موثر و مفيد است
از بازار بيفتد بجاي چهل

تابليت ويتامين يا مسکن هندی
ده تابليت از همین نوع ساخت
وطن موثر تر است و ار د
در حالیکه قيمت آن نيز ميتواند
اقتصادی تر باشد اما متأسفانه
نه در شرایط فعلی بنا بر
بلند بودن قيمت آن مردم
ترجیح ميدهند ادويه ارزان
اما غير مفيد را خريداري نمايند
اغلباً هشت يک يک يک يک يک
مانی که از اطراف می آيند
ادويه تاريخ تيره شده را بده
ست ميآورند که حتی سبب

— بقیه از صفحه (۲۶)

مسجد جامع کرا

د :- مناره يادگاری (مونسو -
منت) دارند وجود غير
ضروری •
ز :- تانک بزرگ فلزی برای ذخيره
آب بالای دیوارهای سنگی
بلند و کلفت •
س :- تشناب های عامه و چاه
عمیق جدید (دوراز خصو -
صيات ماحه)
ش :- حوض های تزئينی ؟
با ارتفاع بلند دیوارها و دارای
دید دشوار که هيچگاهي زينت -
بخش و ظريف بوده نمیتواند •
و نام هيچ سبک مهندسی
را روی آن نمیتوان گذاشت •

خدمات و عناصر ياد
شده بالا می شد که در خارج
احاطه متعلق به مسجد ياد
استفاده از امکانات تخنيکی و يا
تفاوت ارتفاع (تفاوت بيشتر از
۲ متر در سطح) در زیر زمين
يکار گرفته شوند • تا هم سماي
مهندسی اين بخش زيبا به هم
نميرسد و هم دارم تراز آن -
بدست ميآيد •
همه و همه اينها اهدای
خوب و شريفانه می بوده اند که
جهت فراهم آوری تسهيلات
بیشتر و بهتر برای مردم و راسته
و پيراسته ساختن اين شاهکار
جاودانی از نگاه اهميت تاريخ

مرگ بيمارشان ميکرد •
روپ يادنگان رومسی
که از مدتها به اينسو ماجراي
دور دراز را از سرگذشتانده
است هنوز در انواع قلبی
خود وجود دارد به فروش مير -
سد •

در اکثر منازل بخاري •
ها و اشتوپ ها و در اکثر جاهها
حاشين مؤثره خراب شده •
اند چو که در تيل آب مخلوط
ميکرد و اين آب آفت
ما بين آلات است که چقدر
ضرر دارد خدا ميداند ؟ قطعی
روغن های که با کچالو برمی
شوند نمزکم
نیست • اگر يواهی برای ساعت
ياراد يو پاکدام و نگاه ديگر
بطری بخري حافظ من نمیش
بنيانی بطری اميل پيدا کنی
حوض اگر انواع آن قطعی است
و بيشتر از چند روز کار ميدهد •
و سرانجام با اين همه
تقلب چه بايد کرد ؟
بدرست ساختن آنها
مردم را از طريق اعلانات و تيليغات

یخی • مذهبی • هنری و -
مهندسی مسجد درست و چا
يکار بسته نشده اند • و حتی
از آج و بيهای مهندسی و -
هنری آن کاسته اند • هرگاه
کسی به اين بخش چشم بد و زد
سهای يك مو سه ساختمانسی
فرا روی او سبز ميشود تا -
الحاقه يك مسجد نگريستن به
اين واقعيت آشکار می سازد که
يا مهندسين مراجع نشده
و يا مهندسين روی بعضی عوا -
مل مجال و امکاني برای طرح
های موافق و موثر نداشته
اند •

اين گونه برخورد های -
شتابزده در برابر بنا ها و سا -
ختمانهای دارای اهميت تاريخي
یخی فرهنگی و مهندسی و بویژه
در بارانکشاف مسجد جامع بزرگ
هرات فردایی نخواهد داشت
چنين مسايل از چندنگاه زياده
برپاد شده های بالا زبان -
های اقتصادی زياد را تهيه
بار ميآورد •
۱ - اعمار طرح های نا -

بلند يزد • شاروالی کابل
انرا در نيمت نر را کت -
کند بايد جلو قلب را يکسر د
ترازی که بی انصاف است
ود دست وزن نمیکند ترازی
قصابی که بيشتر از گوشت انداخته
شده چرو دارد بايد مجازات
شود • اجناس فروشنده گان
بايد در بازار جت شود آنچه
تاين گذشته و غير صبی است
بايد از بازار جمع آوری شود
و البته هر مشغري ماسکت
که هنگام خريداری نیاز مندان
انسان را در انتخاب اشيا
و اجناس مورد ضرورت شان از
دست در ست بودن و صبی بودن
کم کنند اخير ندهند که بدی
فروشنده های بی انصاف
خاک به چشم خريدار سباده
و خوش بایر پياشند •
• لطفاً به دوستان و زود يگان
همکاران و مسافران خود
پيوست که در مرتبدم و در هر
خريد محتاط باشند چرا که
اين بازار قلب جقدر رنگا
رنگ شده •

موافق •

۲ - تخریب عین طرح -
های ناموافق در آینده روشن
فرهنگی •

۳ - پیاده نمودن طرح
های موافق دوباره در آینده -
روشن فرهنگی •

بمنظور جلوگیری از برهم -
زدن سهای فرهنگی و مهندسی
آثار تاريخی که در واقع بيانگر
تاريخ و فرهنگ هرجامعه بگونه
مادی آن اند و جلوگیری از زيان
های فراوان اقتصادی ناشی
از نيتونه برخورد ها ضروری
و حتی است تا صلاحيت -
طرح و ديزاين و اعمار انکشاف
مهندسی آثار دارای ارزش
های باستانی و هنری به اهل
فن و مهندسين که به تاريخ
و اثر آشنایی و علاقه دارند داده
شود • و بايد هر اثر قابل ترميم
و انکشاف دارای جنرال پلان
ويا دورهای انکشافی باشد
و اين مسئله ای است که اندک
توجه و دستوری به آن نبوده
است •

سجاری و سجالیهای

خانواده شناسایی شده است، از نظر سایکو لوژیکی نیز استقرار حزب کانگرس که شخصیتها ی چون جواهر لال نهرو و اندرا گاندی و راجیو گاندی در راس آن قرار داشته کار بزرگی است و ضرورت به آن دارد تا به راه هنوز هم بهتر و خویشتن رهبری شود.

شرح مختصر زنده گی ناراسیمهاراو :

پامو لاپتاری و ینگکانا ناراسیمهاراو سیار مردی از جنوب هند است. او زیاده شناس و دانشمند و ژورنالیست و حقوق دان و معلم و ادرا ره چی برجسته است. آقای راو که به تاریخ ۲۸ جون سال ۱۹۰۷ هفتاد ساله شد چندی قبل مسوولیت بزرگی را عهده دار گردید. او به تعقیب قتل راجیو گاندی به حیث رئیس حزب کانگرس اندرا را انتخاب شد. آقای راو تازه یک اداره چی یا تجربه است از روی مهربانی "پی. وی. صدا" میزنند. و همیشه کارهای کلیدی را به چون دستهای وزارت دفاع و وزارت خارجه منابع انسانی، حقوق و صحت و تعلیم و ترمیم هم در مرکز هم در زادگاهش ایالت اندرا پرادیش از سال ۱۹۶۲ به این طرف به عهده داشته است. همچنان او را اعظم ایالتی اندرا پرادیش نیز بوده

موصوف در سال ۱۹۲۱ در یک خانواده دهقان در محله کرسنگریاالت اندرا پرادیش دیده به جهان گشود. او با معنویت بزرگ شده و طبیعت شاعری نیز دارد. آقای راو درسه پوهنتون درس خوانده که عبارت اند از: پوهنتون های عثمانیه، بهیشتی و انگلور و سرجه لسانس در علوم طبیعی را به حقوق یکجا کرده است. دیگر شهرت و اعتبار او به مثابه انسانی که چندین زبان را میداند سایبر استفاده ها و دستاورد هایش را تحت تاثیر قرار داده است. مهارتش در حرف زدن به لهجه های انگلیسی و هندی سانگریت و تیلیگو، کانادا، مراتی، فارسی معری و هسپانوی و فرانسوی او را یکی از مؤثرترین وزرا ی خارجه هندوستان نشانی کرده است. در پهلوی آن کارهای ادبی اثر نیز قابل ملاحظه است و جایزه اول ساهیتا اکادمی را به خاطر ترجمه اثر "ویشواناتاهاتاناراینا" به زبان هندی به دست آورده است. او همچنان تا ولی را از زبان مراتی به تیلیگو ترجمه کرده است. ناول مذکور را نوشته و معروف هری نارایان اپتی نوشته بود و مورد تحسین فراوان نیز قرار گرفته بود. آقای راو برای شش سال در راس کمیته انتخاب جایزه جان پت قرار داشت. آقای راو هنوز در مکتب بوده که به سیاست رو آورد و در اعتراض علیه حکومت نظام که سرودن و آندی ماترام را منع قرار داده بود، در سال ۱۹۳۸ در کالج خود فعالانه سهم گرفت. به همین گونه او در

جنبش آزادی هند در سال ۱۹۴۲ سهم فعال داشت. مگر آقای راو بعد از آزادی هند چهاره شناخته شده سیاسی شد. از ۱۹۵۲ برای بیست سال تمام عضو اسمبله اندرا پرادیش بود. در همین مدت برای ده سال سمت وزارت و سه سال هم صدراعظم ایالتی اندرا پرادیش بود. او برای نخستین بار در سال ۱۹۵۴ از کرسنگریاالت اسمبله کنده یدر کرد و چندین بار بازمه از همنجا وارد اسمبله شد. همچنان او برای نخستین بار بعد از انتخابات سال ۱۹۶۲ در کابینه سنجارید به حیث وزیر مقرر شد و خانم اندرا گاندی او را در سطح ملی را به داد و به حیث سکرتیر جنرال حزب در زمان حال اضطرار مقرر کرد. هم چنان در سال ۱۹۸۰ او را وزیر خارجه ساخت. راجیو گاندی نه تنها از سبب کبر و بزرگی بلکه از سبب استعدادش به ناراسیمهاراو احترام داشت. راجیو گاندی بعد از پیروزی در انتخابات سال ۱۹۸۴ مقام وزارت دفاع را به آقای راو سپرد و بعد او را به وزارت انکشاف منابع انسانی تبدیل کرد. به این ترتیب جای تعجب نبود که چندی قبل به حیث رئیس حزب کانگرس اندرا تعیین گردید. راجیو گاندی و دیگران او را به حیث فرد دوم حزب میشناختند. حتی احزاب سیاسی رقیب در انتخاب او و به حیث رئیس حزب کانگرس مکن العمل مثبت نشان دادند. آقای راو سه پسر و پنج دختر دارد و خانمش در گذشته است.

کیا بی طرف...

گفت: راه مدین افغان جدا و راه مدین مخترع جداست. کارهای ما به ارتباطی با هم ندارند. اگر مدین افغان را همکاری بر منهای کند همکار به را من پذیرم آن هم به خاطر خدمت به مردم و ملی رسته های ما از هم جداست. کسانی شمارا در قسمت کارهای تان مساعدت نموده اند؟

من هرگز یک های استقامت دان پوهنتن کابل را فراموش نخواهم کرد مخصوصا که استاد منایی را نمیتوانم بدست فراموشی سپارم و در کار آن ها دوتا ریه نامهای طارو و حاسی حمه ان در قسمت ن و دهنای به مانین به مسی مساعدت یولی کرده اند از این همنه مشون را هم بود. کسی زمینه کار بهتر از خارج

از کدیر و بشیر کارهای تان ایاد گردیده است؟ چندین سال قبل که امریکایی ها به وریا بودند به منسی شان ازین خواستند تا با آنها تان به انجمن را در امریکا انعام دهند و من چندان ان را نپذیرفتم. تسویه در ساحیه های تان تان خوانده ایم شما به ما این بیل سازی نیز اعتراض نموده بودید که روزانه صد ها بیل تولید میشوند در این مورد لطفاً روشن بفرمایید؟ زمانیکه مانین بیل را اشتراک نمودم فکر کردم که توانسته ام تسهیلات را برای دهاتین و دیگر همو تانم مهیا نموده ام

امایانا ست هیچ عکس العمل و تشویتی را در مقابل ندیدم و ان مانین را بر این گمانیکه خواست خریداری ان را داشتند فروغتم. بعد از ختم کلام متوجه شد که باید دیگه را ازین دایره برون آورد قبل ازین که به طرف دیگه ها بروم گفت: من چیزهایی را بپایان که مردم همو تانم به ان ضرورت دارند. پانتم شان به طرف دیگه رفت زمانیکه روی دیگه را برد داشت و اتعا جانب بسود دیگه شوریا محو شد و بیان دین یافته شده بود که همه را متعجب ساخت.

بیماری از اطفال را اطفال
 نشانرا قبل از این که به کو
 کستان بیاورند عادت داده
 اند تا به گونه رشوه برای
 شان از بازار مکتوب خود نی
 بخزند تا طفل شان بارها به
 به طرف کودکان بیایند
 اما اگر روی همان کار صورت
 نگردد کودک با طفل با راهی
 شدن به طرف کودکان
 به گریه می افتد دیگر این که
 بسیاری از کودکان در روزهای
 اول که به کودکان می آیند
 نابلد میباشند از همان سبب
 با آمدن به طرف کودکان
 ناراضی می شوند میشوند
 به نشان داده است که این
 گونه اطفال پس از مدتی پس
 کودکان چنان این میگویند
 که حتی با آمدن به این طرف
 دیگر خدا حافظی را با والدین
 خود فراموش نمیکنند در لغیر
 از لحاظ نورستانی میباشند
 کودکان دوستی در سنوره
 کن چه که اطفال در کودکان
 میآورند پرسیدم

تشرف برده بود و دیگری نی
 برای مدتی رخصت گرفته است
 با ظاهره ظاهر معاوی
 کودکان ستاره بعد از مدتی
 صحبت کوتاه به طرف منسوب
 کودکان را می شنیدم
 معلوم میشد که
 معلمان همه با چندی بلندی
 اطفال شوکت اند و غولایی
 آن دادگری برای شان خسته
 گشته نیست با بدین مایکی
 از معلم ها جدا از خاموش
 باشد برای معلمان سلام
 نمیدیدم بعد از اطفال باد
 یک صدانی زدند سلام و مهر
 کدام آمده است دوستی در
 به جاهای شان نشستند من
 با استفاده از موقع مرصحت
 را باز کرده و این دیوان در سخن

بالای تریه اطفال چه نقشی
 را داراست
 - معاشانه باید گفت که استند
 بسیاری از خواهران ما که
 ظاهر آراسته و تحصیل خو
 دارند ولی در برابر کودک شان
 برعکس عمل میکنند معنی
 لباس طفل اتوباشده و کتیف
 میباشد و به شکل ستوان قبول
 کرد که طفل از او استرس از
 ماله دوست معلم دیگر
 کودکان ستاره پرسیدم که
 هدف عمده کودکان چیست
 آیا حرفه غذاران به اطفال
 نیکو گذاشتن ضرورت است
 اما در کودکان التین به ر
 نند و رنگداری اطفال تشویق
 نمودن اطفال به خواب سا
 مت تیری و بازیهای فکلی

نداشتند و اگر چند شاگردی
 هم داشتند همه در خواب اند
 مام سخنان او گوش داده
 روز دیگر مراجعه نمودیم
 با داخل شدن به صحن
 کودکان مگر میشد که
 کودکان روز قبل نمیشد
 معلم ها و شاگردان با جدیت
 و نظم صرف کار بودند پس
 استفاده از موقع در صنف های
 این کودکان قدم گذاشتیم
 در صنفی که داخل شدیم معلمی
 به اسم خدیجه نیاز مصروف
 صحبت با شاگردان بود بعد
 از معرفی بوالانی را با او مطرح
 نمودم که سخن ماله پس
 پاسخ ما را ارائه نمود
 مثلا از خدیجه نهایی خواستم
 تا در مورد پر ابله های شان
 در کودکان چیزهای بگویند
 او هنوز لب ننگزوده بود که ماله
 چنان پاسخ داد : نداشتن
 سامان بازی مواد درسی یکی
 از ابله های عمده است
 بعد پرسیدم چگونه اطفال را بچ
 ب کودکان نمی نمایند ؟
 بازم ماله جان چنین گفت
 نقلی راه مادرش در خانه باشد
 و بی سر باشد نمیکه شنیده ایم
 بعضی شاگردان مکتب را به
 اثر شناخت بواسطه های
 کودکان پس از وقت مکتب
 جذب می نمایند شناختن شاگرد
 مکتبی را بجز ب نموده اند ؟
 - ماله هیچ شاگرد مکتبی
 ندانم این حرف یکی غلط ط
 است در حالیکه ظاهره ظاهر
 معان کودکان ستاره در مورد
 جذب اطفال مکتب به کودکان
 ها چنین گفت :
 - ماله اطفال معلمان کود
 کستان را در مکتب که به
 موافقت باست کودکانها
 خصم داده شده در کودکان
 ستاره جاداده ایم که هیچگونه
 مشکل را برای اطفال کودکان
 ایجاد نمی نمایند در حالیکه
 ماله میگوید کودکان
 شعور قدم به قدم ما را همدرا
 می میکرد از او خدا حافظی نمودم

معلم مادر و ...

بقیه از صفحه (۲۱)

با پلا تیدی پاسخ داد
 در کودکان اطفال مولا
 به کارهای دانش و معیسه
 سازی و سرکاری خواندن
 و زودین شعری نژاد کتاب
 فراگویی روش ادبیات باغچه
 و بعضی معلومات آسانی
 در نظر داشت من شان آشنا
 میشوند و با ناعدی که توانستم
 ام این امکانات را برای شان
 میسر ساخته ام
 بعد از ختم سخنان محترم
 ناظر نورستانی این تشکر و
 نبرده و پس از این سلسله
 کوتاه وارد کودکان ستاره
 گردیدم
 این کودکان گریه
 ریخته و با شنیدن ترنم به
 کودکان درستی به نظر میآمد
 اما سلب و خطرات درین جا هم
 کامل برانگاشته به چشم
 میخورد - با پرسیدن در ایزدای
 در و در از عقب در معاوی
 رسیدم با تا تک باید گفت که
 در هر دو کودکان آمین شان
 تشرف نداشتند یکی به خارج

زاندم از جمله معلم صاحب
 ها یکی حسرت هایم را تا به
 نمودم دیگری سرزنش را
 و آن دیگر ترس نبود ناگه
 هر معلم شیر خوار گاه
 کودکان ستاره در پاسخ
 یکی از پرسش هایم گفت بعضی
 جار و جنجال های خانواده کن
 بر خاست مادر و پدر و از همین
 ثعل حالات تاثیر مستقیم
 بالای روان کودک دارد - ما
 داشته ایم از همین گونه
 اطفال که روحانی بوده اند
 همان حالت پزیده کی طفل
 می اطفال دیگر را میزنند
 میازد - این وظیفه معلم
 ست تا چه گونه طفل را از تشویش
 های روانی غشگی و دلنگی
 برهاند زینت را چنان باشد
 سازد که طفل به تشویش
 درونی و افروزش نیاید ناگفته
 نباید گذاشت که سلسله نمودن
 خفا خوب زنده کی برای
 طفل در قدم نیت وظیفه
 با تقنین اوست
 پرسیدم تحصیل مادران

و نشان درسی این ها همه
 پلان هایست که باید بالای اطفال
 ل تطبیق شوند
 رحمه مشخص معلم دیگر
 کودکان ستاره برای مادران
 کم تجربه چنین گفت : زمانیکه
 یک دختر مادر میشود باید
 بیشتر از همه متوجه صحت و نظا
 فت و کپیوردهای طفل خود باشد
 شد در هر آن طفل کپیوردهای
 راه در وجود خود احساس
 نمایند و تا تیرا صوفی و نشی
 اند که آینده طفل راه خط
 میاندازد در غم حرفهای
 معلمان کودکان ستاره
 ره مان را به طرف کودکان
 شعور و تمیز نمودم - سلامت
 دوم پس از آنکه بود و تکی
 به آنست که ما مراجعه نمودم
 با ماله میگوید آن کودکان
 معرفی شد سخن ماله
 جان پس از معرفی و ختم
 سخنان ما از او خواست تا
 روز دیگر به آن جا برویم
 به گفت خود را از طرف
 چنین آن قدرها نهاد شاگرد

بقیه از صفحه (۶۹)

آرزو دارد...

بد منتون پذیرفتندم که در هر دو رشته قهرمان میباشم.
— آیا به نظر شما ورزش بد منتون ثقیل نیست؟
ملکی میکند و با تبسم میگوید به تصور من سوال شما از این نکته منشاء میگیرد که من یک دختر استم.
— نخیر، پای چنین حرفی در میان نیست، صرفاً از نگاه ورزش طرح نمودم.
— خوب، به بشنوید!
ورزش بد منتون، ورزش اجتماعیت که به تعقیب و الهیال یگانه ورزش ثقیل میباشد و زیرا این ورزش هم به شکل دبل و هم به شکل سنگل "انفرادی" اجرا میشود و پرورشکاران را تا حاکمیت عالم تمام بالای میدا ن داشته باشد، البته در شکل

انفرادی آن بتوانم این ورزش — بکوت بد منتون، پروجا ل میا شد.
— به اثر معلوماتی که در مورد شما به دست آورده ام شما همیشه قهرمان بوده اید. راز موفقیت تان چیست.
— در مورد اینکه همیشه قهرمان بوده ام، فعلاً خود را از این می کشم و اما در این زمینه از تیران خوب خود محترم. محمد عظیم و محترم محمد رسول دشتی سهاگدا ام و در قدیم دوم پشت کار و حاضر بودن خود به شکل منظم در تمرینات می باشد. مو صوف افزود چارصال قبل مسابقات فاینل جهت انتخابات اعضای تیم ملی

از طرف کمیته ملی المپیک در — انستیتوت پولی تخنیک کابل راه اندازی شده بود که با اخذ مدال طلا تقدیرنامه یک کپ قهرمانی مقام قهرمانی را جایز شدیم که — البته در رشته پینگ پانگ نیز دسترس کامل دارم و در این رشته یک مدال نقره یک کپ قهرمانی و بی شما تقدیرنامه های ورزشی دارم.
— چندی پیش سفری به کشور اتحاد شوروی داشتید در مورد نوعیت و نتایج مسابقات تان حکایتی نماید.
— یکاه قبل که جهت اشتراک در مسابقات دوستانه عالم کشور اتحاد شوروی شده بودم با تیمهای جوانان رشته بد منتون و پینگ پانگ مسابقات را اجرا نمودم که به اصطلاح همیچ "باخت" نداشتم و از آنجا با خود یک تابلوی ورزشی و یک پتتون که تصویر ورزشی بروی آن حک شده بود از جانب —

فدرا سون آن کشور برام داده شد.
— در اخیر اگر پرسشی را طرح نکنم خودتان چی خواهید گفت:
اینکند آخرین لحظه رشته کلام را به دست من سپردید با استفاده از فرصت میگویم که ورزش بد منتون از سالان درازی در دست ورزشهای کشور ما درج گردیده و ورزشکاران بسیار — متعدد همین اکنون در این عرصه دارم و اما اندک تهن توجهی به خاطر حضور ما — ورزشکاران این رشته در خارج از کشور نمیدانم. — موضوع دیگر اینکه همیشه و میخواهم مقام قهرمانی ام را حفظ نمایم.
— من هم موفقیت و قهرمانی همیشه کنایه برایتان آرزو میکنم.

د (۳۳) خ پانی را اخذ و بفرستی...

((داهلک لوتی دی. نه به داری چی کو بل شونهی تهی و لوتی))
داهلک و لوتی:
— ((و لوتی تهی. راسه چی دهنه شتن سري مانی ته ووشو او کونی سی وگورو ته به حتماً ووشی چی دهنه د کو بنو شاو خوانزادیلار له غو بنو جی شوی او یاسی چی دهنه دوه سترگی او پوزو زوز د کونی به تلی پوری نبشی و ی))

مدیر و لوتی: ((و عقیده لر چی دا کوچنی لوتی دی...؟ محسن سو اب و کر:)) دهنه لوتی ته دی. ما بیخه هم غو واری خیلی کو بی دده یلار و پوری دی، غو د ووشی بل لبار کله چی ووشم، مانه سی ووشل چی می شوی دی.)) دهنه خنک می شوی دی؟ یو وین دهنه فونشلی چی به سوه کونه کی می ووشی. کله می

داسی کار پاقه ورنده و ی لیدل چی غیل کوتی سی تو — کلی دی. تا سو وگوری، دهنه داسی محکم سندان و هلسی و چی تودی و سندان سوری شی دهنه لاسره سندان پوری کلک نبشی و او تول دهنه خلک چی به لبار تهیدل، مرسته سی ووسره ونگره، هوکی، له ده سوه چی مرسته ونگره او دی به سندان پوری نبشی می شو...

مدیر محسن به چی دگو — چنی تر خنک و لار ووه وکل. دهنه دواره داسی پویول نبشی ووه چی تابه ویدل دوا — ره سوه دی او مدیر غیل — سر غو واره سی له دی چی وواسی و پوزو ووه. بیابرتسه و کر محمد او به غیل به عوکی کیناست. د کافله پانی سی د سوله سوه و اخیتی او غو شمی ووسته به سی د سترگو له کونجه محسن او کوچنی داهلک به وکل.

بقیه از صفحه (۵)

مردم در...

طرد هرگونه اختلافات می بین قوس و منطوقی چون مفت واحد علیه دشمن مبارزه پرداختند و به این ترتیب وحدت ملی مردم افغانستان که توسط رهبران ملی تبلیغ می شد تا — یانگر پیروزی تاریخی آنها علیه استعمارگران انگلیس بود. این اقدام پروسه مبارزه در راه استقرار حاکمیت ملی در کشور را تکمیل کرد. لذا دیده می شود که رهبران قیام های ملی از همه پهنی در راستای استقلال کشور روی احساسات پاک و وطن پرستی مردم حساب می کردند که این امر منجر به استرداد استقلال کشور ما گردید.

استاد ولدوله سردار محمد — القدوس خان صدر اعظم پو ضاحت می فرماید: رسیده است. چنانچه همینکه سردار مو صوف از کابل رفته و تقدیم هار گردید در فتنه سران قیام بل مختلف چون محمد آغا هزاره، عباس خان هزاره، محمد محمد خان توری، محمد — الله خان قیاق، نواب خان و سهند خان الکوزایی و غیره — محمد شاه خان قزلباشی، محمد اسلم خان بلوچ، حاجی — محمد یعقوب خان توخی و یک عده دیگر از خوانین و علمای روحانیون تا شهر قندهار زیر فشار های اتحاد و همبستگی در صفوف مبارزین پیوستند و —

صورت کمره به پوست دقیقه قبل از آن محل را با خاکستر گرم و با داغ اما پاک و مانند خاکستر کاغذ پاک و خاکستر سکرته خاکستر تکه های ظرفی غیر سندی بمالید .

۶- مالش دادن یک توت به یکب شکل پنج پاک قبل بعد از برکنده موی علاوه بر جلوه گیری از نفوذ انتانات و میکروب های عادی در درازن کاهش می دهد .

ازموهای که رنج...

بقیه از صفحه (۵۷)

در مراحل بعدی می تواند برای همیشه آنرا از بین ببرد . طریز استعمال آن نیز زیاد سهولت دارد .

ورقه ضخیم موم داغ را بالای ناحیه میواز نموده و اندکی انتظار بکشید تا سرد شود . سپس آنرا برخلاف جهت تایل روی بدن موم برداشته به طرف خود بکشید . در این صورت استعمال پارچه تکه و پلاستیک لازم نیست .

شوم دوم آنست که موم گذاشته شده اما قابل تحمل را به آهسته گی روی جلد هموار نموده پس از یک دقیقه پارچه نازک و پاک پلاستیک را به روی آن بگذارید و پاک دستتان فضا را بدید . وقتی فشار مساویانه به تمام ناحیه تحت موم وارد گردید ، به سمت ورقه موم را با پارچه پاک پلاستیک برخلاف تایل روی بدن موم بردارید . طرف خود بکشید ، تمام موهایی ناحیه از پشه خود بیرون خواهند شد .

موم مخصوصه بانامهای گوناگون می و تجارتی به همین جهت تهیه شده است و اما شما نیز می توانید آن را به سهولت از ترکیب مواد ذیل تهیه بدارید .

بوره بودرشد . . .

گرام .

آب یک گلاس .

جوهر لمودی ترش (شیر) .

یک اسید یا قاشق چای خوری .

گلسهین نم قاشق .

آب را تا زمانی حرارت دهد که بوره کاملاً در آن حل شود .

بل شود . نیمه آن تبخیر خواهد شد .

جوهر لمودی را با آن یکجا ساخته تا وقتی که به قوام موم برسد حرارت دهید . سپس آن را از منبع حرارت دور کنید و نیم قاشق گلسهین به آن علاوه نمایید . دیگر واکنش تهیه شده قابل استفاده میباشد .

تست حساسیت مانند قبل .

حتمیت .

د : الکترولیز :

شوم دوم آنست که موم گذاشته شده اما قابل تحمل را به آهسته گی روی جلد هموار نموده پس از یک دقیقه پارچه نازک و پاک پلاستیک را به روی آن بگذارید و پاک دستتان فضا را بدید . وقتی فشار مساویانه به تمام ناحیه تحت موم وارد گردید ، به سمت ورقه موم را با پارچه پاک پلاستیک برخلاف تایل روی بدن موم بردارید . طرف خود بکشید ، تمام موهایی ناحیه از پشه خود بیرون خواهند شد .

موم مخصوصه بانامهای گوناگون می و تجارتی به همین جهت تهیه شده است و اما شما نیز می توانید آن را به سهولت از ترکیب مواد ذیل تهیه بدارید .

بوره بودرشد . . .

گرام .

آب یک گلاس .

جوهر لمودی ترش (شیر) .

یک اسید یا قاشق چای خوری .

گلسهین نم قاشق .

آب را تا زمانی حرارت دهد که بوره کاملاً در آن حل شود .

مواجهه شد . رفته رفته حلقه مخفی سیاسی به شکل علنی به فعالیت آغاز نمودند مشهور ترین این حلقه ها به گفته نویسنده افغانستان در مسیر تاریخ دو حلقه بود .

۱- حلقه که خود را "جوانان افغان" نامیده و سرانند تر و دست چپ داشت و اعضای مهم آن عبدالرحمن لودین ، تاج محمد خان ، پنهانی ، فیز محمد خان ، یاروت ، ساز و میرغلام محمد غار بود .

۲- حلقه "سیاسی که از طرف میرسد قاسم خان رهبری میشد و در آن عبدالهادی داوی ، فقیر احمد خان ، سید غلام محمد خان ، پای کتری غلام رضا خان و دیگران شامل بودند ."

از جانب دیگر در کابینه اختلا فات شدید بین مشروطه خواهان و مخالفین مشروطیت بروز کرد این اختلاف نظر ها عمدتاً طی موی باغشویت و سوزاندن شاه موی صورت میکرد . این راه از بین بردن دایمی موی است و اما یک بار دیگر قابل حد اعلای احتیاط و مراعات هدایات متخصص جلدی در نظر گرفته شود .

به خاطر بسپارید که از بین بردن موهایی اضافی به این شوم برای مصاحبه تکالیف قلبی دایم (موی شکر) و دختران کثیر از سن شانزده مطلقاً ممنوع است .

پس از بین بردن موهایی الکترولیز باید تمام بدن را حلقه که هم جلدی تطبیق نمود .

معمولاً به خاطر پوها ندن بر موی ساعد از مویهای زیاد استفاده میکنند که به دلیل ذیل باعث زیاد شدن موهایی این ناحیه میشود :

عملت تمهید پذیر - و استعداد رفد موهایی ساعد در برابر تماس های مداوم با چوبها .

در سایه قرار گرفتن ناحیه - تمریق مداوم موضعی .

گل

طبله ، هارمونه ، اوشیلی غزولای ش به ماندولین اکاردیون اومانوپی هم به لاس گرمی اوبه غزولای درخ کبی .

گلزمان ، دینتو موسیقی لوال اوددغی موسیقی خد - متگاردی دی دینتو - اصلی موسیقی خوشنویسی در برابر تماس های مداوم با چوبها .

در سایه قرار گرفتن ناحیه - تمریق مداوم موضعی .

بقیه از صفحه (۷)

نهضت...

خان صدراعظم طی نامه از حسن المشایخ و نور المشایخ مجددی برادرش خواها ن اعلان جهاد علیه مشروط خواهان شد و آنرا واجب القتل قلمداد کرد .

چون اهداف برنامه مشروطه خواه با به قدرت رسیدن شاه امان الله پا در هوا ماند و اصلاحات سیاسی واجتماعی شاه نتوانست روشن فکران را مجاب سازد بنابراین مقاومت های ایمن روشنفکران در مقابل شاه آغاز یافت . شاه همسکجه مقاومت روشنفکران را در مقابل خود احساس نمود یکایک آنان را از پهلوی کنار گذاشته و بعضی افراد فرصت طلب و مقام پرست را به جای آنان گذاشت و در پیروفته اداره دولت شکل یک اداره مطلق العنان را به خود گرفت علامه محمود بیگلری از وزرات خارجه معزول شد و محمدولی خان وزیر خربیه از پست فعال وزارت خربیه

به و نیمه تشریفات " کباب شاه گذاشته شد و عبدالهادی - داوی وزیر تجارت از کابینه استعفا نمود و میرسد قاسم خان از امور مهم مملکت دور ساخته شد .

با این حال شاه در جرگه های روشنفکران رو برو شد . غلام محی الدین خان آرتسی وکیل انتخابی کابل در لویه جرگه (۱۹۲۸) فریاد کشید : " اسب حضرترا !

مادامیکه این وزرای - مشهور با اقتصاد تاپای محاکمه و دار بصره نشده هیچ اصلاحات در مملکت ممکن نیست ."

برای شاه موقعیت دشواری پیش آمد حکام و مامورین فرصت طلب که به عوض مشروطه خواهان کرسی ها را اشغال کرده بودند بدون هیچگونه احساس مسؤولیت به چورو چپاول و مکیدن خون مردم مصرف بودند که پیاپی ن

زمان...

به جورولو کی کارا خلی . گلزمان به نایتمستوالو - نوکی گدون کری دی دینمستان به نیستوال کی می افتخاری دیلوم ترلاسه کری .

گلزمان اوسریه دینتو کی دینتو موسیقی دودی به خاطر نهاتن هشی کبی ترشود دینتو به موسیقی هم خیل له مان لور میای به ورسوی دده دغه - هشی بی گبی نه دی - هما - غسی چی دده دینه استعداد له برکه دده شعرت اوشیو بیت نهات دی نودده دکار له برکه به دینتو موسیقی و له هم سکه هی .

نارضایتی مردم از شاه بود . شماردی غریب که شاه از اروپا با خود آورد بود با واقمیت های زنده گی هاشم سات مذ هبی و عرف وادات سستی مردم موافقت نمود بنابر آن تحریکات انگلیسها را خوشتر ترجیح میداد میتوانست قسر تحصیل کرده و نیمه ملت که با تندر شاه موافق نبودند و در بسیاری موارد اهداف برنامه مشروطیت را رو به فنا میدیدند از تکرار شاه دور ایستادند .

بنابر آن شاه مجبور شد با این شعار که : " مردم تا توفشوی نامم اگر از نام من ترانک است " وطن را ترک گوید ولی در پایان نهضت آمانی قشار موج معکوس فعالیت های تندروانه شاه را انانی تحمل شدند که اصلاً با تکرار شاه موافق های امان الله خان موافق نبودند تعد ادیه این رو - شنفکران اعدام شدند و یادرو غلو زنجیر زندان ها افتادند که ادا به شیخ آن از حوصله این بحث خارج است .

بقیه از صفحه (۶۱)

ان...

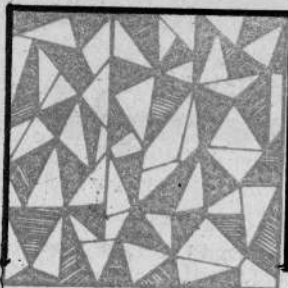
میکردید به امضاء رسید . در متن پروتوکول آمده است : ما هر دو جانب نقش رشوه گیرند و رشوه دهند را مخفیانه بازی نموده از تخلفات همدیگر زیر کانه گذشیم مینامیم و تمهید می بندیم که به شکایات خورد و بزرگ از طفل بی دندان گریفته تا پیر مردی که آخس دندان اشر را حین بالاشدن به سرس از دست دادمانده و قسمی نمیکاریم .

به اثر سعی و تلاش منمو - بین آمنت جمع آوری بیستکارت مدیهست مبارزه با جرایم فلسی در هر مقدار زیاد تصاویر و بیستکارت های مغایر اخلاقی وکلتر از نزد " متن پروتولد - بزرگ دوست " شاگرد صنف ششم یکی از کتب کشف چه دست آمد . بیستکارت تصاویر به دست آمده ضبط گردید و هر به دست آمده ضبط گردید و ششم به چنگال پره های - نهضت ارضی هاسپرد شد و قلمه تحت تحقیق تکران صنف قرار دارد .

از خواننده کان ارجشده صحنه تقاضا به عمل میاید تا با خواندن این مطالب برما خنده که رعو که کبری نکنند .

ملاقات در مسکو

معهدا سفر بوش به سکو از نظر سیاسی ضروری نبود . دو کراتها او را ملاقات میکردند که باید در پاسخ به تهمیلات در اتحاد شوروی خیلی محتاط باشد و تلاش نکند تا از خیالهای گریاف پشیمانی به عمل آرد . شاید از همین سبب بود که آقاي بوش در میانه خود احتیاط را از دست نداده و پشیمانی اش را بر مبنای اصول وانمود کرده است . و بالاخره بهشت نعمای لبتدای صلح جویانه ابرقدرت ارمالان اینها می کند . اگرچه (ستارت) تکرانی انسانها را از خطر های اسلحه های دور نکرده ؛ مگر متوان گفت که سرفراز خویش برای ایجاد جهان فارغ از جنگهای به خواهد بود .



در این جدول مربع به ستاره وجود دارد که نامش است -
! اما! اینرا پیدا کنید *



این به نشانی میوز است
بآن دلیل که نام بی از ایالات
متحدہ امریکا در آن بیستم می
خورد. این ایالت کدام است



اعداد میوز

اعداد میوز
در این جدول مربع به نقش
عددی را باری میگردوشمالین
اعداد را از روی علائمی که در -
اعراب آنها دیده میشود می
توانید پیدا کنید *

تهیه کننده لطیفه "سهدی"

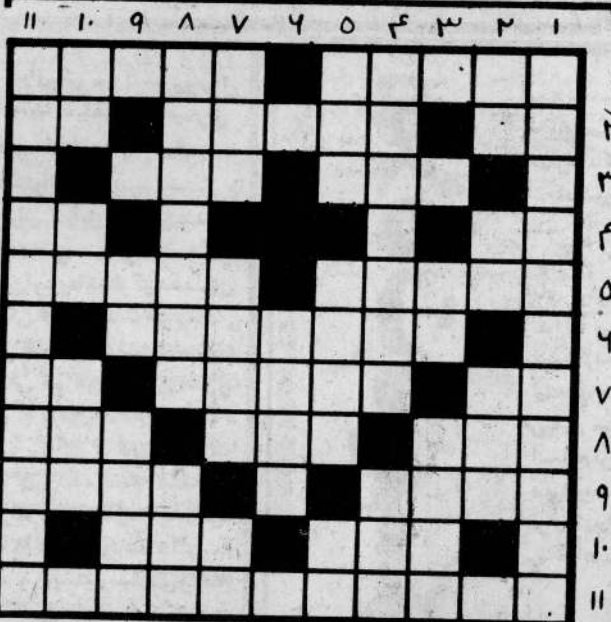
حل کنید و جایزه بگیرید

افقی:

- ۱- عروس شهرها • دلبری
- ۲- مخفف اکثر • دنبال درختی بر سر
- ۳- از شهرهای عربستان •
- ۴- لکه کوچک • حرف مفعول به واسطه •
- ۵- از اسمای ارمی • فراغنه مصر •
- ۶- اگر چیزی از روزگار باشد آدم خورده • چشیده • است •
- ۷- حرف انتخاب جمله گفت • طلبی • از حادث دریا •
- ۸- کتاب جمعه • در یکی از آثار جان اشتاین یک پنهان شده است • فلزی است •
- ۹- خوراکی با تخم مرغ • از هراهمان دوت •
- ۱۰- رسن فلز گرانبها •
- ۱۱- هنریشه فلم بیک • نهک •

عمودی:

- ۱- معروفترین نقاش جهان در حال حاضر
- ۲- از حروف الفبا • انگلیسی
- ۳- از سران آلمان نازی • خواننده گلستان •
- ۴- بخاطر سپردن • از انواع خواهر و برادر •
- ۵- از جشنهای باستانی • از کلمات پرستش تصدیق روس •
- ۶- واعظ در جمع •
- ۷- سنگ تازی • میزان کر • دن • عددی است •
- ۸- از ادارات تابع وزارت • کشور • از موجودات افسانه ای •
- ۹- تکراری از حروف • رویاه صحرا •
- ۱۰- نخس • از خاکهای • صنعتی • از حیوانات مزاحم •
- ۱۱- از مخترعین معروف • امریکایی •



سید علی

شما



پدرتو

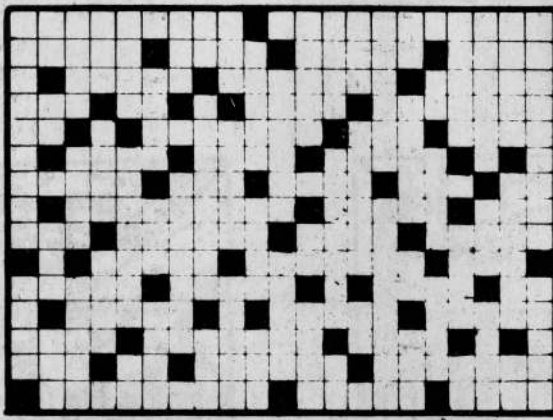
ها

۶۱- خانم شاهر که الماس
نور رابه احمد شاه بایاتحفه

[illegible]

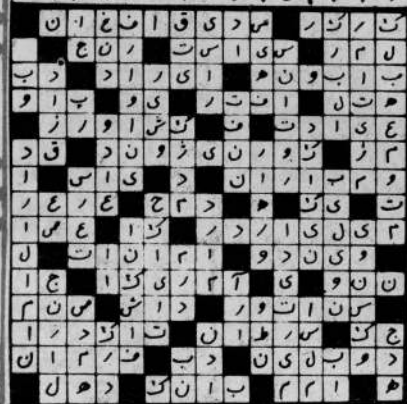
است. هیچ در روز با چراغ
۹۸۷۶۵۴۳۲۱

Y1 Y- 19 1A 1V 14 10 13 13 12 11 1- 9 A V Y O F F Y 1



حل جدید

10 14 13 12 11 10 9 8 7 6 5 4 3 2 1



۲ محترم صفحه نواز را ز
۳ مکرور بان اول و جستم
۴ محمد جاوید سباز
۵ با حل جلد اول
۶ مقاطع صفحه سرگرمی
۷ بعد از قوعه کشی به
۸ حث برند و شناخته
۹ شد و اند و تقاضا
۱۰ برسم تا ایشان جهت
۱۱ اخذ جایز شان به
۱۲ اداره مجله تشریف
۱۳ آند.

افقى

۱- شاعر پارس نو باستان
شاعر جوان ماله مرمعه " در
خط قالمه " از است.

۲- دره زیبای درستان -
بعضی امر رساندن و از حیوانات
استفاده است.

۳- جانور است بیوه جلیا سه
در آب و آتش زیت می تواند
لحوم و دستم رحید و خدمت

۱- ثنائی نه ریا می کنند اما
۲- سراسر است - کسی را کشته
۳- ثلثا خدای - سرور بر آواز.

۱- رم را جمع کنید - بد نیست
۲- هر رازی مشهور امری است
۳- پابرجا کردن است و ممکن

قرآن - نورانی - رفعت
حد آنست .
- نوم سداى عروانىست .
- ايت زمان عمر - حد سدا -

نیک که گلهای رامی بونهد . در
تو - پیش از ارکان سورسورا
از آن سور .

کشتزار - علم نوآموزان
م القاح شده - علم مستم

— اصل نیست. پشواو —
 خون — زیرش و ماشویی .
 — عذمت نعن نه در او کلمه
 دو معنی انرا تغییر میدهد

حل کنندگان

محترم عبد البصیر نواز شر

محترم صفیہ نواز شراز مکرورہاں

محترم بشہراحمد امیری

منہزہ محمود محصل حقوق

محترم مہما خور، سنداز لیسہ -

• **فقه**

بسم الله الرحمن الرحيم

• تفہیم : کیا ہے ؟

تاریخ اسلام

قسم هشتم: خرافات از پوهنتون -

مترجم نوریہ ناصر محصل طب ہند

• فترہ محمد حاوید سرپاز :

عمره

سپاوون کورکات

شیر سوه و عسل

ترجمه: حسام الدین برومند

۱- خرگوشی که در سوراخ یک
درخت زنده گی میکرد، متوجه
شد که زنبورهای عسل بسیاری
شان خانه ساخته اند. خرگوش
به فکر افتید که چگونه از سوراخ
بیرون برآید، از زنبور دوستش
موش صحرایی را به کمک صدا
زد. آن وقت هر دو سبزه ها
و علفهای خشکیده را از بالای
درخت جمع کردند تا به اطراف
زنبور ها در بدهند. با ایمن
کارشان زنبورهای عسل دسته
جمعی پریدند آن گاه خرگوش
و موش صحرایی ماندند و عسل ها.



۲-۳: وقتی آن ها به عسل
چسبیدند و مصروف خوردن
شدند یکبار سر و کله شیر در آن جا
پیدا شد و فرید:

تیز تر، تیز تر از درخت پا-
بین بیا تید. خرگوش که متوجه
شد فریاد کشید و خشن
است لرزان لرزان گفت: موش

صحرایی مراد علف بیچکان
وقتی این کار انجام یافت. خر-
گوش به شیر گفت: تو میتوانی
به خاطر آسوده راحت را بگیری
و بروی، من خود به خود پا-
بین میروم. خرگوش بدین ترتیب
پاره نجات خود را سنجیده و
از درخت خیز زد و پتان پرید
که نه پس.

شکار که از پنک شیر غرار
نموده بود، ازین رو هیچ پشیم
را از موش صحرایی دور نمیکرد



۴- لحظه ای بعد، شیر با
خشم زیاد بر موش صحرایی
فرید: پایمین شو.
بدین ترتیب موش صحرایی
مجبور شد که خود را تسلیم کرک
نماید.

۵- شیر در حالی که موش
صحرایی را بر زمین خوابانده
و میخواست خفکش کند، گفت:
تو زور جرات نیدی از جنگل
من عسل بخوری؟ موش صحرایی
باز از وعده رفت: بشو جان
خرگوش مرا وادار به این کار
ساخت و فریم داد. شیر

باد رنده خوبی تمام با پنچالش
بر موش صحرایی حواله کرد
اما موش صحرایی بدون آن که
پنچال شیر بر وجودش برسد
آن را در هوا محکم گرفت بعد
از آن جستی زده و در میان
پته ها خود را ناپدید ساخت.



۷-۶ خرگوش را که غسل مزه
 داد بود اینبار با سنگ پشت
 قصد خوردن غسل نمودند باز
 هم سر و کله نشیو شده پیدا شد
 گرگ بلا فاصله بر خرگوش غریب :
 بیا پایین شو • چرا معطل
 استی ؟ اما خرگوش در مقابل
 گفت : اگر قول میدهی مرا
 فوراً نمیشی، پایین میروم
 بسمار سختی داد و پرسید
 کوبک استم • وقتی نرم شدم
 طعمه خوبی برای تو میباشم
 آن وقت مرا به دم خود نشان
 چرخ بده • بعد به زمین بز
 آن وقت پیش از آن که نفسم
 برآید مرا نوحه جان کن • نشیو
 بلا فاصله خرگوش را برداش
 نشانده • دست را چرخ داد اما
 چون دم کوتاهی داشت مخرب
 گوش از دمش لغزید و ناپدید
 شد •



۹-۸ : اکنون تنها بهیچا و سنگ
 پشت بر درخت مانده بود اما
 هر قدر که نشیو بر روی حمله کرد
 و حیوان را پنجال کند بر سنگ
 پشت هیچ تا • نشیو ننمود • یکبار
 سنگ پشت سرش را از میان لاکش
 بیرون آورد • نشیو خوش شد و آن
 را به آب انداخت • سنگ پشت
 در آب شروع به آبیازی نمود نشیو
 به دنبال آن خود را به آب انداخت
 خت • لیکن درین میان خودش
 نمر کرد •

۱۱-۱۰ : نشیو خشمگین به
 سرف جنتل خزید • آن جا کلبه
 خرگوش را دید • آرام داخل آن
 رفت • لکن آن جا را خالی
 یافت • خوب منتظر برگشت
 صاحب خانه نیست • خرگوش



به زودی آمد • اما چی میدید
 پل پای های نشیو • ۹۹۰۰ واقعا
 چایکی و تیز هوش را از
 دست نداده با عجله گفت :
 صبح بخیر کلبه من •
 صبح بخیر •

نشیو به دنبال خرگوش
 گشت و دید • اما شکار از چنگ
 رفته بود زیرا به همان انداز
 زه که نشیو ساده بود خرگوش
 زرنک بود و با خود فیصله کرده
 بود که مختصر صا • نشیو
 غسل بخورد •



۱۰. محترم نظیفه احمدی از اکا-
دمی علوم ج ۱۰
طرح تان برای نزدیک بین
رسید. وی امیدوار است در
اینده طرح ادبی بفرستد.
از شما سپاس بگذارم.

۱۱. دوستدار سید مهربانی
نزدیک بین در مورد کسی
که شما پرسیده اید که چرا بر-
نمیگردد از قول عوام مفرماید:
اگر ده بار کسی محکم گرفته
نمیواند. حوصله مند باشید.

۱۲. همکار خوب توریک اسدی
از لایحه مهم:
نه تنها شما بلکه تمام خوا-
لنده گان عزیز سوله هرگاه
مخواستند بگویند (سبا وون
چطور باشد؟) باید همراه با
مطریات خویش یک قطعه نو-
توی خود را نیز ارسال دارند
از شما تشکر.

۱۳. ساکت باش:
مگر که دوستم داری بگذار
این جمله بر لبایت بلسزد
ولی به صدا نیاید.
خواهم آن را از دور احساس
تمام. از رویا بیدار مکن
و مگر که دوستم داری. آه
ساکت باش.

۱۴. همکار خوب مهم کمال از
لایحه اربابا:
ما بوس نشوید. نزدیک -
بین شما را خواندم و از
خواندن آن احساس ناراحتی
کردم. مخصوصاً این که
نوشت بودید نامه تان را در
صفحه کشتزار سوخته نشر کنم
خواهر عزیز: امید را از-
دست ندهید شما چون
کشتزار سبز و شاداب هستید
زنده گی به غمهای شما نرسد.
از خداوند استعاضا می کنم تا
صحت تان را دوباره به دست
آید. مطالعه بهترین مایه
در لحظات غم و تنهایی است
مشود کتابهای به ذوق تان
را مطالعه نموده تا روحا از
درد رهایی یابید. صحت
مند باشید.

۱۵. محترم عبدالشمن شموزی -
کارمند ریاست برق کابل
شما حتماً سوله را هنگام
برجای برق - الله منماید
که متوجه حساب بانکی سوله
که در خود سوله درج است
نشده اید. نزدیک بین برای
خود دید روشن و برای شما
برق روشن و توی شما منماید.
۱۶. همکار همیشه حاضر سوله
حکمت الله ناظمی حکمتجو از
شاروالی کابل
نزدیک بین نامه تان را خوا-
ند و گفت که شما از خصایص
نیک انسانی برخوردارید.
ای کاش دور بین هم چون شما
میبود. به هر حال از غیبت که

بگذرم باید بگویم که من هم
دعایم روزی شکست لایه تان
اگر به جایزه یک هزار افغانی
تمادت نمیکند به جایزه صد
افغانی تمادت کند. از شما
تشکر! امیدوارم در آینده
بعضی سلام بچه ها را دقیق
خوانده بعداً حرفهای تان
را همراه با فوتی تان بر-
سند. نزدیک بین واسطه
خواهد شد تا بدون نوبست
چاپ شود. در لایه برنده
باشید.
- آخرین پیروی که از دست
مورد، امید است.
- حیثیت را میتوان خم کرد
ولی آن را نمیتوان شکست.

از نزدیک

درست بگردد. مشوره بنده به
شما این است که از خداوند
برای این دو نفر سواد عاجل
و دانش کامل آرزو کنید. ما هم
برای شما مطالب جالب آرزو
مندیم.

۱۷. همکار عزیز سید خالد حکمی
از لایحه دوستی:
چراغی! شما میتوانستید به
شعبه (اعلامات و نامه ها)
اداره سباون تشریف بیاورید
و در مورد ذکر شده از نزدیک
بین کمک بخواهید. قابل
تشکر نیست.

۱۸. علاقه مند جواب به نامه ها
روشنه جان زین:
نزدیک بین از احساسات
تان نسبت به او تشکر میکند
ولی این که خواسته اید تا یک
قطعه فوتی را در این
صفحه سنجاق نماید. -

۱۹. همکار عزیز احمد داود
نسبت از دیاد مطالب:
نزدیک بین نمیتواند تمام نکته
های آرسالی تان را نشر
نماید اما چون به این عقیده
است که ((اخلاق مهم است))
لذا دو نکته از آنکه های
آرسالی تان را در مورد -
اخلاق انتخاب میکند.
خلق خوش چهره ای است
که صفات خوب ما را روشن می
کند و بر صفات بد ما سایه
ماندازد.
خلق خوب پول رایجی است که
باهر نعمتی عوض نمیشود.

۲۰. همکار خوب مرضیه مرا-
دی از حصه سوم خبر خانه:
قابل تشکر نیست نزدیک
بین همیشه در خدمت شما
بوده و نامه های پر محتوای
هریک شما را بدون واسطه
میبواید. و در مورد مطلب
این نامه تان مفرماید که
ای کاش جای اعتبار را تذکر
میدادید.

۲۱. همکار قدیم نور الرحمن
نوبن از شهر پلخمري:
برای کسانی که شما کانتینر
کانتینر سلام فرستاده بودید
همه بالمقابل کانتینر - کانتینر
علیت مفرستند. و به جواب
کله تان دور بین مفرماید:
حالی که بی فایدهم، یک رقم
همی که تخلص تان را دیدم،
خیال کردم که از همکاران شما
هستید، باز هم برای آن که
قهر نشوید، همانم نزدیک -
بین معذرت میخواهد. و برای
آن که جبران نکرده باشم، می
خواهم عذر شما را در قطار هم
کاران دایمی بچایم. و لطفاً -
در نامه های آینده یک قطعه
فوتی تان را ارسال کنید، و اینک
مطلب زیبای طنزی تان را بخوا-
ند:

۲۲. آمدن کارمندان به وسیله
آمدن جناب رئیس به دفتر
شورفته خواست دلیر.
۲۳. از مدتی صاحب محترم وایسته
است به کش موثر سایلکتر.
۲۴. از ما مورعاً حب وایسته است
به پنجر شدن بایسکلتر.
۲۵. و از ملازم بچهار ساعت هفت
صبح و بدون درنگ داشت
شکلتر.

۲۶. محترم غم ریانی مرادی از
صحت عامه ولایت بلخ: از مرا-
عات شما، صرف فوتی میا-
رک تان را چاپ میکنم و امید
وارم در آینده مطالب جالب
تان را نشر نمایم.
۲۷. محترم ریتا کشتی ایماق از -
شهر مزار شریف.

۲۸. دور بین حیران است، چی
کند؟ یک ستاره عزیز ما مفرماید
کهین دایمی هشتم، چرا -
نو. خطاب کردید. ولی
همما فرموده اید که همکاران ما
تشریف دارند. حال آنکه در
شماره های گذشته، نامه -
های فراوانی از شما را پاسخ
گفته ایم. به هر صورت در -
همین حال هم جای شکر است
ما منتظر مطالب جالب شما
هستیم.

خواب زیاد خطرناک است

خواب زیاد به قدری خطرناک
است که ممکن است منجر به
موت انسان شود. زیرا موقعی
که مایه خواب میرویم آهسته تر
نفس میکشیم یعنی ششها کمترین
جذب و پیوسته اساید. کاربن را
در خون نگه میداریم. جمع شدن
اکساید کاربن در خون برای
بدن (۸) الی (۱۰) ساعت
پرخندان ضرر ندارد ولی اگر
ازین مدت تجاوز شد، مسمومیت
از بلخ.

از دور

چه وقت باید از دور واج کرد؟

تفاوت سن زن و مرد در موقع
ازدواج، پختن سال باید باشد؟
یک روانشناس مشهور فرانسوی
مؤلف شد فورمولی برای جواب
دادن به این سوال پیدا کرده
که به عنوان یک کشف جالب -
مورد قبول عدد زیادی از
دانشمندان واقع شده است
فورمول ازین قرار است: اگر
سن شوهر را نصف کنیم عدد
هفت را به آن افزون نماییم، سن

مطلوب زن به دست میآید.
مثلاً اگر سن مرد سی سال -
باشد، سن زن باید نصف سی
یعنی ۱۵ و عدد هفت یعنی ۲۲ -
سال باشد. البته این فورمول
برای تخمین حد اکثر بوده و در
مورد همه صدق میکند.
آرسالی: رحمت الله رمزپار از -
پلخمري.

در نزدیک مکتب

دختر اولی: از تو قد و لک -
میونی که سگرت بکشی؟
او نموده دوست داره.
دختر دوم: کی، سیمو جیبر
آبی ره میکی.
دختر اولی: بلی بلی هموره.
دختر دوم: چپ یا راست حق
که اویدم این.

افغانی

هرکس زبانش را نداند بگوید
در جای غیبتش چالان میباید
شد.
اگر ناخنهای پت دست گرفته
شود و از دست دیگرانی به سراو
سکه حمله میکند.
اگر ناخنهای گرفته شده به
زیر پا انداخته شود، فقر
می آید.
پرویشم، مهمان می آید.
آورد.
آرسالی: ریتا کشتی ایماق از -
بلخ.

۲۹. همکار با استعداد عید -
المجید فایق از ولایت بلخ.
دور بین از شما و دیگر
همکاران شاعر تقاضا مینماید تا
اشعار خود را بفرستید،
تا در یکی دو شماره بعد صفحه
بی ترتیب و شعر جوانان را -
زینت بخیر آن سازیم. از شما
تشکر، شاعر باشید.

۷۲ ساعتی که جهان را تکان داد

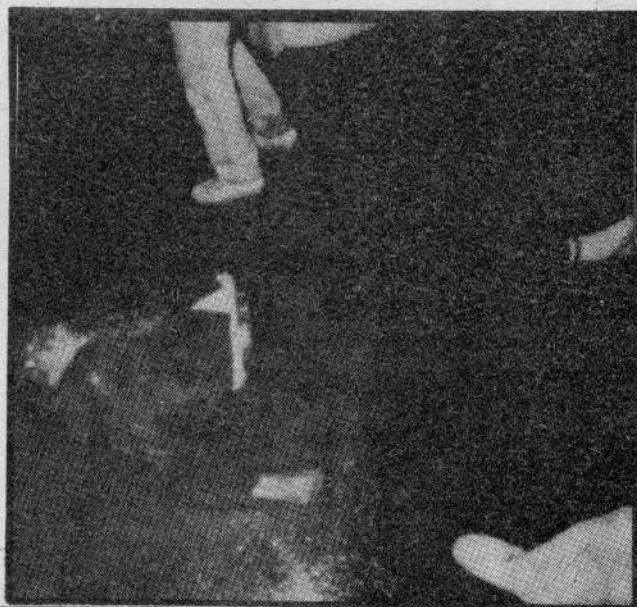
کودتاجان مستقیمه دفاع کنند:
- اقلی کارمچف، حزب کمونیست
چه موضعی دارد؟
- پولت بیرونی حزب تاجا حالا
موضع خود را تعیین نکرده است.
دیروز دفتر سیاسی جلسه داشت،
اما حال اعلانیه می داده نشده
کمونیست ها منتظر اعلانیه هستند.
بوداشت شما از این حوادث به شاید
زورناهیست چیست؟

- ارزایی ها مختلف است،
بعضی ها تغییرات اخیرا پشتیبانی
می کنند و بعضی ها پشتیبانی
نمی نموده و آن را کودتایی خوانند.
- مردم چه فکر می کنند؟
- مردم در تشریش هستند.
دیروز رئیس جمهور وجود داشت
و صبح میخشد. «ما» له بر سر
قانونیت و حفظ آن است. در -
ما سکو اکنون، ارتش، تانکها
و ماشین های محاربه و سربازان
وجود دارند. مردم می پرسند که
اگر سربازان برای دفاع از ما سکو
آمدند، این دفاع در برابر -
کمست؟ از سوی دیگر اگر رئیس
جمهور بیمار است پس چرا واحد
های ارتش را باید مستقر ساخت؟
- آینده کودتا را چگونه پیش بینی
می کنید؟

- حالا شاقه اصلی در کشور
تقابل میان رهبری جدید و جمهور
روسیه است. من امیدوار هستم
که حوادث به خوبی نهانجاود،
گرچه دشمن با مرگ به نفرخونی
قناز شد. ... من نمی خواهم
باور کنم که گفته فوق العاده (ک)
ج. ب. (خواستار خونریزی است!)
- به نظر شما اکنون ابتکار به
دست کیمست؟

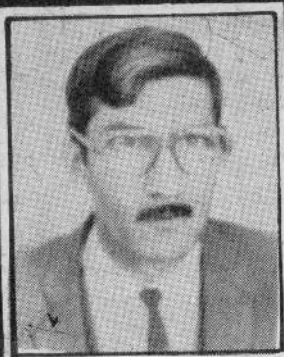
- طوری که پولندی ها می گویند
ا. بنگار در دست کسی است که تانگ
ها در دست اوست.
نظر شما در مورد مقاومت بورژیس
یلتسن چیست؟
- در ماه شهریور یلتسن گفته
بود که هیچ وقت به گریاچف باور
نخواهد کرد و حالا او از گریاچف
دفاع می کند.
موضع معاون روزنامه پراودا -
بدینگونه بود. سخنان او نشان
می داد که کودتاجان بیزار همه

پیشینیان حزب کمونیست حساب
می کردند. اما آنها متوجه نشده
بودند که این حزب و خاستگاه رهبری
آن باطن در دادن به نوسازی
بشرک موانع گذشته از مدت ها قبل
با سپردن به شعار حفظ قدرت
و ایجاد موانع در برابر دموکراسی
و کوشش برای کند ساختن روند
های نو، ایشاد سیاسی را از دست
داد و به یک حزب بی امید پیدال
و مخالف جریان تاریخ تبدیل
شده است. درست به همین دلیل
آنها این ابتکار را بدست گرفتند و
مقام پیش قراول مقاومت را برای
حفظ دموکراسی بدست آوردند
که نیاز تاریخ و زمان ما را درک
نمودند. نیاز زمان ما امریکه
تجربه اروپای شرقی و اکنون روسیه
نشان داد عبارتست از مبارزه
به خاطر دموکراسی، مقابله
با دیکتاتوری ها و تقویت یانیزم
و احترام به اراده آزاد مردم.
در روز سوم کودتا یعنی روز
چهارشنبه ۳۰ اسد (۲۱ اگست)
مناوبت روسیه وارد مرحله مهم شد.
پارلمان روسیه توانست اجلاس خود
را آغاز کند. شب گذشته یلتسن
با آقایان بوش، میتران، جان ماجر
خانم تاجره هارن، لخوا و لسا و بعد



دیگراز رهبران جهان تا معر هها
تیرفونی داشت آنها با یلتسن
هم نظر بودند: کودتا، یسان
فورا، تدرب قانونی را اعاده نموده
و کدور را تروا کردند! همزمان
سنگر بنفشی ها ادامه داشت و -
تظاهرات اوج میگرفت. (۴۸ ساعت
گذشته منابست بیتر از بیتر نیرو گرفت
اجلاس پارلمان روسیه در روحیه
همبستگی کامل با بورژیس یلتسن
ریا تایید در خواست همگانی برای
برگشت رئیس جمهور قانونی میخائیل
گریاچف و غلب رقتن کودتاجان توام
بود. کودتاجان موفق نشدند
رادیو و تلویزیون روسیه را که به مرکز
عمده کار سیاسی، تبلیغی و وسیع
افزار عامه مبدل شده بود، ببندند
حمایت غرب از موضع منابست پیوسته
انترنسیونالیست و این امر بارور و روحیه
چنگنده گان را ازادی را تقویت
می کرد. این امر زیر پای کودتا
چیان راست نمود. روحیه آنان را
در هم شکست. کودتاجان فعالیت
پارلمان شوروی، فعالیت بورژیس
یلتسن و برآمد نمایان دهها هزار
انسان را متوقف ساخته نتوانستند.
حواشی ظهر روز سوم کودتا
شهر از شایعات در باره شکست
کودتا پر شد. تلویزیون سی. ان. ان
که عده گیزی از شهریان ما سکو آن
را دیده می توانست این شایعات
را به موقع به اطلاع عامه رسانند.
در یک گزارشی گفته شد که یانایف
و چکا در حال فرار در میدان هوایی
دیده شدند. درست ساعت ۲ بعد
از ظهر رادیوی روسیه از توافق
رهبری روسیه با نظامی ها در مورد
خروج قطعات از شهر اطلاع داد
همزمان فعالیت ها برای فرستادن
دیکتاتور روسیه نزد رئیس
جمهور گریاچف که در کرمیاد در حال
استراحت به سر می برد آغاز شد.
در رأس هیأت صدراعظم جمهوری
روسیه سیلا یف قرار داشت. و از تیم
گریاچف بهره صرف دوشن از اعضای
شورای امنیت شوروی که یکی آن -
بهره معروف پریاکوف بود در
تلویزیون ظاهر گردید، آنها نیز
نازم کرمیای بودند.
کودتاجان در برابر اراده مردم
به زانو درآمدند و دموکراسی یکبار
دیگر به پیروزی رسید.
قسمت دوم در شماره آینده

چراغی در کور و علی



شماری از آفریده های جهاد:

- ۱- کو جهان امنی ژوند رجا پ شده
- ۲- دگلو خولی دلد اول چاپ شده
- ۳- دگلو خولی دلد دوم چاپ و ار چاپ
- ۴- دلدیو ویشنو امیدوار چاپ
- ۵- دلدیو داستاننو مجموعه (امیدوار چاپ)
- ۶- دشعرونو ویشنو مجموعه (امیدوار چاپ)
- ۷- دنوی دناشو لکوالو دغوره اوایل شوید داستاننو مجموعه (امیدوار چاپ)
- ۸- دختنفسی - رمان عشقی حساس (چاپ شده)

وده ها رمان داستان آفریده است که شماری از آنها تا به امروز - اقبال چاپ نمانده اند - چندین آفریده او جایزه های را کاپی برده اند که از جمله رمان عشقی حساس (دختنفسی) او جایزه اول انجمن نویسندگان افغان - نیستان را نصیب گردید .

جهاد در آفریده های ادبی بهتر با اندیشه و تحلیل بلند به حیات عاقلی میرد از دانه از همین جهت است که خواننده حساس را در محدوده گرمی گیر میکند و تا پایان اثر بیدارد نمیگذارد .

و در بخش و در رد این فرزانة قلندار با هزاران درخ و همیها ، دامن عمر بر چید و دلی را که سالها از سوختن بردان به تنگ بود آرام وین تیش با خود به خاک برد .

روانش شاد باد !

دانشگاه کابل راه یافت به سال ۱۳۵۸ در روزنامه هیواد سمت مسر اقتصاد را به دوش گرفت و سپس به مجله جرگه ، از آن جا به مجله سپاهن و آخرین وظیفه رسمی اثر سمت معاونت جریده هنر بود .

جهاد با آن که به درد خانگاه قلبی دچار بود اما شکوایی و همت بلند چنان در او ریشه داشت که هرگز نزد هیچکسی لب به شکوه نمیگشود و در درد ناگهین حالات خود نه دست از قلم و آفرینش بر نمیگرفت .

این شخصیت بلند همت و - خمیر دراز مناسی حیات آفرینشی فرهنگی خد صدها مقاله ، سیاسی ، اجتماعی و اجتماعی به نشر میرده است . به همین گونه صدها شعر ، پارچه های ادبی ، دراه های رادیو پس

... و چرائی دیگر از جهاد :
عمر نویسنده ، با زحم دیدار خانه امید اناده می فرو - سریزد و دلغای در تیر هجرت حاودانه غزوی ، انتخاب سوا و ماتم میگردند و خشت چندمی دیگر از حصاره فرهنگ مان بهلو میزداند ، نویسنده مدافعی جهاد ، نویسنده اندیشه مند ، شاعر شکوای - نورنالیست بر دیار کشور در ماه اسد همین سال ، دیده از فروغ هستی بر بست .

مصطفی جهاد به سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی در قریه توه خیل ولایت ده سیلوایت کابل دیده به دیدار هستی آورد .
دانشهای نخستین را در مکتب باغ علم مردان آغاز و سپس در - لویه حبیبیه به انجام رسانید و از آن جا به دانشکده حقوق

به اتان تعلق دارد .
پس از یک لحظه هتیمی به لب می آرد و میبرد :
آیا همین ، همین طور ادامه میدهد یا سوال های تان ختم خواهد شد .
میگویم فقط یک - وال دیگرم را پاسخ دهید و پس .

« اسال کدام آهنگه افغانی را باز خوانی نمود ، امید و چرا ؟
- آهنگهای " اوخدا جان - دلم تنگ است " و " بچمجان لوگری " را برای مردم دستدا - شتی افغانستان اجرا میکنم .
آن همه به خاطری که از این گونه آهنگها مردم افغان خاطرهای خوش دارند و با شنیدن این آهنگها باری به

بقیه از صفحه (۲۵)
اوحشند ا جان

که در سال های قبل موا استقبال میکردند احساسات شان نسبت به آهنگهای بیشتر شده است و چنان برایم کف میزدند که خود را محبوب تر از گذشته احساس کردم .

« ایما از آواز خوانان تازه افغان - نی با آهنگهای تازه شان کسا - نی توجه شما را جلب کرد مانند ؟
بارضایت پاسخ میدهد :
- همیشه شنونده آواز فرهاد دریا و وحید صابری اعضای ارکستر لاله ها و نواد راسز خواهم بود . و فکر میکنم که آینده موسیقی کشور افغانستان

تنبور روحم را ارامش میدهد این ساز یگانه همراز زنده گیم است .

« پیش از عزیمت به افغانستان چه فکر میکردید که در وستان افغانی تان از شما چگونگی استقبال به عمل خواهند آورد ؟
با حالت از خود راضی این طور ادامه میدهد :
- پیش از آن که به افغانستان بهایم با خود می اندیشیدیم و هراس داشتیم که میا دا برای علاقه مندان افغان نم یک چهره خسته کننده شد . با شرم اما آن طور نشد همان گونه

رستوران محبت



میز و صندلی‌های زیاده از حد و غیره می‌باشد و در رستوران محبت برگذار
 نمایند. رستوران محبت با محبت خاص و شرطی که به هر میزبان خود
 قیمت اندک در بهمانا و خیر می‌باشد و در این رستوران
 پنجشنبه رستوران محبت همه روزه از ساعت ۲۰:۱۱ تا ۲۰:۲۰ ظهر
 بخانه حرکت با سه چرخه در خدمت می‌باشد و به شهر است
 آدرس: حیدرآباد جاده میوه‌ها مقابل رستوران محبت شماره پستی ۲۵۷۶۶

رهنمایی در خرید
 و فروش خانه
 زمین آپارتمان و موتور

رهنمای مسابقات

روح الله فقیری



آدرس:

شهر نو چارراهی حاجی یعقوب متصل مسجد
 جامع شیرپور
 تلفون ۳۲۵۲۹

آریانا مارکیت

تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجاری آغاز نموده، اجناس از قبیل لوازم منزل و



لوازم آرایش، لباس، مردانه، زنانه، طفلانه، ظروف آشپزی

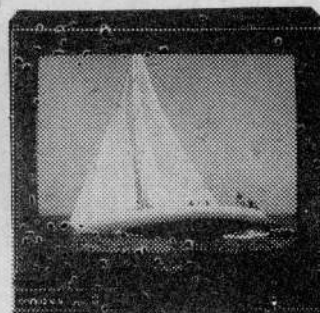
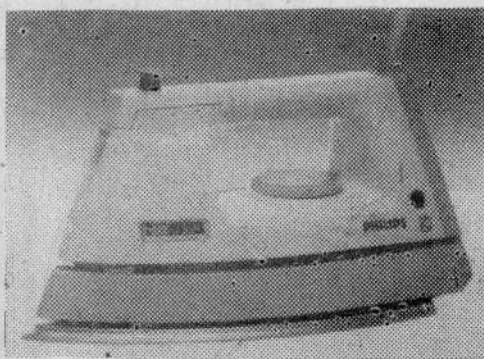
تلفونیون و غیره اجناس را بطور عمده و پرچون برای مشتریان

محترم عرضه میدارد.

آدرس: ایستگاه و افغانان تعمیر سابقه افغان اعلانی

فروشگاه فلیس دیلایت

فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس
را از شهرهای چین، هند، تایلند و
نمونه و برایشترین عرضه میدارد.



تلفونیون، فلیس، اتوماتیک، ریوت کنترل، دانه، سایز، مختلف، بایک،
گستر، ویدئو، شاپ، چاپ، مدل VC-M730E، اتوماتیک، دانه، شیت، علم، سیستم
ریوت کنترل، دانه، اقام، رادیو، اتوماتیک، فلیس، بایک، سایز، تلفونیون، ریوت
۱۱۲۰ انچه سیاه سفید، سخت، اتحاد، محمد، آدرس، مقابل، شاه، الک، محمد، جان، دانه

سفر

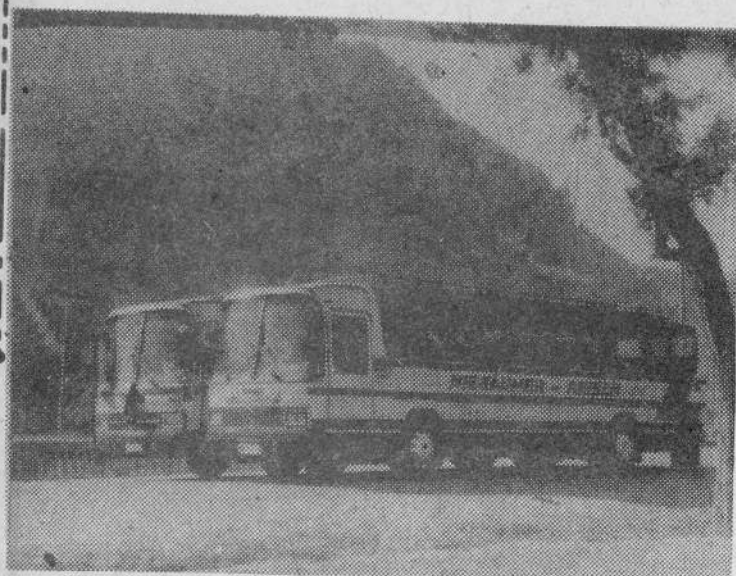
بازار

بخش

اگر قصد سفر دارید
در بسته‌های خید آرام
و سترنج ۳۰۳ سفر
کنید .

بازار کت بخشیر بس شمارا
از کابل به بخیری استمگان
و مراد شریف مع الخیر میرساند
آدرس :
کابل - ساحه افغانان و پل خشتی

تلفون ۲۱۷۸۴



فروشگاه بخشیر

زیباترین میوه‌های مردانه ، بهترین لوازم آرایش و
عطریات ، مرغوب‌ترین پیراهن های زنانه و مردانه
شیک ترین سیلر ها و بطونهای مردانه و بچه گانه
محبوب ترین دیشی های اسپرتی و
کادوهای ، جاکت و دیشی های
پشمی را از مشهورترین کمپنی های
جهان تازه وارد نموده و به قیمت مناسب عرضه
نمیدارد .



آدرس : شهر نو چارواهی طره بازار خان تقبال
افغان کارت

دو سه ماه سال گلبار
تازه و مصنوع غربت کرده
مطلوبه کنید
گرد دست عروس و خنجر و گلزار و نور
همه مطبوع به ذوق خوشم



گلفروشی سنبیل
گلفروشی سال

آدرس : چارواهی طره بازار خان

آریا پامیر لمتد

یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلز

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد به زیبایی

دقتر و منازل شما مشتری افرایده

اگر میخواهید اتاق های تان را زیبایی خاص بخشد آدرس زیر

یادداشت کنید : فابریکه : عقب باغ یار تیفون ۴۲۷۳۲

فروشگاه : حصه دوم جاده میوند تیفون ۲۴۸۳۷

فروشگاه : سالنگ وات منزل اول آریا ناکیت تیفون ۲۳۷۴۷



قرطاسیه فروش صرف اقم کتب و کتابچه
انواع قلمی خودکار و رزنگ و صد قسمتی
مورد نیاز طلب معارف ، مجله ها و...

اخبار هفته ، جوانان امروز و سایر نشریه ها را
به قیمت نازل عرضه می دارد .

آدرس : قرطاسیه فروش صرف
ایستگاه متری های گولانی پارس
حصه سوم ، خیرخانه واقع دماغانا



سروش شما در ماه میزان



۹ میزان - روزی که برای دختران و خانمها که در ماه حمل تولد کرده اند پیرایم های گذشته شما از این روزه بعد دوباره حاد میگردد تلاش کنید که از هرگونه ساخته دوری کنید.

• میزان - روز آرام و خوبی برای آمده ای خواهد بود که در ماه های جوزا سرطان و حوت تولد شده اند روز خوب برای معاملات تجاری می خواهد بود. علاوه بر آن برای کسانی که در ماه میزان تولد کرده اند روز خوبی برای ازدواج خواهد بود.

۱ میزان - ناراحتی هایی که در ماه تولد شده اند در این روز شدت می یابند و کسب خواهد کرد دختران و دخترانی که در ماه سنبله تولد شده اند این روز، روز خوبی برای شما نخواهد بود. در این روزها کوشش کرد تا جاسو احساساتی شدن خود را بگریزاند به خصوص تولد می ماه سنبله خیلی محتاط باشید تا اکنون سعادت تان در این روز از هم نپاشد.

۱۵ میزان - تولد می ماه های حمل، جوزا و حوت در این روزهای ۱۶ میزان به مسافرت اقدام نه ورزید برای تولدین ماه نور امین روز یک روز خسته و بی حالی خواهد بود، اگر تلاش کنید دوست آزرده شده تان در این روز شما را شادی خواهد کرد. روز خوبی برای انتخاب همسر زنده کسی برای تولدین ماه نور خواهد بود.

۱۶ میزان - برای تولدین ماه های جدی و حوت روزی که جنجال بوده در این روزها زمان دوری شما در کارتان فیهب دهند و این کار بوی می شوند. تولدین ماه حوت به یاد داشته باشند که این روز برای حل و فصل نزاکت.

میزان و دلو روز خوبی خواهد بود. خانمهای تولدین ماه های حوت و حوت در زمان سیات خانوادگی تان در این روز از حوصله مندی نه استفاده نباید. روز خوبی برای ازدواج برای تولدین ماه حمل خواهد بود، اما از انجام معاملات تجاری در این روز صرف نظر کنید و غیران بدشانی انتظار شمارا می کشد.

۲۸ میزان - روز خوبی برای مردان، دگران و نظامیان تولدین ماه میزان خواهد بود. برعکس برای تولدین ماه حوت روز خوبی نیست. جنابهای فامیلی و بعضا تجارتی و تحصیلی انتظار تان را می کشد. جنابهای تولدین ماه حوت از این روز به طرف حل شدن پیش میروند. ۲۹ میزان - تولدین ماه های حمل، سرطان، قوس و حوت منتظر شنیدن یک خبر خوشی در این روزهاست. کوشش کنید تا رسیدن آن را در این روز از دست ندهید. تولدین ماه های جوزا، اسد و دلو برعکس منتظر شنیدن یک خبر ناگوار باشند، اما در مقابل آنده کسانی که به پیرایم های اقتصادی دست و گریبان هستند از این روز به بعد وضع اقتصادی شان بهبود می یابد.

۳۰ میزان - تولدین ماه های جوزا، اسد، سنبله میزان، جدی در آخر ماه میزان به کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت، به خصوص در مسائل عشقی و شادی شما با جانب مقابل. در این روز شانس خوب برای تولدین ماه جدی و دلو در امور رسمی پیدا خواهد شد از آن استفاده. اعضای نباید، تولدین ماه حمل اگر میخواهد کدام معامله، تجارتی را در این روز انجام دهد آنرا به فردا بگذارد.

های ایجاد شده فامیلی تان نخواهد بود این کار را بگذارید. ۱۸ میزان - ۲۰ میزان - روز خوش شانس برای تولدین ماه های سرطان، اسد، میزان و حوت خواهد بود. از هرگونه متواضعی در اقدامات بپزید. روز خوبی برای معاملات تجاری و کاری شما خواهد بود. تولدین ماه حمل کوشش کنید تا در این روز ازدواج نکنند. تولدین ماه دلو متوجه باشند که با هیچ کس در این روز طرح انشایی نه بپزند. ۱ میزان - تولدین ماه های حوت، سرطان، میزان و حوت منتظر حادثه غیر متوقع در زندگی تان باشند اما از فردا.

موتورهای انصاری دات

آه شما هم حفظ کنید، هر وقتیکه در موتور هستی.
آیا تاکنون در شرکت کر و نار جدید مدل ۱۹۹۰ را حاضر کرده‌اید؟
و هر نوع بنزها را مدل جدید و موتورهای انصاری دات تازه
دارد نموده است.



شما از نمایشگاه این موتورهای چهارراهی انصاری شهرنودین کنید
و موتورهای خواهر تانرا باریک مورد پسند انتخاب کنید. • همچنان موتورهای
انصاری موتورهای مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و سیکل های
مختلف النوع را به دسترسان دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط
سهل موتور مورد ضرورت خویش را دستیار شوند.

که سرتان را بار دیگر بخاطر داشته باشید.
تلفون ۲۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنودین

یک چیز بزرگ
در دوش شما بزرگ

فروشگاه بزرگ افغان بزرگ

نہایت ناخاطرہ آنحضرتؐ شہاد

تفانہ

وقت راز برزق کشید

فروشگاه بزرگ

افغان

شایسته نب در منزل مختلف فرد شگانه بزرگ انفس از تولید و در محصله

توبه کن که منم خدایا شایر مردم فردا
خدا قیامت مناسب خیر را برساند

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library